

# زبان

سال سوم • آذر و دی ۷۳ • ۷۲ صفحه • ۱۲۰ تومان

ISSN 1021-4054

۲۱

## موقعیت زنان در جامعه دانشگاهی

$$(X \cap Y) \cup (X' \cap Y) = Y$$

$$[Y \cap (X \cup Y)] = Y$$

$$[Y \cup (X \cap Y)] = Y$$

$$Y \supseteq X \supseteq Y \Rightarrow |Y| > |X|$$

TOYOTA ٧٠٩٠٠٠

# COROLLA

بیشترین دینامیک در است



## ایرجویا نماینده انحصاری تویوتا موتور کورپوریشن

نمایشگاه ایرتویا (شعبه شرق) : تهران ، جاده دماوند ، شماره ۲۸ ، تلفن : ۷۸۸۲۸۷۸-۸۲ ، فکس : ۷۷۲۷۲۷-۷۷۲۲۶۲  
نمایشگاه ایرتویا (شعبه غرب) : کیلومتر ۷/۵ جاده مخصوص کرج ، تلفن : ۶۰۲۲۹۲۵ ، ۶۰۲۲۱۲۲-۲۲ ، فکس : ۲۲۲۵۲۱۶  
نمایشگاه پیشتاز : خیابان میرداماد ، تقاطع جردن ، تلفن : ۲۲۲۹۲۷۲ ، فکس : ۲۲۲۵۲۱۶  
نمایندگی شماره ۱۰ : خیابان وحدت اسلامی ، بعد از خیابان مولوی ، شماره ۳۶۵ ، تلفن : ۵۶۲۴۱۲۲-۵۶۲۴۹۷۸ ، فکس : ۵۶۱۵۵۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# زنان

سال سوم شماره ۲۱ آذرودی ۷۳

میلاذ بزرگ بانوی اسلام فاطمه زهرا س که تابوی پرده‌نشینی زن را شکست و بر ستمهای اجتماعی و ستمهای جاهلی شورید، گرامی باد.

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود.

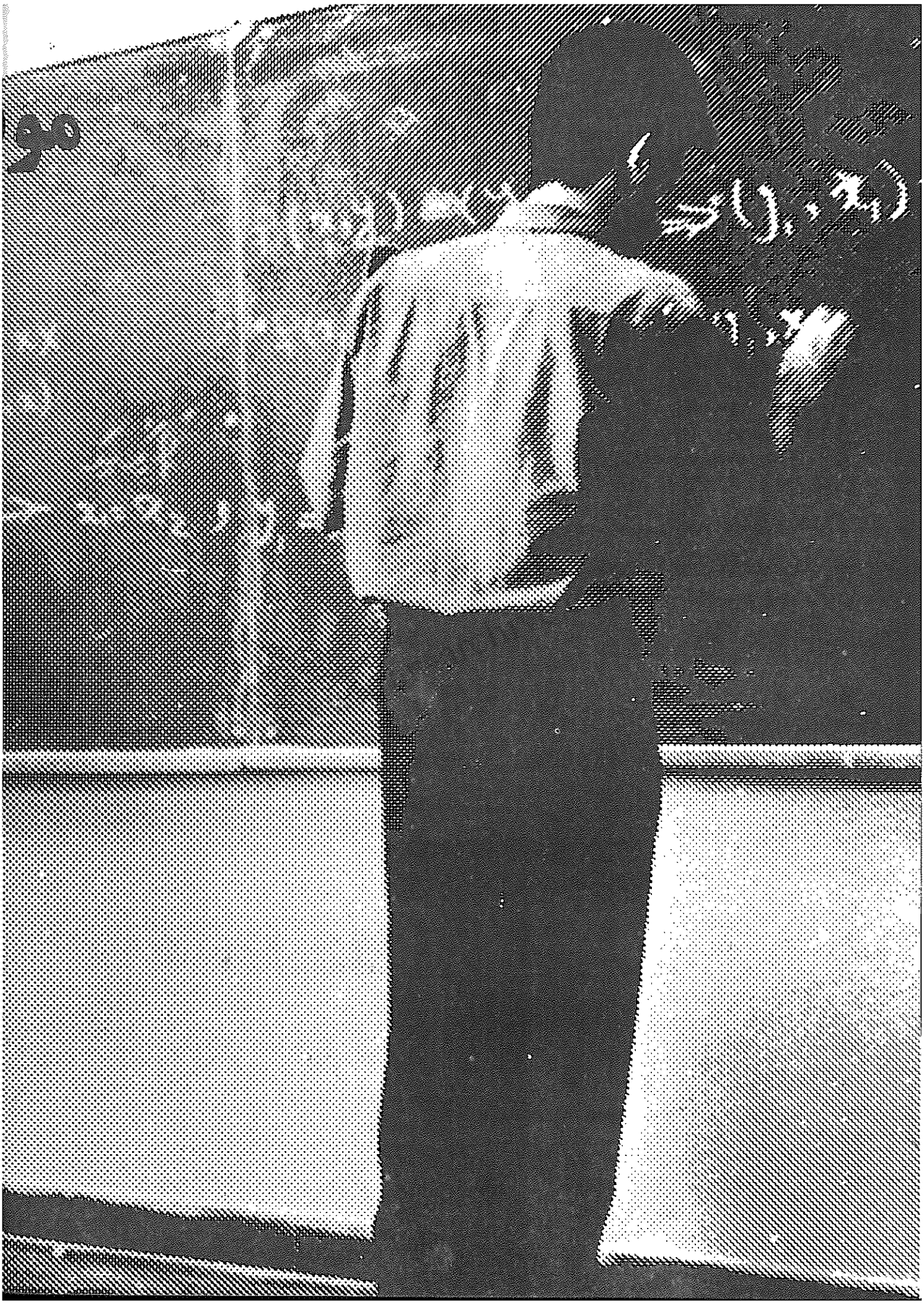
گزارش و	۲	موقعیت زنان در جامعه دانشگاهی: دکتر شمس‌السادات زاهدی	● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
	۱۳	خیر:	● مدیر داخلی: رزا انتخاری
	۲۰	طلاق، زوال یک تمدن کوچک: باربارا وایت‌هد	● طراح گرافیک: کوروش شبگرد
	۳۲	تعداد ناراضیها از راضیها بیشتر بود: حسین نیر	● امور مشترکین: شکوه اردلانی
ادبیات	۶۸	آیا دستی به سوی این کودکان معصوم دراز خواهد شد؟: مهرزاد برهانی	● حرفه‌چینی کامپیوتر: معصومه رحیمی
	۱۹	یک چهارم خشکی جهان کافی نیست (شعر): فاطمه سالاروند	● چاپ رنگی: هادی، تلفن: ۳۱۱۲۵۸۶
	۳۷	بین ما چند صندلی هم فاصله نبود: منصوره نیکوگفتار	● چاپ متن: ممتاز، تلفن: ۳۱۱۸۰۳۲
	۴۲	مادرش: آنجانا آپاجانا، ترجمه گلی امامی	● صحافی: شاهد
اندیشه	۶۹	اندوه (شعر): سودابه هویت‌دوست	● روی جلد: کوروش شبگرد
هنر	۵۶	منیژه و چاه بیژن: دکتر کتابیون مردابور	
	۲۴	زن و زندگی و زیتون: الهام خاکسار	
	۴۱	نقش هنر: سپیده خانبلوکی	
علم	۵۲	«زینت» و سینمای کاربرد: گلی کمالی	
	۱۶	چرا؟: کارول بیل کووسکی، ترجمه ندا سهیلی	
	۵۵	معرفی کتاب:	
	۳۴	چطور با شوهرم کنار بیایم؟: دکتر فرانک پتیمن، ترجمه افسون زمردیان	● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
	۳۸	ورزش مادر و جنین: مهدی به‌آیین	● تلفن: ۸۳۶۴۹۸
	۶۳	فرزندم توجه و تمرکز ندارد: ام.ا. هوچمان، ترجمه مهشید ابوالفتحی	● فاکس: ۸۸۳۹۶۷۴
	۷۰	بوی بد می‌دهد؟: مری موری، ترجمه فرزانه خردمند	● شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language journal published monthly. Each issue contains articles and reports related to the women's problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های، هنری، آموزشی و خدماتی آگاهی می‌پذیرد.

زنان دو ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است. مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود. حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.



# میزبانان در جامعه دانشگاهی

دکتر شمس السادات زاهدی

عکس: کوروش شبگرد

از همکاران پر تلاشی که پژوهشگر را در به انجام رساندن این تحقیق یاری دادند، سپاس و قدردانی می‌شود: خانمها: نسرين گرگین، شادروان معصومه محرابی، آذر محمدی و آقایان: علیرضا کرم، امید ربیعی کرهرودی.

❧ ارکان نوع انسان همانند بسیاری دیگر از پدیده‌های طبیعی، دوتایی است: زن و مرد. هر یک از این دو، به تنهایی و به طور مستقل آفریده شده و امکان و بضاعت ادامه حیات خویش را نیز به طور مستقل داراست. لکن در عین استقلال، برای نیل به کمال، هیچ یک از دیگری مستغنی نیست و هر دو به هم وابستگی متقابل دارند و میزان تقابل وابستگی در این دو رکن، موزون و متعادل است و نیاز هیچ یک به دیگری کمتر و از دیگری بیشتر نیست. اما متأسفانه این اصل بدیهی، در طول تاریخ به گونه‌ای نابرابر تعبیر شده و ثقل وابستگی برله مرد تعیین گردیده است. حال آنکه منحنی این وابستگی، از نوع متقارن است و ثقلش در میان.

نابرابری در تعبیر و تفسیر، به نابرابری در عمل می‌انجامد. وضعیت زنان در جوامع مختلف شاهد این مدعا است، البته در اینجا گرایش مسلط، مورد اشاره است و نه استثناءها. دامنه شمول نابرابری در سطح جهان گسترده است و به نسبت عوامل محیطی و اجتماعی به ارکان تمامی جوامع راه یافته است. کشور ما هم مبتلای این سوعاستنباط است و سازمانها، نهادها و مؤسسات آموزشی ما نیز از جمله عرصه‌های نمایانگر آثار این ابتلا هستند. پژوهش حاضر به این منظور انجام شده است تا درجه این ابتلا را در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور که بنا بر قاعده، باید از سطح فرهنگ و بینش بالاتری نسبت به سایر مؤسسات برخوردار باشند، مورد ارزیابی قرار دهد. ❧



## مشکل چیست؟

«از نیروی عظیم زنان در دانشگاه‌های ما استفاده مؤثر به عمل نمی‌آید.» این باور در بین بسیاری از زنان دانشگاهی وجود دارد که آنها را جدی نمی‌گیرند، از داناییها و تواناییهایشان به درستی استفاده نمی‌کنند، ظرفیت کاری و پتانسیل فکری آنها بسیار بیشتر از آن است که هم اکنون مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در تصمیم‌گیریها و تدوین سیاستها نقش فعالی ندارند ولی در سیاستگذاریها و اجرای تصمیماتی که مردان می‌گیرند، فعالانه می‌کوشند. مظاهر عینی چنین طرز تفکری، در کوتاه مدت به

بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به جریان امور دانشگاهی و در بلند مدت به افسردگی، احساس بیهودگی و بدبینی زنان نسبت به تدوین کنندگان سیاستها و واضعان خط مشیها در آموزش عالی می‌انجامد.

به طور خلاصه مشکل را می‌توان چنین مطرح کرد: «در جامعه دانشگاهی ما برای زنان و مردانی که شرایط مساوی دارند، فرصتهای یکسان موجود نیست.» پژوهش حاضر برای تأیید یا رد این نظر انجام شده است.

## اهمیت موضوع

یکی از مهمترین معیارها برای سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشورها دارا هستند. هر چه حضور فعال و مؤثر زنان در اداره امور اجتماع بیشتر باشد؛ کشور، توسعه یافته‌تر است. بدیهی است که منظور از اهمیت و حضور، اهمیت واقعی، نه صوری، و حضور مؤثر، و نه سمبلیک است. وقتی به زن اعتبار و ارزش داده شود، او خواهد توانست از عهده انجام وظیفه بسیار مهم و اساسی پرورش انسان، به خوبی و شایستگی برآید؛ فرزندان معتبر و با ارزش به بار آورد و با تولید مجدد نیروی کار، آینده مملکت را بسازد. زنان در دانشگاهها نیز می‌توانند این نقش بسیار پر اهمیت را بر عهده گیرند و با آموزش و پرورش نیروی انسانی مجهز به دانشها و مهارتهای مورد نیاز کشور، در فراهم سازی اساسیترین زیر ساخت توسعه سهمیم باشند. مشارکت دادن زنان در اداره امور دانشگاهها، اعم از امور آموزشی، پژوهشی و اجرایی، امکان استفاده مؤثرتر از

## این پژوهش با محدودیتهایی

مواجه بود که مهمترین آنها جدی نگرفتن کارهای پژوهشی و فقدان باور و اعتقاد به نتایج پژوهشی در تعدادی از زنان عضو هیأت علمی و بی تفاوتی برخی از آنان نسبت به سرنوشت کاری خویش بود.

نیروهای بالقوه و استعدادهای نهفته آنان را فراهم می‌آورد.

## هدف پژوهش

هدف از این پژوهش، شناخت موقعیت زنان در جامعه دانشگاهی و بررسی میزان واقعی مشارکت آنان در فعالیتهای آموزشی، پژوهشی و اجرایی دانشگاههاست. به عبارت دیگر شناخت چگونگی استفاده از خدمات زنان و بررسی میزان به کارگیری آنان در پستهای کلیدی در جامعه دانشگاهی تهران و فراهم آوردن زمینه‌های اطلاعاتی جهت افزایش مشارکت زنان هدف این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

## فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های این پژوهش از این قرار است:

- ۱ - از نیروی عظیم زنان، استفاده مؤثر به عمل نمی‌آید.
- ۲ - جنسیت به عنوان عاملی تعیین کننده در گزینشها به شمار می‌آید.

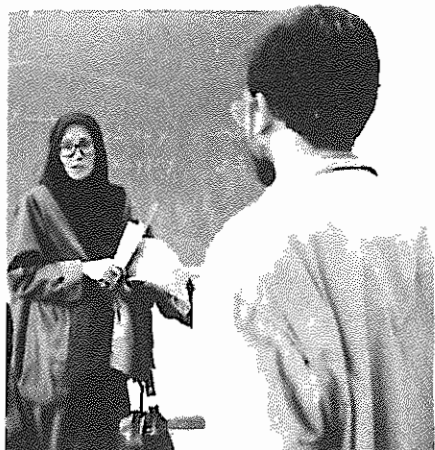
## قلمرو پژوهش

سه دانشگاه واقع در شهر تهران به عنوان قلمرو بررسی انتخاب شدند و مبنای کار پژوهش قرار گرفتند. این دانشگاهها عبارتند از:

- ۱ - دانشگاه تهران
- ۲ - دانشگاه شهید بهشتی
- ۳ - دانشگاه علامه طباطبایی

به طوری که ملاحظه می‌شود، قلمرو بررسی از بین دانشگاههای مختلط انتخاب شده است تا امکان بررسی فرصتهای برابر برای زنان و مردان میسر باشد. به همین جهت، دانشگاههای غیر مختلط، مانند دانشگاه الزهرا در قلمرو بررسی وارد نشده‌اند. تعداد اعضای هیأت علمی تمام وقت دانشگاههای تحت بررسی، به تفکیک

جنس، در جدول شماره (۱) و نمودار شماره (۱) آورده شده است. با توجه به اطلاعاتی که در نمودار منعکس شده است؛ نسبت تعداد زنان در دانشگاه تهران، ۹/۹ درصد از کل اعضای هیأت علمی، در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۶/۲ درصد و در دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۲/۷ درصد است. بنابراین از بین سه دانشگاه، نسبت تعداد زنان به مردان در دانشگاه علامه طباطبایی بالاتر است. لازم



به تذکر است که داده‌های این بررسی از لیستهای کامپیوتری سال ۱۳۶۹ وزارت فرهنگ و آموزش عالی اتخاذ شده است.

## روش پژوهش

در این پژوهش سعی بر این بوده است که از الگوی روش علمی پژوهش تبعیت شود و مراحل پژوهش، در حد توان، بر مراحل روش علمی منطبق باشد. به این منظور ابتدا نسبت به تبیین مشکل اقدام شد و پس از تعیین گمانه‌هایی درباره علل موجود مشکل، تلاشی منظم و سیستماتیک برای جمع‌آوری داده‌ها در باب گمانه‌های مفروض به عمل آمد. جهت اخذ داده‌ها از روشهای متنوعی استفاده شد. ابتدا پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۳۰ سؤال، تهیه و تنظیم گردید و برای کلیه زنان عضو هیأت علمی در جامعه مورد بررسی ارسال شد. بخش مهمی از داده‌های مورد نیاز پژوهش، از این پرسشنامه‌ها استخراج گردید.

برای دستیابی به اطلاعات کاملتر و نیز احتراز از قضاوت یک جانبه، تصمیم گرفته شد که از مردان نیز درباره موضوع پژوهش

## ● حدود ۸۵ درصد زنان هرگز از جانب دانشگاه خود برای مدیریت

مطالعاتی یا دوره آموزشی به خارج کشور اعزام نشده‌اند و بورس تحصیلی نگرفته‌اند و نزدیک به ۹۰ درصد آنان هرگز به عنوان نماینده رسمی دانشگاه خود به مرکزی معرفی نشده‌اند.

از دیگر محدودیت‌های این پژوهش عدم همکاری برخی از مقامات و مسئولان دانشگاهی برای انجام مصاحبه به محض آگاهی از موضوع پژوهش و همچنین ظفرویه‌های غیر موجه برخی دیگر، از ارائه داده‌های معتبر و واقعی بوده‌است.

### ◀ داده‌های پژوهش

در این بخش، طرز تفکر زنان به وسیله

سؤال شود. به این منظور تعداد ۳۰ نفر از مردان شاغل در مشاغل دانشگاهی، مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و افرادی که به نحوی در مقام تصمیم‌گیری در دانشگاهها قرار دارند انتخاب شدند و نام آنها در لیست افراد مصاحبه شونده قرار گرفت. گروه تحقیق با آن عده از افراد مزبور که حاضر به همکاری شدند، مصاحبه کرد و داده‌های مکتوب را بر داده‌های پیشین افزود. بخشی از اطلاعات نیز از مشاهدات مستقیم و غیر مستقیم نگارنده حاصل شده‌است. به علاوه منابع دست دوم اطلاعاتی نیز از جمله: آمار و اطلاعات موجود در کتابخانه‌ها، آرشیوها و برخی از سازمانها و وزارتخانه‌ها در تکمیل داده‌های این پژوهش تأثیر داشته‌اند. بعضی از منابع خارجی نیز در فرآیند پژوهش، مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مکمل داده‌های پیشین شدند که در جای خود از آنها یاد خواهد شد.

به منظور نظم‌بخشی به داده‌های پراکنده و پالایش آنها، جداول و نمودارهای مختلفی تنظیم شد و اطلاعات طبقه‌بندی و معنا دار شده، در مرحله بعدی پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و روابط علی میان آنان مشخص شد.

تمامی این فرآیند، به منظور اثبات یا رد فرضیه‌های اولیه پژوهش، طی شد تا در نهایت، بتوان به نتایجی معتبر و قابل اتکا دست یافت. مراحل طی شده و نتایج حاصله، در مکتوب حاضر انعکاس یافته‌است.

### ◀ محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود که مهم‌ترینشان جدی نگرفتن کارهای پژوهشی و فقدان روحیه تحقیقی در جامعه به طور اعم و در جامعه آماری به طور اخص بوده‌است. فقدان باور و اعتقاد به نتایج پژوهش در تعدادی از زنان عضو هیأت علمی و بی‌تفاوتی برخی از آنان نسبت به سرنوشت کاری خویش از دید نگارنده بسیار نگران کننده است. این نگرانی نه تنها به دلیل عدم تکمیل پرسشنامه‌های پژوهش، بلکه به خاطر تبعات سوئی است که چنین بی‌تفاوتی‌هایی در پی خواهد داشت. چنین طرز برخوردی، در واقع، بر وضع موجود صحه گذاردن و ضرورت تغییر را احساس نکردن است.

پرسشنامه و نگرشهای مردان از طریق مصاحبه، مورد بررسی قرار گرفته است.

### بخش اول: پرسشنامه

زنان چه نوشتند؟

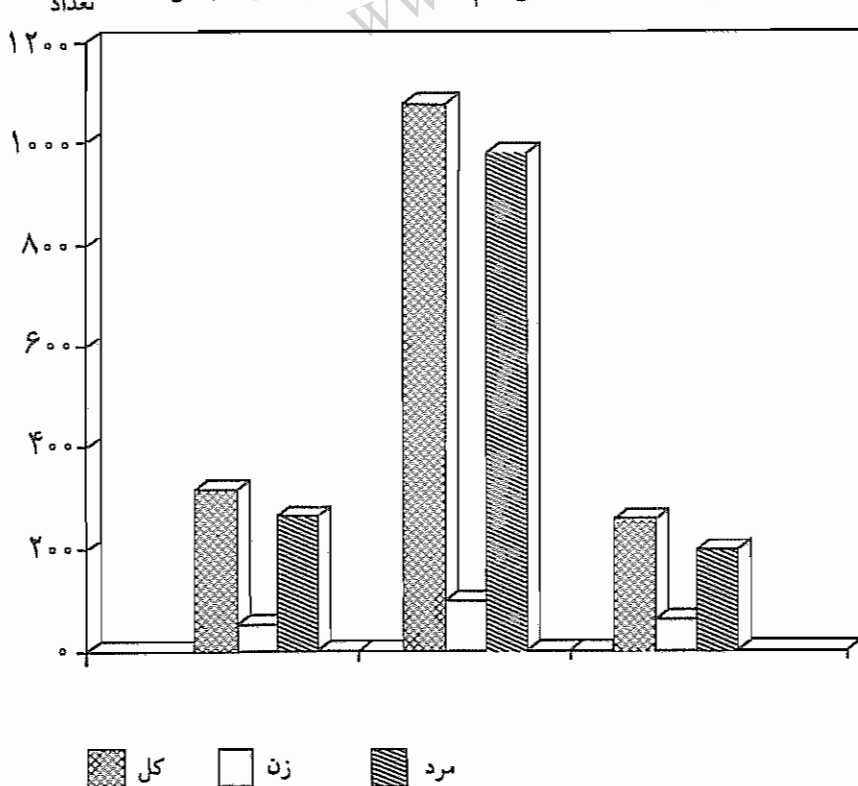
برای آگاهی از نظرات جامعه مورد بررسی، پرسشنامه‌ای حاوی ۳۰ سؤال تهیه و تنظیم شد و برای کلیه زنان عضو هیأت علمی در جامعه پژوهش یعنی ۲۰۹ نفر ارسال شد. از کل پرسشنامه‌های ارسالی تعداد ۱۸ پرسشنامه بنا به عللی از قبیل نقل و انتقالات سازمانی، ترک خدمت، بازنشستگی و غیره، مرجوع گردید و تعداد ۹۳ پرسشنامه تکمیل و عودت داده‌شد. به این ترتیب اگر تعداد ۱۸ پرسشنامه مرجوعی را از تعداد کل پرسشنامه‌های ارسالی بکاهیم جمعاً ۱۹۱ نفر پرسشنامه ما را دریافت کرده‌اند.

با توجه به اینکه تعداد ۹۳ پرسشنامه از

جدول شماره (۱): اعضای هیأت علمی تمام وقت دانشگاه‌های تحت بررسی هیأت

عنوان دانشگاه	تعداد کل	زن	درصد زنان	مرد	درصد مردان
شهید بهشتی	۳۲۰	۵۲	۱۶/۲	۲۶۸	۸۳/۷
تهران	۱۰۷۷	۹۸	۹/۰۹	۹۷۹	۹/۰۹
علامه طباطبائی	۲۵۹	۵۹	۲۲/۷	۲۰۰	۷۷/۳

نمودار شماره (۱) «اعضای هیأت علمی تمام وقت سه دانشگاه به تفکیک جنس»



● اکثریت مردان مصاحبه‌شونده اعلام کردند که حاضرند زنان را به عنوان نماینده رسمی و معاون خویش انتخاب کنند؛ برای کنترل این اظهارات سؤال شد بین زنان و مردانی با شرایط یکسان کدام یک را برای پست خالی موجود انتخاب می‌کنند، اکثریت گفتند که مردان را برمی‌گزینند!

۱۹۱ پرسشنامه‌ای که به دست زنان عضو هیأت علمی در سه دانشگاه مورد بررسی رسید، تکمیل گردیده است، جامعه آماری این پژوهش، بیش از ۴۸ درصد از جامعه واقعی را شامل می‌شود و به این ترتیب می‌توان چنین اظهار داشت که نتایج این پژوهش به طور نسبی از اعتبار بالایی برخوردار است.

سنجش اعتبار نمونه در زمان شروع پژوهش، تعداد زنان عضو هیأت علمی در سه دانشگاه مورد نظر، جمعاً ۲۰۹ نفر بوده است که از این تعداد، ۹۳ نفر پرسشنامه را تکمیل کرده و عودت دادند. برای آزمون درجه اعتبار نمونه نسبت به کل جامعه مورد بررسی، دو مؤلفه تحصیلات و مرتبه دانشگاهی انتخاب شد و وضعیت کل جامعه و نمونه انتخابی از این دو بعد، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی نشان داد که توزیع فراوانی تحصیلات و مرتبه دانشگاهی در نمونه، تقریباً با نحوه توزیع فراوانی تحصیلات و مرتبه دانشگاهی در کل جامعه مورد بررسی منطبق است. اکثریت زنان عضو هیأت علمی در قلمرو بررسی را دارندگان درجه تحصیلی «کارشناسی ارشد» و مرتبه دانشگاهی «مربی» تشکیل می‌دهند و نحوه توزیع فراوانی زنان از نظر تحصیلات و مرتبه دانشگاهی، در نمونه آماری پژوهش نیز به همین صورت است.

به این ترتیب نمونه پژوهش را می‌توان نماینده معتبری از واقعیت دانست.

تفسیر نتایج پرسشنامه‌ها:

بیشترین تعداد زنان، در گروه سنی ۳۵ تا ۴۰ سال قرار دارند. یعنی در سنین مناسبی جهت قبول مسئولیت هستند زیرا از تجربه کاری مناسب و نیز از توان و انرژی لازم جهت احراز پستهای سطح بالا و مشاغل پر مسئولیت برخوردارند.

سطح تحصیلات اکثریت زنان در حد کارشناسی ارشد است و مرتبه دانشگاهی دوسوم آنها مرتبه «مربی» است و این واقعیت، می‌تواند که برای افزایش دانشها و آگاهیهای آنان تلاشهای مجذانه‌ای از قبیل تعیین سهمیه برای دکرا صورت گیرد. نزدیک به سه چهارم از زنان، متأهل هستند و بیش از دو سوم آنان دارای فرزند می‌باشند. این امر نمایانگر این واقعیت است که زنان با وجود مسئولیتهای بسیار مهم مادری و خانوادگی، به حفظ فعالیتهای اجتماعی و اشتغال در دانشگاه و خدمت به جامعه علاقه‌مند هستند و بنابراین

شایسته است که مورد حمایت قرار گیرند. زنان در سطوح و مقاطع مختلف دانشگاهی در رشته‌های تخصصی خود تدریس می‌کنند و در تدریس دروس دوره‌های کارشناسی، سهم عمده‌ای بر عهده دارند. اکثریت آنان دارای آثار و تألیفات هستند و حتی گروهی نیز در این زمینه بسیار فعالانه عمل کرده‌اند و در بین همکاران زن و مرد خویش، مشخص و ممتاز هستند.

میزان پذیرش زنان در گروه و استقبال از آرا و نظرات آنان در بین همکاران، در سطحی خوب و عالی است و در اکثریت موارد دارای آرا و نظرات معتبر و قابل اتکا هستند. نزدیک به نیمی از زنان از موقعیت شغلی خویش راضی هستند و بیش از ۶۰ درصد از آنان در کار دانشگاهی خود احساس تضمین شغلی دارند. چنین استنتاج می‌شود که بیشتر زنان از نیازی که در حال حاضر به کار آنها وجود دارد آگاهند حتی اگر این نیاز ابراز نشده باشد.

اکثریت زنان در بیان نظرات و عقاید خویش به علت جنسیت، احساس محدودیت نمی‌کنند. حدود ۹۷ درصد از آنان در پاسخ به این سؤال که: «آیا به علت جنسیت از امتیاز خاصی بهره‌مند هستید یا خیر؟» گفته‌اند: در جامعه دانشگاهی فعلی، زن بودن هیچ امتیازی برای آنان همراه نداشته است و گمان می‌کنند با شرایطی که دارند چنانچه مرد بودند در وضعیت بهتری قرار می‌گرفتند. به نظر زنان، مقررات در مورد زنان بیشتر است و جدیتر اعمال می‌شود و بر کار زنان کنترل دقیقتری به عمل می‌آید. در مورد پرداختها و دریافتها، گروهی از زنان معتقدند که با آنان دوگانه عمل می‌شود. در پرداخت مالیات، عوارض، کسور بازنشستگی و... زنان مساوی مردان تلقی می‌شوند و پرداخت مساوی دارند اما عیدی و برخی مزایا را کمتر دریافت می‌کنند. البته شاید برای پرداخت کمتر به زنان، توجیهاتی ارائه شود ولی وقتی در گرفتن عوارض، حقوق گمرکی، هزینه حق ورود به محدوده شهر برای اعضای هیأت علمی و مواردی از این قبیل، از زنان به اندازه مردان دریافت می‌شود، بر توجیهاتی که قبلاً ارائه شده بود خدشه وارد می‌شود.

حدود دو سوم از زنان در جامعه مورد بررسی بر این باورند که در حال حاضر امکانات و تسهیلات دانشگاهی، به گونه‌ای نابرابر بین زنان و مردان توزیع می‌شود.





حدود ۸۵ درصد از زنان هرگز از جانب دانشگاه خود به مأموریت مطالعاتی، بورس تحصیلی یا دوره آموزشی به خارج از کشور اعزام نشده‌اند و نزدیک به ۹۰ درصد از آنان هرگز به عنوان نماینده رسمی دانشگاه خود به مرکزی معرفی نشده‌اند.

در حالی که اکثریت زنان، خود را در انجام دادن امور اجرایی توانا می‌دانند و در این زمینه برای مردان قائل به برتری نیستند باز هم انتخاب مردان در اولویت است. حدود ۹۷ درصد از زنان بر این باورند که حتی اگر زنان از نظر تحصیل و تجربه از مردان بالاتر باشند؛ در شرایط موجود دانشگاهی، باز هم اولویت با مردان است. به این ترتیب فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر تعیین کننده جنسیت در گزینشها اثبات می‌گردد. به هیچ یک از زنانی که پرسشنامه را پاسخ داده‌اند، تصدی پستهای کلیدی سطح بالای دانشگاهی پیشنهاد نشده‌است. بیش از ۷۰ درصد از زنان در طول خدمت دانشگاهی خود هرگز در سمتهای اجرایی اشتغال نداشته‌اند و در حال حاضر نیز ۷۵ درصد از زنان در هیچ یک از شوراها و نهادهای تصمیم‌گیری دانشگاهی عضویت ندارند. به طور خلاصه اکثریت زنان بر این باورند که از توان و تخصص آنان به حد کفایت استفاده نمی‌شود. با توجه به این نظرات، فرضیه پژوهش مبنی بر عدم استفاده مؤثر از نیروی عظیم زنان تأیید می‌گردد.

## بخش دوم: مصاحبه

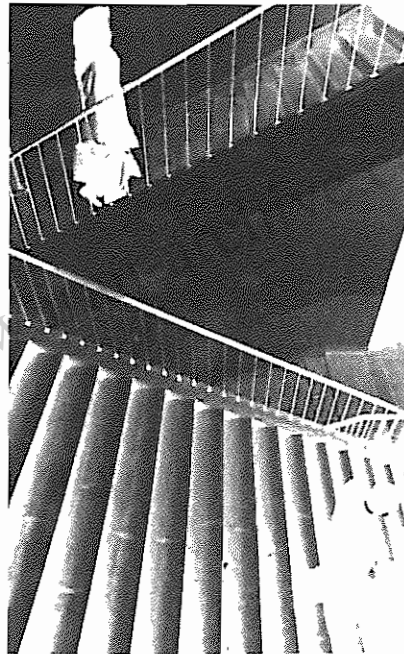
مردان چه گفتند؟

چنان که گفتیم، برای اجتناب از یکسویگری، به منظور سنجش آرا و افکار مردان، نظرات آنان را نیز جویا شدیم. به این جهت، با تنی چند از مردان دست‌اندرکار امور دانشگاهی مصاحبه به عمل آوردیم و بخشی از سؤالات پرسشنامه را برای آنان مطرح کرده و پاسخهایشان را شنیدیم. آنچه در زیر آمده‌است نظرات چند نفر از مقامات و مسئولان دانشگاهی است که در واحدهای کاری آنان، زنان نیز عضویت دارند.

اولین سؤالی که مطرح کردیم میزان پذیرش زنان در بین سایر اعضای واحد بود. کلیه مصاحبه‌شوندگان، میزان پذیرش زنان را در بین اعضای واحد، در سطحی متعارف، خوب و عالی دانستند. از مردان سؤال شد: «آیا از توان کاری زنان استفاده مؤثر به عمل می‌آید؟»، تمام مصاحبه‌شوندگان بر این باور

بودند که در دانشگاه از توان کاری زنان و مردان به یک اندازه استفاده می‌شود و در این مورد بین زن و مرد تفاوتی موجود نیست مگر در مورد رشته‌های خاصی مثل زمین‌شناسی که از توان علمی و تخصصی مردان بیشتر استفاده به عمل می‌آید.

در پاسخ به این سؤال که «آیا به نظر شما زنان در بیان نظرات و عقاید خود احساس محدودیت می‌کنند؟» عده‌ای پاسخ منفی دادند و گروهی بنا به دلایلی از قبیل جو حاکم بر جامعه، ضعف فرهنگی، روحیه خاص زنان، حجب و حیا و هراس از عدم پذیرش عقیده، استدلال کردند که زنان در بیان نظریات خویش احساس محدودیت می‌کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز معتقد بود که اگر محدودیتی باشد، برای زن و مرد یکسان است



و شاید خانمها احساس راحتی بیشتری هم در ابراز نظرات خود داشته باشند.

از مردان پرسیدیم «آیا به نظر شما زنان به اعتبار جنسیت از امتیاز خاصی بهره‌مند هستند؟» ۵۰ درصد گروه مصاحبه‌شونده به این سؤال پاسخ منفی دادند. سایرین، ضمن ارائه پاسخ مثبت، به موارد زیر به عنوان امتیازات ناشی از زن بودن، اشاره کردند:

- ارائه کار کمتر به زنان.

- رعایت حال زنان در زمانبندی کلاسها.

- امکان کار پاره وقت.

- توجه بیشتر به گواهیهای پزشکی و قبول آنها.

- آزادی عمل بیشتر در رفت و آمد.

- یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز به امتیاز مرخصی زایمان اشاره کرد که مردان از آن محروم و زنان به اعتبار جنسیت از آن برخوردارند.

در پاسخ به این سؤال که «آیا به نظر شما زنان به اعتبار جنسیت از امتیاز خاصی محرومند؟»، ۶۰ درصد از مردان پاسخ منفی دادند. بقیه نیز موارد زیر را برشمردند:

اعزام به مأموریتهای انفرادی، برخی محدودیتهای فردی و جمعی، حق همسر و اولاد، محرومیت از احراز مقامات سطح بالا، محدودیتهای ناشی از در اقلیت بودن.

در مورد مشکلات ناشی از جنسیت در محیط کار، اکثریت قریب به اتفاق پاسخ دهندگان معتقد بودند که با مشکل مهمی که ناشی از جنسیت باشد مواجه نشده‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز ابراز داشت که مراجعه کنندگان وقتی با خانمها مواجه می‌شوند، واکنشهای منفی از خود نشان می‌دهند.

در سؤالی از مردان پرسیدیم: «آیا بین زن و مرد در جامعه دانشگاهی تبعیض وجود دارد؟» ۷۰ درصد پاسخها منفی بود. یکی از پاسخ دهندگان گفت از نظر قانونی تبعیض وجود ندارد لکن به علت عوامل فرهنگی، در عمل، تبعیضاتی پیش می‌آید. دیگری چنین ابراز کرد که برای اشتغال در دانشگاه مردان را بیشتر از زنان استخدام می‌کنند و فردی دیگر پاسخ داد که از نظر اجرایی تبعیضاتی وجود دارد ولی از نظر علمی فقط تلاش و فعالیت افراد، عامل تعیین کننده است.

در پاسخ این سؤال که آیا در جامعه دانشگاهی برای زنان تضمین شغلی وجود دارد، کلیه مصاحبه‌شوندگان جواب مثبت دادند. از مردان سؤال شد که «آیا انگیزه کار در زنان بیشتر است یا در مردان؟» ۴۰ درصد پاسخها به انگیزه کاری بیشتر در زنان، ۲۰ درصد به انگیزه برابر با مردان و ۴۰ درصد به انگیزه کاری بیشتر در مردان اشاره کردند.

اغلب مردان در پاسخ به این سؤال که آیا زنان به اندازه کافی در نهادهای تصمیم‌گیری عضویت دارند، پاسخ منفی دادند.

به این سؤال که: «آیا حاضرید یک زن را به عنوان نماینده رسمی خود به جایی معرفی کنید؟» اکثریت مردان پاسخ مثبت دادند. گروهی نیز بنا به دلایل زیر، حاضر نیستند یک زن را به عنوان نماینده رسمی خویش



● به هیچ یک از زنانی که پرسشنامه را پاسخ داده‌اند، تصدی پستهای کلیدی سطح بالای دانشگاهی پیشنهاد نشده است و بیش از ۷۰ درصد زنان در طول خدمت دانشگاهی خود هرگز در سمتهای اجرایی اشتغال نداشته‌اند.

برگزینند:

- عدم توانایی زنان در قبول مسئولیتهای زیاد.  
- در اکثریت قرار داشتن مردان.  
- توانا بودن مردان در انجام و پیشبرد کارها به علت داشتن رابطه و آشنایی.  
- فرهنگ حاکم بر جامعه.  
از مردان پرسیدیم «آیا معاون زن دارید و آیا حاضرید معاون خود را از بین زنان انتخاب کنید؟»، کلیه مصاحبه شوندگان پاسخ دادند که معاون زن ندارند و غیر از یک نفر، بقیه اظهار داشتند که در صورت حایز بودن شرایط، حاضر به انتخاب معاون زن هستند. یکی از مردان ابراز داشت: «چون خانمها کارها را دقیقتر و بهتر انجام می‌دهند بهتر است مردان، معاون زن انتخاب کنند تا نظم و انضباط در محیط کار حاکم شود و احترام و حقوق هر دو جنس بهتر ملحوظ گردد.» تنها فردی که پاسخ منفی داده بود، دلیلی برای عدم انتخاب معاون زن ارائه نکرد.  
سؤال بعدی درباره چرایی عدم اشتغال زنان در پستهای کلیدی دانشگاهی بود. مردان

دلایل زیر را در این مورد برشمردند:

- عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.  
- کم بودن تعداد زنان.  
- عدم تمایل به امور آموزشی و پژوهشی.  
- محدودیتهای فیزیولوژیکی و شخصیتی زنان.  
- اشتغالات خانوادگی و لزوم برخورداری از اجازه همسر.  
- احساساتی بودن زنان.  
- عدم توانایی زنان.  
در سؤالی از مردان پرسیدیم: «آیا به نظر شما مردان در انجام دادن امور اجرایی از زنان تواناترند؟» پاسخ ۷۵ درصد از مردان به این سؤال مثبت بود و ۲۵ درصد پاسخ منفی دادند. یکی از مردان ابراز داشت چون تعداد مردان از زنان در محیط کار بیشتر است، مردان در کارهای اجرایی موفقترند. به نظر یکی از پاسخ دهندگان، دقت زنان در کار بیشتر است ولی قدرت تصمیم‌گیری آنان، احتمالاً از مردان کمتر است.  
از مردان پرسیدیم: «به نظر شما در حال حاضر، امکانات دانشگاهی به تساوی در

اختیار زنان و مردان قرار می‌گیرد؟» ۷۰ درصد پاسخها مثبت و بقیه منفی بود. از مردان سؤال شد: «اگر زنان و مردانی با شرایط مساوی در اختیار داشته باشید، کدام یک را برای پست خالی موجود برمی‌گزینید؟» ۶۰ درصد از مصاحبه شوندگان اعلام کردند که مردان را برای پست خالی خویش انتخاب می‌کنند و بقیه نیز اظهار داشتند که انتخاب آنها بستگی به نوع پست، وظایف، مسئولیتهای استعداد و ظرفیت کاری فرد دارد. پاسخ یکی از مردان به این سؤال، چنین بود: «در مجموعه‌ای که بیشتر تعداد آن را مردان تشکیل می‌دهند، یک مرد بهتر کار می‌کند و من دلیلی برای سنت‌شکنی ندارم که زن را برگزینم. چرا باید روال موجود را بر هم بزنم؟»  
از گروه مصاحبه شونده سؤال شد: «آیا از موقعیت فعلی زنان در جامعه دانشگاهی راضی هستید؟» ۵۵ درصد پاسخها مثبت و بقیه منفی بود. یکی از مردان چنین پاسخ داد: «زنان ما غیر فعال هستند و سعی در تغییر بینش مردم نسبت به جنس زن ندارند، در حالی که خودشان می‌توانند عاملی برای



ارتقای سطح فرهنگی باشند.» یکی دیگر از مصاحبه شونده‌گان چنین ابراز داشت که «عملکرد زنان خیلی خوب بوده و متناسب با آن، در جایگاه مناسب قرار دارند.»

در پایان مصاحبه، ضمن تشکر از همکاری مصاحبه شونده‌گان، از آنان سؤال شد که برای افزایش میزان مشارکت زنان در فعالیتهای آموزشی و پژوهشی دانشگاهی چه پیشنهادهای دارند؛ اهم پیشنهادهای که ارائه شد از این قرار است:

- لزوم تلاش خود زنان در اصلاح نقطه نظرات مردم نسبت به جنس زن.

- از بین بردن ترس و احساس خطری که نسبت به زن در جامعه وجود دارد.

- ایجاد انگیزه برای زنان و دادن امتیازاتی بیشتر از مردان به آنان.

- حمایت از حضور هر چه بیشتر زنان در جامعه و صدور بخشنامه‌هایی به سازمانها و مؤسسات دولتی در این زمینه.

- اعتلای سطح فرهنگ و افزایش میزان پذیرش زنان در جامعه.

- استقبال بیشتر زنان از فعالیتهای آموزشی و پژوهشی.

- مشارکت بیشتر مردان در اداره امور خانواده که در نهایت به فعالیت بیشتر زنان در جامعه منجر خواهد شد.

### تفسیر نتایج مصاحبه‌ها

از نتایج مصاحبه‌ها چنین برمی‌آید که به نظر مردان، زنان عضو هیأت علمی در بین اعضای گروههای دانشگاهی از پذیرش بسیار خوبی برخوردارند. مردان چنین ابراز داشتند که از توان کاری زنان به اندازه همکاران مردشان استفاده می‌شود، ولی از پاسخهایی که به سایر سؤالات دادند، به وضوح چنین برمی‌آید که در عمل، از توان کاری زنان به اندازه مردان استفاده به عمل نمی‌آید.

به نظر مردان، برخی از زنان در ابراز نظرات و آرای خویش به علت جو حاکم بر جامعه، ضعف فرهنگی، حجب و حیای زنانه و... احساس محدودیت می‌کنند.

نیمی از مردان معتقد به وجود برخی امتیازات از قبیل امکان کار پاره وقت و بارکاری کمتر برای زنان در محیط کار هستند و بقیه بر این باورند که زنان به اعتبار جنسیت، نه تنها از هیچ گونه امتیازی

برخوردار نیستند بلکه از برخی امتیازات، مثل اعزام به مأموریتهای انفرادی، حق همسر و اولاد، احراز مقامات سطح بالا و... محرومند.

در مورد انگیزه‌کاری بین زنان و مردان، پاسخها متوازن هستند. ۴۰ درصد به انگیزه بیشتر در زنان و ۴۰ درصد به انگیزه بیشتر در مردان اشاره کرده‌اند. با وجود تأکید مردان بر انگیزه کاری قوی، نظم و انضباط، احساس مسئولیت و دقت در کار، در زنان، آنان اذعان داشتند که میزان عضویت زنان در نهادهای تصمیم‌گیری و حضورشان در مشاغل کلیدی بسیار ناچیز است، و مردان این عضویت بسیار ناچیز در نهادهای تصمیم‌گیری و عدم اشتغال زنان در پستهای کلیدی دانشگاهی را به عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فیزیولوژیکی و شخصیتی زنان نسبت داده‌اند و گروهی نیز کم بودن تعداد زنان متخصص را عامل مهمی قلمداد کرده‌اند و هیچ یک از مردان، مستقیماً به نقش مؤثر و نفوذ خود مردان در ایجاد چنین وضعیتی اشاره نکردند.

اکثریت مردان مصاحبه شونده اعلام کردند که حاضرند زنان را به عنوان نماینده رسمی و همچنین به عنوان معاون خویش انتخاب کنند. برای کنترل این مطلب، از آنان سؤال شد اگر زنان و مردانی با شرایط یکسان داشته باشند کدام یک را برای پست خالی موجود انتخاب می‌کنند. اکثریت آنان پاسخ دادند که مردان را برمی‌گزینند؛ به این ترتیب مشخص می‌شود که جنسیت، در گزینشها، عاملی تعیین کننده است و فرضیه پژوهش بار دیگر تأیید می‌گردد.

مردان برای ایجاد تغییر در وضع موجود، پیشنهادهای ارائه کردند که طرح این پیشنهادات، خود نمایانگر اعتبار فرضیه‌های پژوهش است.

### نتیجه‌گیری

برنامه‌های توسعه و پیشرفت، هر قدر هم که اصولی و عقلانی تدوین شوند، اگر قابل اجرا نباشند منشاء هیچ گونه اثری نخواهند بود و این منابع انسانی هستند که آنها را متعین می‌سازند و به مرحله اجرا درمی‌آورند. تمام افراد یک جامعه اعم از زنان و مردان، برای اجرای برنامه‌های پیشرفت و توسعه

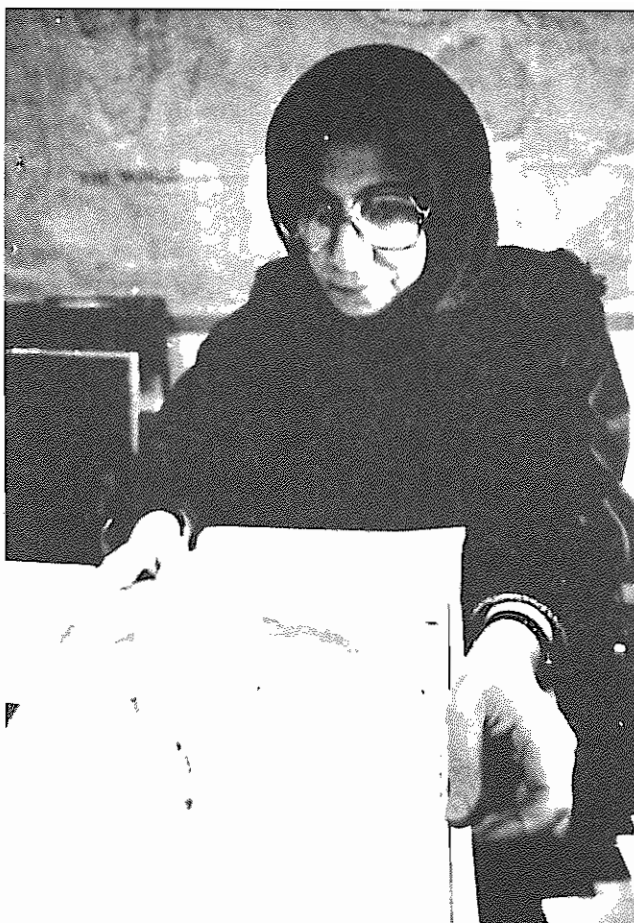
کشور به نحوی مسئولیت دارند. به قول جولیس نایرره، انسان نمی‌تواند روی یک پا مسافتی طولانی را بپیماید و یا خیلی سریع پیش برود، پس چگونه می‌توان انتظار داشت که تنها نیمی از جمعیت یک کشور، توسعه و پیشرفت آن را تضمین کنند.

زنان با مردان از نظر جسمانی تفاوتی ندارند که مسلماً نمی‌توان آنها را انکار کرد؛ اما این تفاوتها در مجموع، به حال تعادل می‌رسند. مثلاً نسبت وزن مغز زن، یک چهارم کل وزن بدن اوست در حالی که نسبت وزن مغز مرد، یک چهارم و چهارم کل وزن بدنش است. به عبارت دیگر، وزن مغز زن از وزن مغز مرد، به نسبت وزن کلی بدن، بیشتر است. از طرف دیگر قدرت فیزیکی مرد از زن بیشتر است. در مواردی نیز مثل هوش عمومی، بنا به اظهار محققان علم روان‌شناختی، بین زنان و مردان تفاوتی موجود نیست. البته در اینجا قصد این نیست که تفاوتهای جسمانی و روانی زن و مرد به تفکیک نام برده شود. علاقه‌مندان می‌توانند به منابع موجود در این زمینه مراجعه کنند. نکته مهم این است که در هیچ یک از موارد نمی‌توان یک جنس را برتر از دیگری تصور کرد. برای مثال، به دلیل بزرگتر بودن نسبی وزن مغز زن، نبایستی جنس مؤنث را برتر از جنس مذکر دانست و یا به اعتبار قدرت فیزیکی بیشتر مردان نسبت به زنان، برای آنان امتیازات خاص قائل شد و به طور کلی تفاوتهای زیستی و بیولوژیکی موجود در آن حدی نیستند که تفاوتهای فرهنگی و اجتماعی را توجیه کنند. مهم، ایجاد چنان موقعیتی است که در آن، امکان به کارگیری تمام ظرفیتهای استعدادها هر دو جنس فراهم شود و زنان با مردان، به گونه‌ای مکمل، با استعانت از استعدادهای ذاتی و بضاعتی خود خدادادی در جهت تحول و تعالی خود و جامعه‌ای که بر هر دو پایش متکی است، تلاش ورزند. چنین جامعه‌ای متکاملتر خواهد بود زیرا همه آحاد آن به سوی تکامل و تعالی پیش می‌روند.

### پیشنهادات:

دانشگاهها را نمی‌توان جدا از محیطی که در آن محاط شده‌اند مورد بررسی قرار داد، چه، دانشگاهها نیز همانند سایر نظامهای





موجود، تحت تأثیر عوامل محیطی هستند و از نظام ارزشها، هنجارها و قانونمندیهای ابرنظام محیطی خویش تأثیر می‌پذیرند و بر محیط خویش نیز اثر می‌گذارند. بنابراین، برای ایجاد تغییر در جامعه دانشگاهی، نیاز به مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذار است که بعضی از بیرون و برخی از درون، نظام دانشگاهی را به طور متقابل تحت تأثیر قرار دهند و پویایی و تحرک و در نتیجه پایداری آن را باعث شوند. از این رو ذیلاً دو دسته پیشنهاد ارائه می‌شود. گروه اول، پیشنهاداتی هستند که جنبه خاص داشته و به نظام دانشگاهی موجود اشارت دارند و گروه دوم، پیشنهاداتی هستند که جنبه عام داشته و برای ایجاد تغییر در کل جامعه مطرح

می‌شوند. بدیهی است که به علت ارتباط و تعامل بین نظام دانشگاهی با ابرنظام محیطی اش، یعنی نظامی که در آن محاط شده است، تغییر در هر کدام، تغییر و تحول در دیگری را تسهیل خواهد کرد.

### پیشنهادات خاص

۱. ایجاد واحد مطالعات و پژوهشهای مربوط به زنان:

دانشگاهها چون محلی برای گرد آمدن دانشوران، دانش‌پژوهان و نیز طالبان دانش هستند، در جامعه از اعتبار خاصی برخوردارند و می‌توانند نقش الگو را برای سایر نهادها و تأسیسات اجتماعی ایفا کنند. بسیار به جاست که در دانشگاهها، واحدهایی برای مطالعات و پژوهشهای مربوط به زنان به وجود آید. این واحدها می‌توانند به عنوان نقطه آغازی برای شکل بخشی به فعالیتهای مربوط به زنان در درون دانشگاه عمل کرده و به تدریج، فعالیتهای زنان در جامعه را نیز جهت دهند.

۲. ایجاد واحد درسی در رشته‌های دانشگاهی:

بخش مهمی از انرژی و فعالیت زنان در جامعه مصروف مبارزه جهت دستیابی به آن دسته حقوقی شده‌است که مردان، بدون هیچ تلاشی از آنها برخوردار بوده‌اند. حتی بودن،

خارج کشور، لازم است که جامعه زنان دانشگاهی به وجود آید و به تلاشهای زنان شکل و جهت دهد. زنان در قالب چنین مجموعه‌ای، کلیت واحدی را احراز خواهند کرد و در سایه اتحاد و همبستگی، در سطح گسترده‌ای قادر به انجام دادن اقدامات بسیار مؤثر در جهت احقاق حقوق خویش خواهند شد.

۴. فراهم آوردن امکانات آموزشی: جهت جبران کمبودها و کاستیهای گذشته پیشنهاد می‌شود برای ادامه تحصیل زنان شاغل در آموزش عالی، سهمیه خاص برای اخذ درجه دکترا در نظر گرفته شود. اعزام زنان به فرصتهای مطالعاتی و دوره‌های آموزشی مختلف، این امکان را فراهم می‌آورد که بتوانند دانشها

و مهارتهای خود را افزایش دهند و با روزآمد کردن اطلاعات خود، وظایف و مسئولیتهای آموزشی و پژوهشی خویش را با کیفیتی برتر انجام دهند.

۵. حمایت‌های قانونی: بسیاری از زنان دانشگاهی دو نقش مادری و اشتغال را به طور همزمان بر عهده دارند. در نمونه پژوهشی حاضر، حدود ۶۵ درصد از زنان در کنار مسئولیتهای مادری، خدمت در دانشگاه را با عزمی جزم و اراده‌ای استوار بر عهده گرفته‌اند. لذا ضروری می‌نماید از طریق قانون، تسهیلاتی برای آنان به وجود آید تا از دانش و تجربه‌ای که اندوخته‌اند، هم در جهت آموزش و پرورش فرزندان خویش استفاده کنند و هم به تعلیم دانشجویان دانشگاه بپردازند. ایجاد تسهیلاتی از قبیل ایجاد انعطاف در ساعات کار (شناور کردن ساعات کار)، افزایش مدت مرخصی زایمان، کاستن از ساعات موظف تدریس برای مادران شیرده، ایجاد امکانات مناسب برای نگهداری فرزندان (مهد کودک)، کلاسهای آموزشی، پرورشی و ورزشی...، پرداخت حق همسر و حق اولاد و همچنین تعیین مستمری برای فرزندان (در صورت فوت مادر)، از جمله اقداماتی هستند که جنبه انگیزشی قوی داشته و خدمات صمیمانه‌تر و مؤثرتر زنان دانشگاهی را باعث خواهند شد.

حقی داشتن، حق آموختن، حق سخن گفتن و اظهار نظر کردن، حق رأی دادن و... مبارزه در راه رسیدن به هر یک از این حقوق با تحسرات و تأثرات فراوان برای زنان همراه بوده است. لذا دستیابی به هر یک از آنها را با در نظر گرفتن شرایط سخت و دشواری که سرشار از سلطه فشار، تعصبات جاهلانه و تبعیضهای جا برانه بوده‌است بایستی یک پیروزی برای آنها به حساب آورد. به قول یکی از نویسندگان، تاریخ سرشار است از شرح فتوحات نظامی مردان؛ اما مبارزات زنان برای رسیدن به حقوقشان در جایی منعکس نشده‌است.<sup>۵</sup>

در تمام رشته‌های دانشگاهی لازم است حداقل دو واحد درس اجباری درباره حقوق زنان، بررسی مطالعات مربوط به زنان، سیر تطور مبارزات زنان، نقش زنان در توسعه کشور و... گنجانده شود؛ در متون درسی مدارس نیز، باید این موارد مورد توجه قرار گیرد و نسبت به احیای حیثیت و اعتبار زنان و آگاهی از حقوقی که مردان، به طور طبیعی و بلامنازع، از آنها برخوردارند، اقدام عاجل به عمل آید.

۳. تشکیل جامعه زنان دانشگاهی: به منظور تبادل آرا و نظرات و برقراری ارتباطات مؤثر علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بین زنان دانشگاهی، در داخل و



۶. استقرار نظام شایسته سالاری: حداقل انتظاری که از تصمیم‌گیرندگان و واضعان سیاست‌های آموزش عالی و مسئولان دانشگاه‌ها وجود دارد این است که در استخدام، انتصاب، ترفیع و اعطای امتیازات شغلی و توزیع امکانات موجود، صرفاً لیاقت و شایستگی فردی را ملاک قرار دهند و هر انسانی را که واجد شرط و لایق و شایسته بود برگزینند. به این ترتیب نظام شایسته‌سالاری در دانشگاه‌ها حاکم شده و جنسیت در گزینشها عامل تعیین‌کننده نخواهد بود و وظایف و مسئولیتها بر مبنای استعدادها و تواناییهای جسمانی و روانی و مهارتها و تخصصهای فردی توزیع خواهد شد.

### پیشنهادات عام

۱. مرئی ساختن نقش زنان در جامعه: زنان در حال حاضر سهم بسیار عظیمی در چرخش فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی، و نیز سیاسی کشور، به طور مستقیم و غیر مستقیم و به صورت آشکار و پنهان بر عهده دارند. اما متأسفانه از آنچه که زنان انجام داده و می‌دهند، شناخت واقعی وجود ندارد و عملکرد آنان نیز به درستی مورد ارزیابی و قضاوت قرار نگرفته است و نمی‌گیرد.

بایستی دیگر بار تاریخ از جنبه‌های مختلف بررسی شود و خدمات ذیقیمت ولی ناشناخته زنان در فرآیند تحولات و پیشرفتهای بشری از ابعاد مختلف مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. در وضع حاضر نیز لازم است که میزان مشارکت واقعی زنان تعیین و به منظور آگاه‌سازی جامعه، تبیین و اعلام شود و درباره آن تبلیغ کافی به عمل آید.

۲. لزوم تشکّل صنفی: مشکل تبعیض و نابرابری، یک مشکل ملی است و راه حل ملی نیز می‌طلبد. زنان بایستی به این مشکل به عنوان یک معضل ملی و اجتماعی بنگرند و برای رفع آن در فکر تشکّل و انسجام صنفی، در سطح مملکت باشند. اقدامات و راه‌حلهای موردی و محدود به جایی نخواهد رسید. زنان بایستی به طور جمعی اقدام کنند و نگذارند که همه چیز (اعم از قوانین، مقررات، استنتاجات اعتقادی، هنجارها و باید و نبایدها و...) را مردان تعیین، تبیین، تدوین، تعبیر، تفسیر و اجرا کنند. در چنین حالتی بدیهی است که به علت تأثیر اصلی آهنگی منافع شخصی (اصولی که همواره معتبر

است)، نتایج حاصله با منافع، علایق و سلیقه مردان سازگارتر باشد.

۳. تردید نسبت به وضع موجود: زنان باید درباره وضع موجود شک کنند. پذیرش آنچه که هست، هرگز به آنچه که باید باشد منتهی نخواهد شد. همه چیز را نباید همان گونه که هست، پذیرفت. آنچه هست با آنچه باید باشد، بسیار فاصله دارد. زنان بایستی در حرکت از انفعال به تحول، شتاب بیشتری از خود نشان دهند و این فاصله را کوتاهتر کنند. یکی از دلایلی که مردان از حدود خود فراتر می‌روند این است که مرزهای محدوده را خودشان تعیین می‌کنند. چرا زنان بر نمی‌خیزند و حتی با مردان به مذاکره نمی‌نشینند. با مذاکره و تبادل نظر می‌توان تغییرات مؤثری را در وضع حاضر ایجاد کرد.

۴. تغییر در نگرشهای زنان: برای ایجاد تغییر در نگرشهای نادرست مردان نسبت به زنان، ابتدا بایستی در نگرشهای زنان درباره خود تغییر به وجود آید. زنان بایستی خودشان نسبت به تواناییها و ظرفیتهای خویش آگاه شوند و با اعتماد به نفس و اتکای به خود، در جهت شکوفایی استعدادهای ذاتی خویش بکوشند و برای افزایش مهارتها و بضاعتهای علمی و عملی خود مجدّانه تلاش ورزند. زنان هر چه نادانتر باشند، ناتوانترند و در نتیجه بیشتر تحت سلطه آشکار و پنهان قرار خواهند داشت و در نهایت در جریان سیر تکاملی بشریت، عقب مانده‌تر و محروم‌تر خواهند بود. بنابراین بایستی به فراگیری و دانش‌اندوزی رغبت بیشتری نشان دهند و خود را به حربه علم و دانش مجهز سازند. پای در راه عمل بگذارند و به این ترتیب ثابت کنند که استحقاق مشارکت در کلیه زمینه‌های مدیریت، تدوین سیاستها و خط مشیها، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، کنترل و نیز اجرا را واجد هستند و این امر میسر نمی‌شود مگر اینکه بر آگاهی خود بیفزایند و به تبع آن، گستره تواناییهای خویش را وسعت بخشند. اگر تعداد زنان ماهر، آگاه و متخصص افزایش یابد، بالطبع، زنان بیشتر مطرح خواهند شد و نقشهای مؤثرتری را در اداره امور جامعه ایفا خواهند کرد.

۵. از بین بردن نابرابری در عمل: برابری در قانون، اگر چه لازم و مؤثر است ولی کافی نیست. دیر زمانی است از لزوم استفاده از نیروی تمام انسانها در جامعه سخن رانده

می‌شود. قرن‌ها پیش افلاطون گفته است که دولت باید از تمام منابع انسانی خود استفاده کند و زنان را از تعلیماتی که مردان می‌بینند برخوردار سازد و آنها را برای مشاغلی که مردان دارند آماده کند<sup>۲</sup>. در اغلب کشورها در قوانین و مقررات موجود در بیانیه‌های رسمی، از برابری زن و مرد به کزات سخن رفته است اما بین عملکردها و رفتارها با نوشتارها و گفتارها هنوز فاصله‌ای بس طولانی وجود دارد.

در دو دهه اخیر در بسیاری از کشورها، تعداد و نسبت زنان در نیروی کار افزایش یافته است و به احتمال بسیار زیاد این روند ادامه خواهد یافت. معدلک، این افزایش عددی با توزیع برابر مشاغل مختلف بین زنان و مردان و با درآمد مساوی آنان همراه نبوده است<sup>۳</sup>. برای مثال در آمریکا دستمزد دریافتی زنان برای کار مساوی با مردان، مخصوصاً در مشاغل سطوح متوسط و پایین، از حدود ۶۱ درصد مزد مردان در سال ۱۹۶۰ به حدود

### ● در پرداخت مالیات، عوارض، کسور بازنشستگی و...، زنان مساوی مردان تلقی می‌شوند اما عیلمی و برخی مزایا را کمتر دریافت می‌کنند.

۷۰ درصد در سال ۱۹۸۶ رسیده است و در برنامه است که تا سال ۲۰۰۰ به حدود ۸۵ درصد برسد. البته این نسبت در قسمتهای مختلف آمریکا نیز متفاوت است. مثلاً در شمال آمریکا و همچنین در ایالت کالیفرنیا، حقوق زنان گاهی تا ۸۷ درصد حقوق مردان می‌رسد در حالی که در جنوب آمریکا در بعضی موارد تا ۵۵ درصد مزد مردان تنزل می‌یابد<sup>۴</sup>.

در چین اگر چه طبق قانون، تساوی زن و مرد، وجود دارد ولی هنوز هم کار فرمایان ترجیح می‌دهند مردان را استخدام کنند<sup>۵</sup>. در ژاپن در قانون اساسی سال ۱۹۴۷ و همچنین در قانون «فرصتهای شغلی برابر» در سال ۱۹۸۵ از برابری زن و مرد سخن رفته است اما در عمل، این قوانین در مورد برابری دستمزدها چندان مؤثر نبوده است و دستمزد زنان گاهی تا ۶۰/۲ درصد دستمزد مردان کاهش می‌یابد<sup>۶</sup>. در جمهوری کره در بعضی

موارد، مزد زنان فقط حدود ۴۵ درصد از مزد مردان است. در سریلانکا در بخش صنعت، به یک زن تا ۸۶ درصد مزد مرد، پرداخت می‌شود.<sup>۱۲</sup> در آلمان که از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته است هنوز هم در مواردی، اصل مزد مساوی برای عملکرد مساوی رعایت نمی‌شود و چندی پیش گروهی از زنان آلمانی به علت پایین بودن سطح مزدشان نسبت به مردان، در قبال کار مساوی، دست به اعتصاب زدند. در تریس مزد زنان از ۷۳ درصد مزد مردان در سال ۱۹۶۲ به ۸۶ درصد در سال ۱۹۸۱ رسیده است. در دانمارک، فرانسه و ایسلند این رقم نزدیک به ۸۰ درصد است و در سوئد این رقم تا ۹۰ درصد افزایش می‌یابد.<sup>۱۳</sup>

لازم به تذکر است که در مشاغل تخصصی و در حرف سطح بالا، تفاوت دریافتی زن و مرد کاهش می‌یابد. در هر حال باید فاصله بین حرف و عمل کاهش پذیرد و تبعیض بر علیه زنان در هر صورت و شکلی از بین برود. در چنین شرایطی است که با ایجاد فرصتهای برابر برای زنان و اصلاح نگرشها و رفتارها در برخورد با آنان، پیش شرط اصلی برای توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم خواهد آمد.

۶. تغییر و تحول در فرهنگ:

اساسیترین و زیربناییترین راه حل، ایجاد تغییر و تحول در فرهنگ است. فرهنگ، نظام پیچیده‌ای از تفکر، احساس و عمل است. برای ایجاد تغییر در کل نظام فرهنگی، تغییر و تحول در اجزای تشکیل دهنده آن ضروری است. به علت تعامل، همبستگی و تناسب بین

اجزای یک نظام، بدین ترتیب تغییر در یک جزء، به سایر اجزاء تسری می‌یابد و کل نظام را متحول می‌سازد، وقتی درباره لزوم ایجاد تغییر، معرفت حاصل شود در طرز تفکر و نحوه نگرش افراد نیز تغییر به وجود می‌آید و به تدریج، رفتارها و کردارهای افراد با پندارها و معرفتهای جدید، همساز می‌شود. بر شتاب تغییر نیز می‌توان افزود اگر تدوین کنندگان سیاستها و واضعان خط مشیهای عمومی جامعه، اولاً درباره لزوم تغییر، مجاب شوند و ثانیاً خود به عنوان عاملی مؤثر، نقش فعال و مثبتی را ایفا کنند. برای ایجاد تغییر می‌توان از تریبونهای عمومی، نهادهای مذهبی، مردمی و ملی و به طور کلی آنچه مورد وثوق مردم است استفاده کرد. البته تغییر، زمان‌بر است ولی با افزایش آگاهیها نسبت به لزوم آن، می‌توان زمان مورد نیاز را کاهش داد. مشی جای گرفته در تاریخ را می‌بایست تغییر داد.

وجوه اشتراک زن و مرد بسیار بیشتر از وجوه افتراق آنهاست. تا وقتی بتوان پایه را بر اشتراک گذارد، شایسته نیست بر افتکاک تکیه شود. متکامل و متعالی شدن نوع انسان در گروهی همت هر دو رکن این پدیدار است. با تلاش مشترک، آینده‌ای روشن و با تفرق و پراکندگی، فردایی نامطمئن در پیش خواهد بود.

#### یادداشتها

۱ - در سال ۱۳۶۹ در مورد پرداخت عیدی دو تصویب‌نامه از جانب هیأت وزیران صادر شد. در تصویب‌نامه اول، مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۲۶، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مکلف به پرداخت یک ماه حقوق و مزایا حداکثر تا مبلغ ۱۰۰ هزار ریال برای کارکنان متأهل و ۷۰ هزار ریال برای کارکنان مجرد به عنوان پاداش (عیدی) آخر سال شد. بر مبنای این تصویب‌نامه، کارمندان متأهل زن که قانوناً افراد تحت تکلف نداشتند به عنوان کارمند مجرد محسوب می‌شدند. تصویب‌نامه دوم در تاریخ ۶۹/۱۲/۲۲ تصویب‌نامه پیشین را به این صورت اصلاح کرد: «در صورتی که زن و شوهر هر دو کارمند باشند بر حسب اینکه کدامیک حقوق بیشتر دریافت می‌نماید یکی از آن دو، تا ۱۰۰ هزار ریال و دیگری تا ۷۰ هزار ریال به عنوان پاداش (عیدی) آخر سال ۱۳۶۹ دریافت می‌نماید و چنانچه زن یا

شوهر (یکی از آن دو) کارمند باشند، حداکثر تا ۱۰۰ هزار ریال دریافت می‌نماید.» اگرچه اصلاحیه جدید، تفاوت بین زن و مرد را در دریافت پاداش، کتباً از بین برد ولی در عمل، بسیاری از زنانی که شرایط دریافت تا سقف ۱۰۰ هزار ریال را داشتند فقط ۷۰۰ هزار ریال دریافت کردند.

۲ - «پژوهشی پیرامون حقوق، نقش اجتماعی و پوشش بانوان و کنکاشی در زمینه شناخت الگوی اسلامی برای زن امروز»، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مهر ۱۳۶۹، ص ۲۸.

۳ - «همان مأخذ»، ص ۲۰.

۴ - «نقش زنان در توسعه علم مدیریت»، زاهدی، شمس‌السادات، نشریه مطالعات مدیریت، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی، دوره اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۰، صص ۶۵ - ۶۴.

5. Collins et al, "Women, the Directory of Social Change," Wildwood House, London, 1978, P. 12.

۶ - مدت مرخصی زایمان در بعضی از کشورها تا سه سال نیز می‌رسد. در حالی که در اسلام به شیردادن فرزند توسط مادر بسیار اهمیت داده شده‌است ولی قوانین و مقررات موجود، زمینه‌های لازم را برای انجام دادن این امر مهم فراهم نمی‌آورد. در بسیاری از کشورها، مدت مرخصی زایمان خیلی بیشتر از ایران است. برای مثال در اسپانیا و مجارستان سه سال، در فرانسه و لهستان دو سال، در استرالیا، نروژ، چکوسلواکی، آلمان و شوروی یک سال، در کوبا نه ماه و در ایتالیا شش ماه (نقل از منبع زیر):

Brocas, Anne - Marie, Cailloux, Anne - Marie, Oget, Virginie, "Women and Social Security", International Labour Office, Geneva, 1990, P. 74.

۷. «اصول و مبانی آموزش و پرورش»، خلدیوی زند، محمدمهدی، انتشارات زوار، چاپ اول، مشهد، سال ۱۳۴۵ ص ۷۱.

8 - International Labor Office, "Isco - 88, International Standard Classification of Occupations," Ilo, Geneva, 1990, P. 10.

9 - "Futurist", August 1988, P. 35.

10 - "Womens Participation in Higher Education", Opcit. P.4.

۱۱. «زنان شاغل در ژاپن به حکم آمار و ارقام»، مترجم آذرنوش، علیرضا، مجله اقتصادی - اجتماعی رونق، سال اول، شماره ۹، ص ۴۱.

12 - Ellis, Una, "Emoloyment Situation of Women at the Global Level, Future Prospect", Second International Womens Seminar in Salzburg 1984, A - 5020 Salzburg, Austria, P. 183.



# خبر

## ◀ سمینار زن و توسعه اقتصادی در دانشگاه الزهرا

در روزهای اول و دوم آذرماه به مناسبت هفته زن، سمیناری در دانشگاه الزهرا با عنوان «زن و توسعه اقتصادی» برگزار شد. در بروشوری که از سوی معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا منتشر شده بود، چنین آمده است:

«زنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه، در توسعه اقتصادی کشور نقش به سزایی دارند اما از آنجا که تمام فعالیتهای اقتصادی زنان در قالب آمار و ارقام قابل انعکاس نمی باشد، لذا به منظور شناساندن هر چه بیشتر نقش زنان کشورمان در توسعه اقتصادی و بررسی مشکلات و تنگناهای اشتغال بانوان و برنامه ریزی و ارائه پیشنهادات عملی جهت رفع این موانع، دانشگاه الزهرا به عنوان بزرگترین دانشگاه ویژه زنان با همکاری معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران، در صدد برآمد امسال در ایام مبارکه میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا<sup>س</sup> و هفته زن، سمیناری با عنوان «زن و توسعه اقتصادی» برگزار نماید.

در طول دو روز برپایی این سمینار، نقش زنان در توسعه اقتصادی کشور در محورهای زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱ - جایگاه و نقش زنان در توسعه اقتصادی کشور (کشاورزی، صنعت، خدمات).

۲ - بررسی نقش پنهان زنان در توسعه اقتصادی کشور (زنان شهری، عشایری، روستایی).

۳ - نقش زنان در تعیین و جهت دهی برنامه ریزیهای اقتصادی کشور.

۴ - نقش زنان در فرهنگ توسعه اقتصادی.

۵ - تأثیر آموزشهای علمی - تخصصی زنان در توسعه اقتصادی.

۶ - مطالعه تطبیقی روند اشتغال زنان در ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی و سایر کشورها.

۷ - نحوه توزیع جغرافیایی زنان شاغل در ایران.

۸ - بررسی تنگناهای اشتغال زنان در ایران.

۹ - بررسی طرحهای خوداشتغالی زنان (توسعه صنایع دستی، اشتغال زنان در تعاونیها).

## ◀ پیشنهاد معافیت برخی زنان پزشک از انجام طرح خدمت در مناطق دور افتاده کشور

خبرگزاری جمهوری اسلامی: طبق گفته سرپرست تأمین و توزیع نیروی انسانی وزارت بهداشت، پیشنهاد شده است که خانمهای متأهل و یا دارای حضانت فرزند، جانبازان ۲۵ درصد به بالا، فرزندان و یا همسران شهدا که در رشته های گروه پزشکی تحصیل می کنند از انجام طرح خدمت قانونی معاف شوند.

دکتر جواد سعید تهرانی سرپرست دفتر تأمین و توزیع نیروی انسانی وزارت بهداشت ضمن اعلام این خبر در جلسه پرسش و پاسخی که از سوی انجمن اسلامی پزشکان ایران شاخه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با حضور دانشجویان این دانشگاه برگزار شد ابراز داشت در حال حاضر این گروهها حق انتخاب محل انجام خدمت را دارند.

وی در مورد احتمال معافیت انجام طرح خدمت قانونی در برخی

رشته ها گفت: معافیت از انجام طرح، با توجه به نیاز جامعه به رشته های مختلف صورت می گیرد؛ به عنوان مثال به رشته هایی چون دکترای داروسازی، علوم آزمایشگاهی و دندانپزشکی نیاز کمتری وجود دارد. در حالی که در شرایط فعلی تخصصهای پرستاری، تکنسین اتاق عمل، بیوشی، رادیولوژی، علوم آزمایشگاهی و بهداشت محیط بیشتر مورد نیاز است.

وی در ادامه گفت: فارغ التحصیلان رشته رادیوتراپی به طور کلی از انجام طرح معاف هستند و خانمهای متأهل که در رشته های مامایی، روان شناسی، علوم آزمایشگاهی، داروسازی و تغذیه تحصیل کرده اند نیز از انجام طرح معاف شده اند.

وی افزود: از نظر خدمات قانونی بین پزشکان عمومی و متخصص تفاوتی نیست و به طور کلی نیاز به پنج سال خدمت است، در این صورت پروانه دایم برای افراد واجد شرایط صادر می شود. سرپرست تأمین و توزیع نیروی انسانی وزارت بهداشت همچنین گفت: اگر کسی پروانه دایم داشته باشد و بعد وارد رشته تخصصی شود، نیاز به انجام خدمات قانونی نخواهد داشت.

## ◀ اعطای اولین دکترای آمار ایران

تاهید سنجری فارسی پور، موفق به دریافت اولین مدرک دکترای آمار کشور از دانشگاه شیراز شد. در حال حاضر هفت دانشجوی دیگر نیز در این مقطع مشغول تحصیل هستند که تا پایان سال جاری در غل تحصیل می شوند.

◀ در فرهنگسرای بهمن نمایشگاه «آثار زنان هنرمند» از سوی معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران و با همکاری فرهنگسرای بهمن در آستانه میلاد مبارک حضرت زهرا<sup>س</sup> از ۲۹ آبان تا چهار آذر در سالن شماره یک هنرهای تجسمی فرهنگسرای بهمن واقع در میدان بهمن برگزار شد.



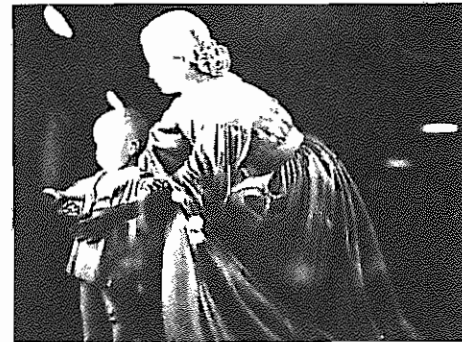
۱۸۰ اثر هنری زنان آفرینشگر در زمینه های رنگ روغن، آبرنگ، مینیاتور، سفال، سرامیک، خوشنویسی، بافت، معرق و عروسک سازی و در دو بخش حرفه ای و نیمه حرفه ای در سالنهای نگارستان و بهارستان این فرهنگسرا به نمایش درآمد.

فرهنگسرای بهمن علاوه بر برپایی نمایشگاه آثار زنان هنرمند، ۱۴ فیلم سینمایی از آثار زنان فیلمساز و آثاری با موضوع زنان را به نمایش گذاشت.

فیلمهای خارج از محدوده (رخشان بنی اعتماد)، ملک خاتون (حسن محمدزاده)، به خاطر همه چیز (رجب محمدین)، پرندة کجک (خوبختی پوران درخشنده)، دره



شاپر کها (فریال بهزاد)، مادر (علی حاتمی)، دینت (ابراهیم مختاری)، دیگه چه خیر (تهمینه میلانی)، بچه‌های طلاق (پوران درخشنده)، گلزار (کامبوزیا پرتوی)، زرد قناری (رخشان بنی‌اعتماد)، عبور از غبار (پوران درخشنده)، ساز (داریوش مهرجویی) و نرگس (رخشان بنی‌اعتماد)، فیلمهایی بودند که از ۲۸ آبان تا چهار آذر در دو سانس

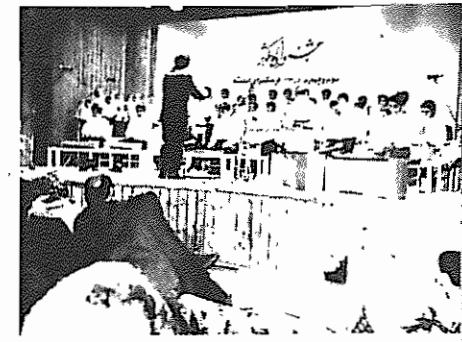


سالن سینما تراس چاپلین به نمایش درآمدند.

در همین ایام، نمایش شب به کارگردانی مریم معترف در تماشاخانه مبارک و نمایش «باز هم فاطمه» به کارگردانی حسین جعفری و کار واحد تأثیر حوزه هنری سازمان تبلیغات در روزهای دوم، سوم و چهارم آذر در تالار بسم‌الله‌خان به اجرا درآمدند.

### ◀ جشنواره کوثر در فرهنگسرای اندیشه

فرهنگسرای اندیشه روزهای سه و چهار آذر ماه در هفته بزرگداشت زن برنامه‌های ویژه‌ای را تحت عنوان «جشنواره کوثر» برگزار کرد.



در این جشنواره علاوه بر برگزاری مراسم ویژه در سالن آملی تأثر این فرهنگسرا که در خیابان شریعتی (منطقه ۷ شهرداری) واقع شده است، برپایی غرفه، برگزاری مسابقه در بخشهای عکس، مقاله و شعر، برپایی نمایشگاه نقاشی و نمایش فیلم از دیگر بخشهای این جشنواره بود:

غرفه‌های سازمانهای غیر دولتی زنان: در این بخش نتایج فعالیتها و تلاشهای زنان در ۵۰ سازمان غیردولتی به نمایش درآمد. غرفه‌های جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، انجمن بانوان و دوشیزگان حکیمی، انجمن دوستی زنان ایران و بوسنی، بنیاد خیریه، جامعه زینب ناحیه شرق تهران، نشریه پیام زن، سازمان زنان زرتشتی، کانون تأثیر بانوان، سازمان مهاجر افغانستان، نیروی مقاومت بسیج و همچنین غرفه‌های مشاوره خانواده و کتابخوانی نوزاد در کنار نمایش آثار زنان در زمینه‌های طراحی لباس، طراحی پارچه، طراحی کاشی و لباس صحنه، بازدید کنندگان را با فعالیتهای خود آشنا کردند.

نمایش درآمد. سالن فیلمخانه: نمایش فیلمهای مادیدان، سارا و شاید وقتی دیگر به همراه چند فیلم مستند در زمینه فعالیتهای اجتماعی زنان، از دیگر بخشهای جنبی جشنواره بود. مسابقه عکس، شعر، داستان: در بخش مسابقه عکس، ۲۲ قطعه عکس با موضوع «زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی» به نمایش درآمد. ناهید رنجبر و محمد رازدشت نثرات اول و دوم بخش عکس بودند که داوری این بخش را کاوه گلستان، محمدرضا بهارناز و پریسا دمندان بر عهده داشتند.

در بخش شعر با موضوعات مادر، زن و فاطمه، شعر مادر سروده فاطمه وکیلی از فیروزآباد فارس، اول و شعر آفتاب عشق و ایمان سروده علی‌اکبر باغبان سیروس از تبریز، دوم شدند. در بخش داستان نیز با موضوع زن فدakar داستان این‌روا گلنار؟ نوشته اکرم حصارى مقدم از بجنورد اول و مادر نوشته صدیقه ملازینلی از سیرجان دوم شدند. همچنین از داستان چشمهای کویری نوشته علیرضا غلامی نیز تقدیر شد،



داوری بخش شعر و داستان را دکتر شعر دوست و هیأت همراهش بر عهده داشتند.

سالن آملی تأثر: در سالن آملی تأثر نیز برنامه‌های ویژه‌ای هر روز، در سه سانس برگزار شد، اجرای موسیقی سنتی، موسیقی کودکان و اجرای نمایش سلطان مار به کارگردانی گلاب آدینه و بازی ۱۶ بازیگر زن

از برنامه‌های متنوع در سالن آملی تأثر بود.

### ◀ خانه فرهنگ حافظیه

خانه فرهنگ حافظیه واقع در ۳۰ متری نیروی هوایی نمایشگاهی از «آثار هنری بانوان» برگزار کرد. در این نمایشگاه ۱۵۰ اثر هنری در زمینه‌های هنرهای دستی، نقاشی، طراحی لباس، خطاطی، عکاسی و طراحی لباس تا روز ۱۰ آذر مورد بازدید قرار گرفت.

### ◀ نگارخانه آفرینش فجر

در نگارخانه آفرینش فجر در منطقه ۱۹ شهرداری که در محله خانی‌آبادنو، شهرک شریعتی واقع است، روز پنج‌شنبه، سوم آذر، «نمایشگاه صنایع دستی» برگزار شد. در این نمایشگاه که تا ۲۱ آذر ادامه داشت، هنرستان ۶۰ تن از زنان و دانش‌آموزان این منطقه به صورت بافته‌های سنتی، گلیم، جاجیم، سوزن‌دوزی و صنایع دستی به نمایش گذاشته‌شد. همچنین به شش هنرمند برگزیده هیأت داوران جوایزی اهدا شد.

### ◀ سمینار زن و توسعه اقتصادی در دانشگاه الزهرا

در روزهای اول و دوم آذرماه به مناسبت هفته زن، سمیناری در دانشگاه الزهرا با عنوان «زن و توسعه اقتصادی» برگزار شد. در بروشوری که از سوی معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا منتشر شده بود، چنین آمده‌است:

«زنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه، در توسعه اقتصادی کشور نقش به‌سزایی دارند اما از آنجا که تمام فعالیتهای اقتصادی زنان در قالب آمار و ارقام قابل انعکاس نمی‌باشد، لذا به منظور شناساندن هر چه بیشتر نقش زنان کشورمان در توسعه اقتصادی و بررسی مشکلات و تنگناهای اشتغال بانوان و برنامه‌ریزی و ارائه پیشنهادات عملی جهت رفع این موانع، دانشگاه الزهرا



به عنوان بزرگترین دانشگاه ویژه زنان با همکاری معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران، در صدد برآمد اسامی در ایام مبارکه میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا (س) و هفته زن، سمیناری با عنوان «زن و توسعه اقتصادی» برگزار نماید.

در طول دو روز برپایی این سمینار، نقش زنان در توسعه اقتصادی کشور در محورهای زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱ - جایگاه و نقش زنان در توسعه اقتصادی کشور (کشاورزی، صنعت، خدمات).

۲ - بررسی نقش پنهان زنان در توسعه اقتصادی کشور (زنان شهری، عشایری، روستایی).

۳ - نقش زنان در تعیین و جهت‌دهی برنامه‌ریزیهای اقتصادی کشور.

۴ - نقش زنان در فرهنگ توسعه اقتصادی.

۵ - تأثیر آموزشهای علمی - تخصصی زنان در توسعه اقتصادی.

۶ - مطالعه تطبیقی روند اشتغال زنان در ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی و سایر کشورها.

۷ - نحوه توزیع جغرافیایی زنان شاغل در ایران.

۸ - بررسی تنگناهای اشتغال زنان در ایران.

۹ - بررسی طرحهای خوداشتغالی زنان (توسعه صنایع دستی، اشتغال زنان در تعاونها).

## آثار برگزیده سال ۷۲ از سوی شورای کتاب کودک

آثار زیر از سوی شورای کتاب کودک به عنوان آثار برجسته سال ۷۲ و شایسته معرفی ویژه شناخته شدند:

تألیف:

۱. محمدی نیکو، محمدرضا، آرنج کمانگیر، نقاش بهزاد امین سلماسی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲. مسعود، ژاله، نیکو احمدی یا هفت رنگ کودکی، نقاش سارا ایرانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.

۳. ابراهیمی، جعفر، آسمان

آوری نیست، نقاش اکبر نیکانپور، تهران، نهاد هنر و ادبیات، ۱۳۷۲.

۴. شعبانی، اسدالله، پروانه و گل سیخ، نقاش مهشید مهاجر، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۲.

۵. کیانوش، محمود، شعر به شعر، نقاش مهشید مهاجر، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۲.

۶. نیری، صفورا، مهربانتر از آب، نقاش نیلوفر محمدی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۲.

تصویر: ۷. خسروی، نسرين (نقاش)، تا مدرسه راهی نیست، نویسنده علی اکبر ایراندوست، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۲.

ترجمه (داستان): ۸. علیپور، پروین (مترجم)، گریه یک چشم، نویسنده پائولا فاکس، تهران، سروش، ۱۳۷۲.

ترجمه (غیر داستان): ۹. ارشقی، عادل (مترجم)، هنر پایه (کلاژ، چاپ، تصویرسازی خطها، رنگهای رنگ آمیزی، سفالگری، عروسک‌سازی، تصویرسازی با مداد شمعی، بادبادک سازی، حجم سازی، پیکر سازی)، نوشته هنری پلوکرنس، جن هول، باری کلدگت، جان لانکاستر، تهران، امیرکبیر، شکوفه، ۱۳۷۲.

۱۰. غفاری، محمدرضا (مترجم)، آبا در سیاره‌های دیگر، حیات وجود دارد؟ بشقاب پرنده، راهنمای آسمان شب، سیزده برنامه اخترشناسی، موشکها و کاوشگرها، نوشته آیزاک آسیموف، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

دست‌نوشته: ۱۱. احمدی، حمید (مترجم)، شبی که جواب گلوله را با گلوله داد، نوشته سیلور اشتاین، آثار کودکان و نوجوانان:

۱۲. مجله کلمه (۷۰ شماره) کار علیرضا جوزدانی با همکاری اعضای خانواده.

سه اثر زیر نیز جهت دریافت دیپلم افتخار سال ۱۹۹۴ به دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان

(IBBY) معرفی شد: تألیف:

محمدی، محمد، امپراتور سیمبومبینی چهارم، نقاش هومن مرتضوی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۰.

تصویر: گل محمدی، فیروزه (نقاش)، شغالی که در خم رنگ افتاد، تهران، سروش، ۱۳۷۱.

ترجمه: سخا، فزاد (مترجم)، نگذار به بادبادکها بلیک کنند، نوشته فریده چیچک اوغلو، تهران، مترجم، ۱۳۷۰.

## رقیه چهار آزاد درگذشت

رقیه چهار آزاد یکی از قدیمیترین بازیگران سینما و تئاتر ایران در سن ۸۷ سالگی در تهران بدرود حیات گفت.



رقیه چهار آزاد در سال ۱۲۸۶ در تهران متولد شد و فعالیتهای هنری خود را در سال ۱۳۱۰ بر روی صحنه تئاتر آغاز کرد. از جمله فیلمهایی که وی در آنها نقش آفرینی کرده، مادر، دلشدگان، الوالو، من جوچوم و سریالهای تلویزیونی هزارستان و آرایشگاه زیبا بوده است. جایزه بهترین هنرپیشه زن جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در سال ۶۵ به خاطر بازی در فیلم مادر به بانو چهار آزاد تقدیم شد.

رقیه چهار آزاد دارای یک دختر و دو پسر بود.

روز دوشنبه ۱۱ دی، پیکر این هنرمند با حضور جمعی از بازیگران و دست‌اندرکاران سینما و تئاتر از مقابل بیمارستان توس به سوی تالار وحدت و از آنجا به سمت بهشت‌زها تشیع شد.

گفتنی است «زنان» پیش از این با رقيه چهار آزاد مصاحبه‌ای داشت که در شماره ۱۵ به چاپ رسید.

## زنانی، مستعمره مردان

مفیده طلاطلی، فیلمساز زن تونس با فیلم سکوت قصر، جایزه اول بهترین فیلم در جشنواره کارتاژ را از آن خود کرد. او اولین زنی است که موفق به دریافت جایزه اول از این جشنواره می‌شود.



بازیگر نقش اول فیلم، هند صبری، نیز دختر جوانی است که از سوی هیأت داوران به عنوان بهترین بازیگر زن انتخاب شد.

سکوت قصر درباره دختری به نام عالییه است که در کاخ سلطنتی تونس، از مادری مستخدمه به دنیا می‌آید. به نظر می‌رسد که تقدیر عالییه، با چنین تولدی، بندگی ابدی و همیشگی را بر او تحمیل خواهد کرد. هر چند با سرنگونی شاهزاده، عالییه امکان رهایی از آن فضا را پیدا می‌کند اما در ادامه شاهد بیهودگیش در اجتماع پس از استعمار تونس هستیم. عالییه تنها موفق می‌شود با حرفه خوانندگی، زندگی ملال‌آوری را در پیش گیرد و با سرخوردگی از وضع جدید زندگی، مجدداً به قصر باز می‌گردد اما با این انگیزه که پرده از نهفته‌های زندگی مادرش بردارد. در نهایت او به ستم دهشتناکی که در پشت دیوارهای نفوذناپذیر قصر، به مادرش روا شده، واقف می‌شود.

مفیده طلاطلی می‌گوید: «در فیلم من، زن مستعمره مردانی است که خود مستعمره‌اند.» او که پس از ۲۰ سال فیلمنامه‌نویسی، خود برای اولین بار، کارگردانی و تدوین فیلمش را به عهده داشته است؛ عقیده دارد که در جامعه‌اش، کارهای بسیاری باید برای زنان انجام شود.

فیلم سکوت قصر، در بهار امسال نیز تقدیرنامه ویژه داوران جشنواره کن ۱۹۹۴ را دریافت کرد و پس از آن در چندین جشنواره معتبر جهانی دیگر نیز به نمایش درآمد و مورد تحسین قرار گرفت.





## ● من پاسخ تمام سؤالات را نمی‌دانم، پس چگونه ذهن کوچک و کنجکاو او را متقاعد کنم؟

کردن کودک، اصلاً کار درستی نیست. عکس‌العمل صحیحی که پدر و مادر باید در مقابل این کنجکاو نشان دهند، پاسخ دادن به تمام سؤالات است. البته ناگفته نماند که بعضی بچه‌ها بیش از حد و پشت سر هم سؤال می‌کنند، طوری که پدر و مادر نمی‌توانند بلافاصله به تمام پرسشهای آنان پاسخ دهند. پس چه باید کرد؟

بهترین راه برای کنار آمدن با این «چرا»ها این است که پاسخ خود را تا آنجا که ممکن است ساده و خلاصه کنید. پسر بچه چهار ساله‌ای از مادرش می‌پرسد: «چرا پسرها دامن نمی‌پوشند؟» و مادر به جای یک

دنیا در نظر کودک پدیده‌ای است که باید شناخته شود و این شناسایی می‌تواند با لمس کردن، لگد زدن، چسبیدن، مکیدن، بوییدن و خیره شدن به دست آید.

سه‌س در سالهای پیش از مدرسه، طفل نوپا به مرحله جدیدی وارد می‌شود که از روشی آگاهانه‌تر و هوشمندانه‌تر برای شناخت جهان پیرامون خود استفاده می‌کند. تصاویری می‌کشد، خود را جای افراد دیگر می‌گذارد، دوستان خیالی خلق می‌کند، رفتار بزرگترها را تقلید می‌کند و سعی می‌کند زیبایی را که آموخته است، تا حد امکان به کار گیرد و پشت سر هم می‌پرسد: «چرا؟» و در همین

در یک بعد از ظهر آرام، دختر چهار ساله‌ام به طور ناگهانی و غیرمنتظره از من پرسید: «مادر چرا ما نمی‌توانیم به دیدن خدا برویم؟» با توجه به سن او، دادن یک پاسخ منطقی و فلسفی در مورد خدا و ملکوت کاری بیهوده بود. بنابراین نفس عمیقی کشیدم و سعی کردم جوابی مناسب با ذهن کوچک او بیابم: «ما نمی‌توانیم او را ببینیم اما او همه جا و پیش همه هست.» البته این پاسخ کمی رسمی به نظر می‌رسید. در هر حال این دختر کوچک، وارد مرحله سنی جدیدی شده بود که «چرا»های زیادی در ذهنش به وجود می‌آمد. درست همان طور که گفتن «نه» بین

## گرمها چشم ندارند؟

## پسرها دامن نمی‌پوشند؟

## رنگ به دیوار می‌چسبد؟

جواب طولانی، فقط می‌گوید: «چون دامن، مخصوص دختران است.» ذهن بچه‌ها برای درک یک جواب کامل و پیچیده توانایی ندارد؛ در حالی که پاسخهای ساده و کوتاه، به طور نسبی کنجکاوای آنان را ارضا می‌کند. اصلاً یک طفل دو ساله قادر نیست جواب بسیاری از چراهای خود را بفهمد اما چه بفهمد و چه نفهمد، همچنان به سؤال کردن ادامه می‌دهد. اگر فرزند خردسال شما پرسید: «چرا مردم می‌میرند؟» پاسخی کاملاً ساده و البته صحیح به او بدهید: «چون بدنشان فرسوده می‌شود و از کار می‌افتد. و وقتی بدن از کار افتاد، آدم می‌میرد.» معمولاً کودکان در چنین مواقعی چندان دنبال جریانی را

سن است که کم کم مفهوم دلیل و برهان را درک می‌کند. بچه‌هایی که در سنین قبل از دبستان هستند، نسبت به آنچه که در جهان پیرامونشان می‌گذرد، آگاهتر از کودکان نوپا هستند؛ این آگاهی، کنجکاوای آنان را شدیداً تحریک می‌کند و سؤالات زیاد و متعددی را برمی‌انگیزد.

◀ چگونه به سؤالات پاسخ دهید؟  
گفتن «چرا» بخشی طبیعی از مراحل رشد یک کودک است. گرچه ممکن است تمام این سؤالات برای مادری که سرش خیلی شلوغ است، خسته کننده باشد اما دلسرد و ناامید

بچه‌های دو ساله بسیار رایج است، گفتن «چرا» برای کودکان سه - چهار ساله جذابیت خاصی دارد. گاهی اوقات این «چراها» تا حدی علمی و تخصصی هستند: «چرا آب توی استخر آبی است؟» و گاهی اوقات عاجز کننده هستند: «چرا رنگ به دیوار می‌چسبد؟» یا «چرا گرمها چشم ندارند؟» گاهی نیز موجب شرمندگی بزرگترها می‌شوند: «چرا آن آقا این قدر چاق است؟»

اگر متن سؤالات را کنار گذاریم، بدون شک «چرا»ها نشانه یک ذهن هوشیار، فعال و در حال رشد است. در دو سال اول زندگی،

کارول بیل کووسکی  
ترجمه ندا سهیلی



● بهترین راه برای کنار آمدن با این «چرا»ها این است که پاسخ خود را تا آنجا که ممکن است ساده و خلاصه کنید.

نمی‌گیرند و به سراغ سؤالات و موضوعات دیگر می‌روند.

البته ممکن است بچه‌های تیزهوش و بسیار کنجکاو، زود قانع نشوند ولی نگران نباشید، در این صورت بچه مجدداً این سؤال و یا سؤالاتی از این قبیل از شما خواهد کرد و شما متوجه می‌شوید که او قانع نشده است و آن وقت می‌توانید توضیح بیشتری به او بدهید: دختر شش ساله‌ای که زن فقیر کنار خیابان توجهش را جلب کرده بود، پرسید: «چرا او از ما پول می‌خواهد؟» مادر گفت: «چون گرسنه است.»

- چرا غذا نمی‌خورد؟

- چون پول ندارد.

- چرا پول ندارد؟

- چون کار نمی‌کند.

- چرا کار نمی‌کند؟

- چون مریض است.

- چرا مریض است.

- چون خیلی فقیر است و ما نسبت به او

وضع بهتری داریم.

بالاخره سؤالات تمام شد.

چند پاسخ ساده توانسته بود کنجکاوی دخترک را ارضا کند اما پاسخهای مفصل و پیچیده ذهن او را خسته کرده و جلوی سؤالات بعدی او را می‌گیرد. بدون اینکه حس کنجکاوی او ارضا شود.

موقع رفتن به خانه، پسر سه سال و نیمه‌ام که در صندلی عقب ماشین نشسته بود پرسید: «چرا من می‌توانم دستم را بالای سرم نگه دارم؟» شوهرم که متخصص فیزیوتراپی است چنان توضیح مفصلی به او داد که ۱۵ دقیقه طول کشید. او گفت مغز پیامهایی به عضلات می‌فرستد و سپس اسم تمام عضلات بازو و دست را گفت. پس از تمام شدن توضیحات او، پسرم فقط گفت: «آه، فهمیدم.» و دیگر تا رسیدن به خانه کلامی حرف نزد!

### ◀ وقتی جواب را نمی‌دانید

گاهی اوقات پیش می‌آید که نمی‌توانید اطلاعات جدیدی به کودک بدهید، چون اصلاً جواب سؤال او را نمی‌دانید. مثلاً شاید ندانید «چرا آسمان آبی است؟» اصلاً ناراحت نشوید. به خاطر داشته باشید هیچ کس، همه چیز را نمی‌داند. ندانستن پاسخ، چندان بد نیست، بدتر از آن،

نادیده گرفتن سؤال کودک است زیرا او تصور می‌کند افکارش برای شما مهم نیست. در حالی که توجه به پرسشهای او نشان می‌دهد که کودک برای شما اهمیت دارد. اگر کودکان از شما سؤالی پرسید که جواب آن را نمی‌دانید بگویید: «سؤال بسیار خوبی است ولی من جوابش را نمی‌دانم.» سپس با مشورت با کسی که مطلع است یا مطالعه کتابی که درباره موضوع، توضیح مناسبی می‌دهد، پاسخ را بیابید. با این کار نه تنها به او نشان می‌دهید که سؤالش برایتان مهم است بلکه او را به پرسش بیشتر تشویق می‌کنید و نیز راهی برای حل مشکلاتش به او می‌آموزید که می‌تواند در تمامی زندگی از آن استفاده کند.

### ◀ زمانی که وقت با شما یار نیست

زمانی پیش می‌آید که شما جواب سؤال را می‌دانید اما وقت یا حوصله برای دادن را ندارید. اگر صبح است و شما دیرتان شده یا غروب است و تازه به خانه رسیده‌اید، می‌توانید بحث و پاسخ را برای مدتی به تأخیر بیندازید. «الان، سرم شلوغ است، بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.» و برای اینکه فراموش نکنید، سؤال او را روی کاغذ یادداشت کنید و در معرض دید قرار دهید.

اگر شما خود را پدر یا مادری نشان دهید که آماده گوش دادن به سؤالات است، فرزندان نیز تمایل بیشتری برای پرسش پیدا می‌کنند. بچه‌هایی که به سن مدرسه رسیده‌اند، سؤالات کمتری می‌پرسند چون در بسیاری از موارد، با خواندن، صحبت کردن و مشورت با والدین یا معلمان، جواب خود را می‌یابند.

### ◀ زمانی که سؤال، تنها یک سؤال نیست

زمانی می‌رسد که «چرا»های یک بچه تنها بیانگر حس کنجکاوی او نیست بلکه وسیله‌ای برای جلب توجه شماست. شاید می‌خواهد حد و مرز را بشناسد و یا موقعیت را بررسی کند. پس سعی کنید به آنچه که ممکن است پشت یک سؤال نهفته باشد، توجه کنید و انگیزه اصلی او را از طرح این سؤال دریابید. زمانی که تازه از کار برگشته‌اید و او با «چرا»هایش شما را به رگبار می‌بندد، در واقع راهی یافته تا دلتنگیش را ابراز کند، پس بهتر است اندکی از وقت خود را به او

اختصاص دهید.

جای تعجب نیست که بیشتر «چراها» معمولاً در موقع رفتن به رختخواب گل می‌کند. بچه برای اینکه دیرتر بخوابد، می‌گوید: «فقط یک سؤال دیگر، چرا...؟» در پاسخ بگویید: «چه سؤال خوبی، ولی تو فعلاً باید بخوابی. فردا صبح راجع به این موضوع صحبت می‌کنیم.»

بعضی «چراها» به حوزه مسئولیت شما مربوط می‌شوند. مثلاً: «چرا من نباید برای صبحانه، بستنی شکلاتی بخورم؟» و شما می‌توانید بگویید: «چون بستنی دسر است و تو نمی‌توانی برای صبحانه دسر بخوری.» اگر چنین پاسخی او را راضی نکرد، نهایتاً مجبور می‌شوید بگویید: «چون من می‌گویم.» ولی بهتر است این گونه بیان کنید: «تو هنوز آن قدر بزرگ نشده‌ای که بدانی چه چیز برای خوب است و چه چیز بد. شاید از نظر من خوشتر نیاد و ناراحت شوی اما من اینجوری می‌پسندم. وقتی بزرگ شدی خودت هر روشی که خواستی داشته باش.»

نکته دیگر اینکه این مرحله کنجکاوی، لازمه رشد کودک است، و اگر شما بتوانید با تشویق او و دادن پاسخهای کوتاه و ساده، شعله کنجکاوی او را مشتعل نگه دارید، موفقیت و پیشرفت او را در آینده تضمین خواهید کرد ■



مانتو سرای

خاتم

میدان هفتم‌تیر  
جنب مسجدالجواد  
تلفن: ۸۲۲۵۸۵



# یک چهارم خشکی جهان کافی نیست!

فاطمه سالاروند

روزافزون آثار بزرگان دیروز و امروز و هم سختکوشی و مداومت، هر چه زودتر به ذهن و زبان خاص خود دست یابد، شعر زیبای وی را که از بافت و زبانی نسبتاً منسجم و پاکیزه برخوردار است در معرض قضاوت خوانندگان و خوانندگان شعر امروز قرار می‌دهیم: ■

از اینکه شاعران جوان با اتکا به ادبیات غنی و سنتهای ارزشمند شعر سرزمین خود به عرصه‌های تازه روی کرده‌اند، بسیار خوشنودیم. بنابراین، نه آنکه تأثیرپذیری فاطمه سالاروند از احمد شاملو، بویژه از شعر «از زخم قلب آبایی» آن شاعر را منفی نمی‌دانیم؛ با این امید که سراینده «یک چهارم خشکی جهان کافی نیست» با مطالعه

در معابر شلوغ  
هنگام که زیر سنگینی هزار جفت چشم بی‌جفت و بست  
خیم می‌شوید  
خواهران روسپی‌ام  
هنگام که در مردابهای یأس و پشیمانی و حقارت  
دست و پا می‌زنید  
بر کدامتان بگیریم؟

دختران نجیب عاشق  
که دوست می‌داشتید  
که دوست می‌دارید  
که دوست خواهید داشت  
که از بیم ملامت  
عشق را در نه توی دلتان پنهان کرده‌اید  
که در اشتیاق و انتظار  
قطره قطره ذوب می‌شوید...

آه خواهران من در چهار گوشه دنیا!  
خواهران گورستان در آفریقا  
خواهران آفتابسوخته‌ام در مزارع هندوستان  
خواهران داغدار و حشترده‌ام در بوسنی  
که بادهای هرزه  
بکارت شریفان را  
غارت می‌کنند

خواهران دردهای بزرگ تاریخی  
من،  
امتداد فریادهای زخمی شمایم  
مرا با همه شما نسبتی هست!

آه، خوا...  
مادر من و همه خواهرانم  
سه چهارم جهان  
گره‌های تست  
اشکهایی که به خاطر همه دخترانت ریخته‌ای  
اها، مرا  
یک چهارم خشکی جهان کافی نیست  
بغض هزار هزار ساله خواهرانم در گلوی من است ■

می‌خواهم گریه کنم، انا  
همین یک چهارم خشکی جهان کافی نیست  
بغض هزار هزار ضربه تازیانه  
بغض هزار هزار مرتبه تنهایی و ترس و تحقیر  
بغض هزار هزار ساله خواهرانم  
در گلوی من است

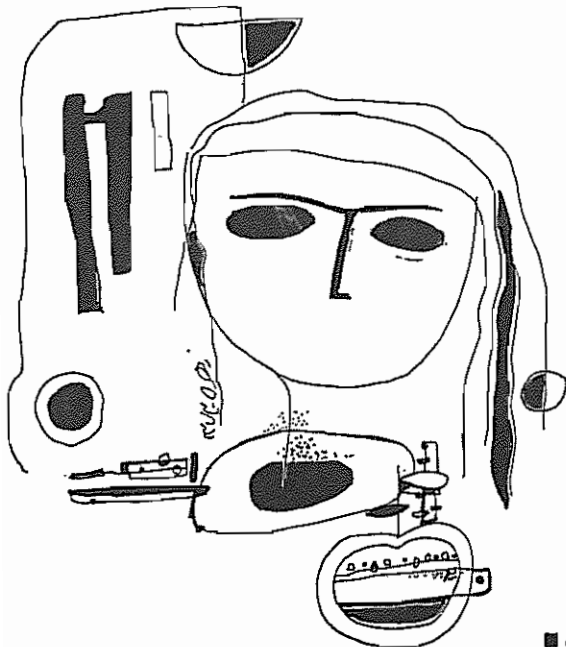
آه، خواهران من!  
خواهران نادیده دیروز  
خواهران ناشناخته فردا  
بر کدامتان بگیریم؟

خواهران معصوم زنده به گور شده‌ام  
که میل گرم زیستن  
در سرمای خروارها خاک مدفون شد  
و تبسم ناتمامتان  
در خشم و نفرت و انزجار  
رنگ باخت

خواهران بردگی، بی‌کسی، رنج  
خواهران حرمسرا، حسرت، رنج  
خواهران دردهای بزرگ تاریخی  
بر کدامتان بگیریم؟

خواهران روستایی‌ام  
دختران نجیبی که پای دار قالی  
پلک می‌گشایید  
دختران بام تا شام، کار و کار و کار  
دختران خسته بی‌هیچ دلخوشی...  
خواهران شهری‌ام  
دختران گمشده در دود و دروغ  
دختران لبخندها و عشقهای مصنوعی...  
بر کدامتان بگیریم؟

دختران شرم و بلوغ و اشکهای پنهانی،  
دختران ترس  
در کوچه پس کوچه‌های خلوت زندگی،





باربارا وایتهد  
ترجمه شروین شمالی

طلاق و تأثیر آن بر کودک، یکی از بحث برانگیزترین موضوعات روز است. طبق نتایج مطالعات در امریکا، زوجها در مقایسه با نسلهای پیشین، دیگر چندان ارزشی برای ازدواج دائم قایل نیستند. این گرایش عملاً در میان تمامی ملل پیشرفته مشهود است اما پدیده طلاق در هیچ کجای دنیا بیش از آمریکا رواج نداشته است.

همه ساله حدود یک میلیون کودک، شاهد از هم پاشیدگی خانواده خود هستند؛ و به همین میزان نیز کودکان نامشروع متولد می شوند. از هم پاشیدگی خانواده، خلأ عمیقی میان خواسته های والدین و علایق کودکان به وجود می آورد چرا که غالباً تلاش پدر و مادر برای رهایی از بیوندی ناموفق، با نیاز کودک به دوام و پایداری خانواده مغایرت دارد.

طلاق، مشکلات روزافزونی در خانواده به وجود می آورد. نتیجه تحقیقات در امریکا

نشان می دهد که درصد خودکشی، بزهکاری و خشونت نوجوانان به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. با توجه به تأثیر آشکار جدایی مادر و پدر بر زندگی فرزندان، باید انتظار داشت که طلاق به مثابه بحرانی حیاتی در زندگی اجتماعی انسانها تلقی شود. ■

علی رغم پیامدهای آشکار جدایی والدین در زندگی کودکان، گروهی چنین می پندارند که تغییر در ساختار خانواده روی هم رفته مثبت است. تا مدتها هیچ گونه شاهد و مدرک مستدلی برای رد یا قبول این نظریه موجود نبود. در کتابهای دهه ۱۹۴۰، این نظریه به وضوح به چشم می خورد که کودکان باید در سایه محبت مشترک پدر و مادر قرار گیرند، نه فقط محبت یکی از آنها و در دهه ۱۹۵۰، اکثر مردم آمریکا بر این باور بودند که

تقریباً از هر سه ازدواج  
کودک، حاصل این از هم پاشی  
که داستان زندگی خود را از  
کسی ده ساله بود که پدر و مادری پس  
۱۲ سال زندگی مشترک از هم جدا شدند.  
حالا ۱۸ ساله است و با پدرش زندگی  
می کند.  
وقتی سامان و بابا به من گفتند  
می خواهند از هم جدا شوند، من  
می کردم که وحشتناکترین واقعه ممکن  
افتاده است. من و خواهر بزرگم، یک  
پیش پدر بودیم و یک هفته پیش مادر.  
همیشه نگران بودم که چطور احساساتم را  
پدر یا مادرم ابراز کنم. اگر پدر می آمد که  
برود و من او را در آغوش می گرفتم، همه  
موقع حس می کردم که باید سامان را هم  
کنم.  
از شیوه زندگیمان متفر بودم. دلم می خواست  
دوستانی داشته باشم اما همیشه بین این  
و آن خانه سرگردان بودم. پدر بعد از یک  
دوباره ازدواج کرده، اما من هیچ وقت  
توانستم با زن او کنار بیایم. بالاخره یک  
پیش سامان به شهر دیگری منتقل شد و  
مجبور بودم برای اینکه درس را ادامه دهم  
همان جا بمانم. خیلی دلم گرفته بود.  
نمی خواست با پدر و نامادرم زندگی  
دوست داشتم با مادرم باشم، اما چاره  
نداشتم.»



# طلاق

## زوال یک تمدن کوچک

گزارشی از ۳۰ سال تحقیق و مطالعه در مورد طلاق و تأثیرات آن بر کودکان در آمریکا

پس از گذشت تقریباً دو دهه از آغاز تحولات در ساختار زندگی خانوادگی و انجام پژوهشهای تجربی در این زمینه، حقایق دیگری آشکار شد و برای نخستین بار، مسأله طلاق از دیدگاه کودکان نیز مورد بررسی قرار گرفت. در سال ۱۹۷۱، روان‌شناس بالینی جودیت والرستین، به همراه تنی چند از

همکارانش با تعدادی کودک که به تازگی والدینشان از هم جدا شده بودند، مصاحبه‌ای انجام داد و سال بعد نیز این مصاحبه‌ها را تکرار کرد. گروه تحقیق، پس از گذشت سالها هیچ گونه بهبود معجزه‌آسایی در این کودکان

مشاهده نکرد. در واقع اکثر این کودکان از نظر روحی، در وضعیت بدتری به سر می‌بردند. گزارش این پژوهشها، با واکنش منفی برخی محافل رو به رو شد و گروه پژوهشگر، نامه‌های معترضانه‌ای از سوی درمانگران، والدین و وکلا دریافت کردند.

زن و مرد باید به ازدواج ناموفق خود ادامه دهند تا از آسیب روحی فرزندان خود جلوگیری کنند.

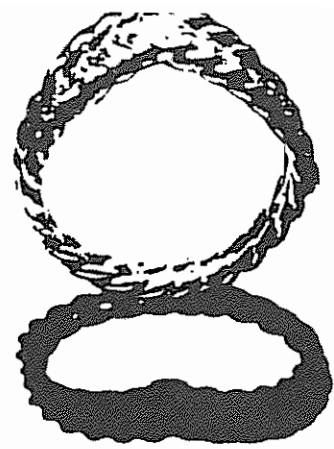
اما بعدها تحولی در دیدگاه عموم پدید آمد: طلاق، که زمانی بر هم زنده سعادتمندان تلقی می‌شد، اکنون عامل آسایش بزرگترهای ناسازگار بود. به اعتقاد یکی از نویسندگان آن زمان، صرف وجود پدر و مادر در کنار هم نمی‌تواند خوشبختی کودک را تضمین کند. در پی رواج این قبیل نگرشهای خوشبینانه، بسیاری از صاحب نظران به این باور دست یافتند که تأثیر روانی طلاق بر بچه‌ها تنها مانند یک سرماخوردگی بسیار شدید است که بیمار ابتدا به شدت احساس ناراحتی می‌کند ولی دیری نمی‌گذرد که بهبود می‌یابد. بنابراین پس از طلاق والدین، هیچ گونه آسیب دائمی متوجه کودکان نمی‌شود و آنان به سرعت به وضعیت عادی برمی‌گردند.

چهارده سوزان، پنج سال پیش، وقتی که او هفت ساله بود، از هم جدا شدند. حالا بدوش ازدواج کرده و سوزان با برادران و خواهرانش در کنار مادرش زندگی می‌کند.

وقتی مامان به ما گفت که پدر فصل دارد از پیش ما برود و با کسی دیگری زندگی کند، من اصلاً باور نکردم. مامان به شخص چلوی گریه‌اش واگذاشته بود، اما من زدم زیر گریه و پدر هم گریه افتاد. حسابی گریه شده بودم من همیشه فکر می‌کردم که مامان و بابا از زندگی با هم خیلی راضی‌اند.

همیشه به آن تعطیلات تابستانی فکر می‌کردم که پدر فوتسال بازی می‌کرد و مادر برای حسه چای و کیک می‌آورد. برایش عذاب‌آور بود که فکر کنیم ما دیگر هیچ وقت دور هم نخواهیم بود. بعد حس کردم که حتماً در این جریان من مقصّر بودم، آخر من بچه بازی‌کوشی بودم و این احساس به طرز غریبی آزارم می‌داد.

هنوز هم پدر را آخر هفته‌ها می‌بینم. در بقیه اوقات هم واقعاً غم برایش ننگ می‌شود ولی نمی‌توانم در این باره با کسی حرف بزنم. مامان خودش به اندازه کافی ناراحت هست و من نمی‌خواهم با یادآوری پدر، وضع او را بدتر کنم.



● از نظر قانونی، طلاق تنها یک حادثه است اما از دیدگاه روان‌شناسان، زنجیره‌ای از حوادث به هم پیوسته است که برای همیشه زندگی قربانیان خود را دگرگون می‌کند.

ترک تحصیل می‌کنند. البته آمار نشان می‌دهد که ترک تحصیل و بروز رفتارهای پرخطر در پسران بیش از دختران است. مطالعات انجام شده، بیانگر تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای میان وضعیت تحصیلی بچه‌های طلاق در مقایسه با دیگران می‌باشد. بنا بر تحقیقاتی که توسط انجمن مدیران مدارس آمریکا انجام شده، ۳۰ درصد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی که در جمع ممتازند، در حالی که این درصد در میان دانش‌آموزانی که فقط در کنار پدر یا مادرشان به سر می‌برند، به ۱۷ درصد کاهش می‌یافت. کودکانی که والدینشان از یکدیگر طلاق گرفته‌اند، بیشتر از همسالانشان از مدرسه می‌گریزند و تنبیه می‌شوند.

یکی از روان‌شناسان به نام نیکلاس زیل، در سال ۱۹۷۶ وضعیت گروهی از بچه‌های طلاق را که بین هفت تا ۱۱ سال داشتند، مورد بررسی قرار داد. وی با والدین و معلمان آنها نیز مصاحبه کرد و بررسی‌های خود را در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۷ نیز ادامه داد. در سال ۱۹۸۷، کودکان ۱۱ ساله، به ۲۲ سالگی رسیده بودند. بنا بر اظهارات زیل، اکثر جوانان مورد مطالعه، بیشتر به برقراری ارتباط با مادرشان تمایل داشتند، و حتی آنها که مرتب با پدر خود دیدار داشتند، سازگاری چندانی با او نشان نمی‌دادند. زیرا بنا بر مشاهدات جامعه‌شناسان، رفتار این قبیل پدران مانند بستگان کودک است. مثلاً آنان به جای اینکه به کودک در انجام تکالیف درسی کمک کنند، او را به سینما یا رستوران می‌برند. واقعیت این است که در خانواده‌های از هم پاشیده، پدران به جای هدایت و

پژوهشها نشان می‌دهد که: دختران این قبیل خانواده‌ها، صرف‌نظر از نژاد یا وضعیت طبقاتی، بیشتر در معرض انحرافات اخلاقی قرار دارند و احتمال زیادی دارد که در آینده، سرنوشتی مشابه والدینشان داشته باشند. بچه‌های طلاق، تقریباً دو برابر همسالان خود

ادریس هنوز بچه بود که مادر و پدرش از هم جدا شدند. حالا او پسر ۱۶ ساله‌ای است و با مادرش زندگی می‌کند. پدرش دوباره ازدواج کرده و دو دختر دارد.

«من هیچ وقت حس نکردم زندگی در خانه‌ای که هم پدر باشد و هم مادر، چه معنایی دارد. حالا هم هر وقت پدرم می‌آید که مرا ببیند، آرزو می‌کنم که کاش می‌توانست بماند. ما همدیگر را زیاد نمی‌بینیم، فقط شش ماهی یکبار. دلم می‌خواست پارسال برای تعطیلات می‌آمد اما نتوانست برنامه‌اش را جور کند و من هنوز هم کادویی که برایم فرستاده، نگه داشته‌ام.

پدر همیشه خودش تنها به دیدنم می‌آید. البته من گاهی به خانه او و نامادریم می‌روم، اما هیچ وقت آنجا احساس راحتی نمی‌کنم. اغلب با دو خواهر کوچک‌تریم بازی می‌کنم اما واقعیتش این است که هیچ وقت خودم را برادر بزرگتر آنها حس نکرده‌ام.

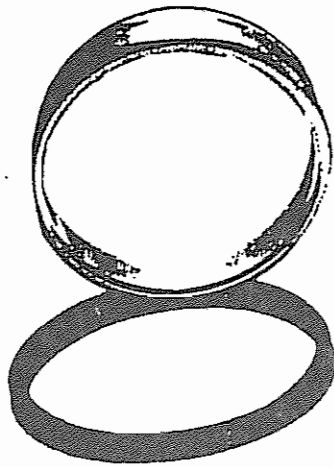
توی کلاس فقط من بودم که با پدر و مادرم زندگی نمی‌کردم. همیشه حس می‌کردم که با بقیه فرق دارم، و هیچ کس را نداشتم که بتوانم روی او مثل یک دوست واقعی حساب کنم یا از او بخواهم به خانه ما بیاید. شاید اگر پدر و مادرم با هم زندگی می‌کردند، من هم زندگی بهتری داشتم.»

این اشخاص معترض، بر این باور بودند که کودکان باید از زندگی در محیط متشنج خانوادگی خلاص شوند و طلاق باعث آسایش بیشتر آنان می‌شود. اما نتیجه کار این گروه نشان داد که بیش از یک سوم کودکان مورد مطالعه، پنج سال پس از طلاق والدین، دچار افسردگی خفیف و یا شدید بودند. پس از ده سال، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان، به افرادی بی‌هدف و سرگردان تبدیل شده بودند که در تحصیل نیز پیشرفت چندانی نداشتند و بعد از ۱۵ سال، بسیاری از آنان که دیگر بزرگ شده بودند، هنوز در برقراری پیوند عاطفی با دیگران مشکل داشتند. البته این موارد شامل تمامی کودکان مورد مطالعه نمی‌شد.

جدودیت و الرستین خاطر نشان می‌کند که از نظر قانونی، طلاق تنها یک حادثه است اما از دیدگاه روان‌شناسان، زنجیره‌ای از حوادث به هم پیوسته است که برای همیشه زندگی قربانیان خود را دگرگون می‌کند. طلاق والدین نه تنها برقراری روابط عاطفی جدید را برای نوجوانان دشوار می‌سازد بلکه روابط گذشته آنها با والدین را نیز مخدوش و متغیر می‌کند. کودکان قربانی طلاق، در هر مرحله از رشد، تغییراتی را در روابط خود با والدین متحمل می‌شوند. در یک خانواده خوشبخت و سالم، کودکان نخست به سوی یکی از والدین گرایش یافته و سپس به طرف دیگری جذب می‌شوند. بدین ترتیب کودک طی برقراری این ارتباط، از مهارتها و خصوصیات آنان بهره جسته و پل‌های رشد و ترقی را می‌پیماید اما در خانواده‌ای از هم پاشیده، کودک احساس می‌کند که دسترسی به پدر و مادر در شرایطی که به آنان نیاز دارد، بسیار دشوار است.







### فرم اشتراک

(در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود)



نام: .....

نام خانوادگی: .....

سن: ..... تحصیلات: .....

تاریخ شروع اشتراک: ..... از شماره: .....

نشانی: .....

کد پستی: .....

تلفن: .....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## ● پس از گذشت دو دهه از آغاز تحولات در ساختار زندگی خانوادگی، برای نخستین بار طلاق از دیدگاه کودکان بررسی و حقایق دیگری آشکار شد.

چنین بچه‌هایی برای ادامه تحصیل، مساعدت کمتری از سوی پدر و مادر دریافت می‌کنند. از هم پاشیدگی خانواده‌ها، عامل اصلی بسیاری از معضلات بحث برانگیز اجتماعی به شمار می‌رود. بنابر مطالعات جمعیت‌شناسان در دهه ۸۰، طلاق عامل بیش از نیمی از موارد افزایش فقر در میان کودکان آمریکا بوده است.

بیش از ۷۰ درصد بزه‌کاران که در مراکز بازپروری آمریکا به سر می‌برند، نامشروع بوده و یا پدر و مادرشان از هم جدا شده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که از هم پاشیدگی خانواده، منشاء اصلی افزایش میزان جنایت در شهرهای آمریکاست. اما به رغم وجود این شواهد، تقریباً بحث پیرامون نتایج زیانبار طلاق بر کودک، همیشه خشم و اعتراض برخی محافل را برمی‌انگیزد. بعضی کارشناسان می‌گویند یادآوری رنج و مشقت کودک پس از طلاق، به زن و مردی که پس از سالها نزاع و کشمکش، قصد جدایی از یکدیگر را دارند، قدری ظالمانه است.

به هر حال، تحت هیچ شرایطی نمی‌توان رابطه بین طلاق و آسیب‌های روانی کودکان را نادیده گرفت. طی ۲۵ سال اخیر، تحقیقات وسیعی در این زمینه انجام شده و نتایج گویای آن است که ظاهراً این بزرگسالانند که از مزایای تغییر ایجاد شده بهره‌مند می‌شوند، نه کودکان. این کودکان در واقع نسلی را پدید می‌آورند که از نظر روانی و اجتماعی دچار بحرانهای خاص خود هستند.

شاید دیگر زمان باور این نکته رسیده باشد که: هر طلاقی زوال یک تمدن کوچک است و هیچ کس این واقعیت را بهتر از کودک درک نمی‌کند.

راهنمایی فرزندان، رفتاری معامله‌گر دارند.

بنابر تحقیقات انجام شده، حتی کودکانی که پس از طلاق والدین، نزد مادر خود زندگی می‌کنند و معمولاً رابطه محکمتری با مادرشان دارند؛ با گذشت زمان، در رابطه خود دچار مشکل می‌شوند.

این یافته‌ها مؤید نقش یکسان پدر و مادر در پرورش و سلامت عاطفی کودک است. قطعاً نمی‌توان ادعا کرد که تمامی کودکانی که نزد پدر و مادرشان به سر می‌برند، از هر گونه تزلزل عاطفی به دورند اما می‌توان گفت که فقط معدودی از آنها مشکلاتی را که بچه‌های طلاق با آن روبه‌رو هستند، تجربه می‌کنند.

برخی پژوهشگران چنین استدلال کرده‌اند که کودکان زندگی با ناپدری یا نامادری را تحولی مثبت در زندگی خود می‌دانند؛ چرا که آنها صاحب خواهر، برادر، خاله، عمو و یا عمه جدید می‌شوند. متأسفانه باید گفت که پیچیدگی مشکلات دیگر، ظاهراً مزایای این امر را از بین می‌برد. برای زن و مردی که از یکدیگر طلاق گرفته‌اند، ازدواج مجدد به منزله پذیرش تعهدات جدید و امید به عشق و سعادت دایمی است اما این فرزندان آنها هستند که پس از طلاق والدین، دچار غم، خشم و حس طرد شدگی می‌شوند. بنا به گزارش کمیسیون ملی آمریکا در امور کودکان، احساس تنهایی و افسردگی در کودکانی که با ناپدری یا نامادری زندگی می‌کنند، غالباً بیشتر از همسالان آنهاست. علاوه بر آن، والدین نیز پس از ازدواج مجدد چندان توجهی به کودک ندارند؛ و کمتر به وضعیت تحصیلی و یا فعالیت‌های خارج از برنامه درسی آنها اهمیت می‌دهند. در ضمن،

۱- فرم اشتراک را پر کنید.  
۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰ به نام سجاد زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعبه سراسر کشور)، واریز فرمایید.  
اصل فیش بانکی و کارت فرم اشتراک (با کپی آن را) نشانی ما پست کنید تا در اسرع وقت ترتیب اشتراک شما اعلام شود.

خوانندگان گرامی خارج از کشور، شما هم می‌توانید حق اشتراک خود را به نشانی زیر واریز نمایید. اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک کامل شده به نشانی ما بفرستید.  
Toronto - Nr. 5001419159

LZ: 20220300  
FRBRAUCHER BANK  
BERLIN, GERMANY

نشانی: تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵، مجله زنان  
تلفن: ۸۳۶۲۹۸ - ۸۳۹۱۵۱  
فکس: ۸۸۳۹۶۷۲

# زن و زندگی و زیتون

اگر تا پیش از این، بررسی نقش زن در آثار «عباس کیارستمی» عجیب و نامربوط به نظر می‌رسید، حالا با نمایش زیتون در ختانه زیتون، این بررسی چندان عجیب نیست، وارد شدن از دریچه موضوع زن به دنیای کیارستمی، از آن رو غیرمنتظره می‌نمود که برخلاف آثار فیلمسازان شاخصی چون بیضایی و مهرجویی، زن نمود چشمگیری در فیلمهای کیارستمی نداشته و در تعدادی از آنها، حتی غایب بوده‌است. اما کیارستمی در زیتون در ختانه زیتون، برای اولین بار، عشق را، موضوع اصلی فیلم قرار داده (در فیلم تجربه، موضوع اصلی تنهایی بود و عشق موضوعی فرعی به حساب می‌آمد) و زن در آن نقش محوری پیدا کرده است.

بنابراین نمایش زیتون در ختانه زیتون، بهانه مناسبی برای بررسی نقش زن در مجموعه آثار این فیلمساز است، فیلمسازی که حتی غیبت زنان در فیلمهایش نیز قابل بررسی است. ■

قطعاً هر اثر درخور توجهی را از زوایای بی‌شماری می‌توان نگریست و از همین رو آثار کیارستمی نیز از جهات گوناگون و متفاوت مورد ارزیابی قرار گرفته است. کاوش پر وسواس نقادان، با هدف بیرون کشیدن مفاهیم مختلف که گاه منجر به نتیجه‌گیریهای ضد و نقیض شده، تا آنجا پیش رفته که کسی او را «مستندساز راحت‌الحلقوم، ژورنالیستی روشنفکر نما» و دیگری، «آغازگر عصر صداقت در یک سینمای ملی» می‌خواند. اما پس از تمام این موشکافیهای باریک‌بینانه، چه در کارنامه سینمایی این فیلمساز پرکار و چه در دغدغه‌های فکری منتقدانی که در ارتباط با آثار کیارستمی تا «سکوت و جامعه و تنهایی»<sup>۱</sup> نقب زدند، توجه به زن عینی آشکار داشت.

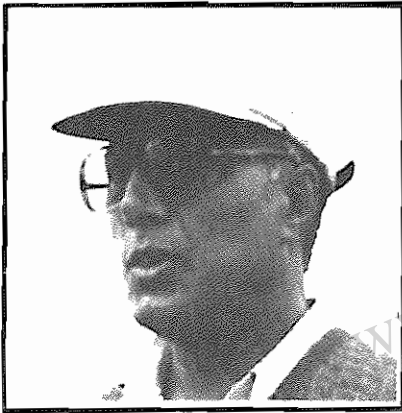
اگر کیارستمی، طی بیش از دو دهه فیلمسازی، همواره مورد قضاوت‌های رنگارنگ قرار گرفت؛ اکنون و در پنجاه و چند سالگی، به چنان چیرگی و کمالی دست یافته، که طیفهای مختلف و بسیار متنوعی، از



# مروری بر حضور زن در آثار عباس کیارستمی

الهام خاکسار

می‌گردد - شاهد باشیم. کودک افلیجی، برای خرید کفش مخصوصش از آقا ناظم اجازه می‌خواهد و از مدرسه خارج می‌شود. پدر که به موقع خود را به مدرسه رسانده، پسرک را در آغوش می‌گیرد و چوبهای زیربغل پسرک را جمع‌وجور می‌کند. انتخاب تنها وسیله نقلیه شخصی پدر (دوچرخه)، رکاب‌زندهای ممتد مرد و موسیقی انتخاب شده بر تصاویر آن دو، به خصوص در جایی که نفس موضوع، خرید کفش برای کودکی افلیج است؛ همدلی تماشاگر را برای رسوخ به دنیای گرم و کوچک آن دو مهیا می‌سازد. متهم کردن مادر و تظهير پدر، تنها به اولیها



ختم نمی‌شود زیرا آنچه در مشق شب نیز معلوم است، دید متحجر و محدود زن، در کنار نگاه مشرف و مبسوط دو پدر حاضر در فیلم است. پدر مجید از تشبیه خانم معلم می‌گوید که کودکش را گرفتار تشمت روحی کرده و پدر به ستوه آمده دیگری که آمار خودکشی کودکان در ژاپن سنتی را گوشزد می‌کند، نگران تأثیرهای سوء نظام آموزشی بر کودکان است. جالب اینجاست که کیارستمی از هر دو مرد معترض حاضر، عقاید همسران غایبشان را جویا می‌شود و آنچه از زبان شوهران می‌شنویم، نمایانگر نگاه ارتجاعی مادران است!

مادر اول، بر طبق ادعای پدر، دائماً از کودکش نمره بیست می‌خواهد، در حالی که پدر عقیده دارد به محض بالا رفتن نمرات از حد قبولی، باید از کودک قدردانی کرد. مادر مجید نیز که مشکل عدم اعتماد به نفس کودک

که مستقیماً با لیاقت زن سرشاخ نشود و در موضع هنرمند زن‌ستیز قرار نگیرد. او قرار است دنیای غریب و مشکل‌دار بچه‌ها را تصویر کند. پس آنچه در قاب قرار می‌گیرد، تصویر بچه‌هاست؛ بچه‌هایی که اسیر دنیای بزرگترهایی با افکار واپس‌گرایانه‌اند. گرچه به گمان فیلمساز، در این زمینه، بزرگترها به شکلی کلی مقصرداند اما با کمی دقت می‌بینیم که زنان مقصرت‌ترند.

در اولیها، آنچه تصویر می‌شود دنیای بکر و معصومانه کلاس اولیها، در اصطکاک با قوانین طبقه‌بندی شده مدرسه است. کلاس اولیها، بی‌گناه و راست‌گویند و تا پیش از مدرسه‌ای شدن، فردی عمل می‌کنند. در مدرسه، حرف اول را مشارکت و اجتماعی بودن می‌زند؛ پس بچه‌ها ادغام شدن در جمع را می‌آموزند. تمام مسیر فیلم شرح روند مستحیل شدن کودک در اجتماع مدرسه است. در این مسیر، درست آنجا که معضل نومدرسه‌ای بودن به تماشاگر القا شده، تنها زن فیلم (مادر زنبیل به دست یکی از پسر بچه‌ها) سر می‌رسد. او با تأنی و بی‌دغدغه، زمانی برای ثبت‌نام کودکش به خود آمده که یک هفته از شروع سال تحصیلی می‌گذرد. پس در حالی که کودک کلاس اولی، خودبه‌خود، صاحب مشکل است؛ مادر نیز باری بر دوش کودک افزون می‌کند. سهل‌انگاری زن، به یمن وجود و حضور آقا ناظم مهربان رفع و رجوع می‌شود. پسرک غریب در سر صف فرا خوانده می‌شود و مورد تشویق همشاگردیها قرار می‌گیرد. این آقا ناظم که بیش از واقعی بودن، آرمانی می‌نماید و تنها چهره روشن نظام آموزشی در فیلمهای کیارستمی است؛ جای دیگری نیز کودکی را از عقوبت هولناکی که مادر برایش تدارک دیده، می‌رهاند. کودک گریانی که لیوان نارنجیش را گم کرده‌است؛ از ترس مجازات، به آغوش او پناه می‌برد. ناظم موفق به پیدا کردن لیوان می‌شود و کودک از تاوان هراسناک زن خلاصی می‌یابد.

کافی است چنین مادرانی، با تنها پدر فیلم مقایسه شوند تا تبعیض کیارستمی را - آنجا که ذره‌بین به دست، به دنبال بزرگترهای مقصر

تماشاگران معمولی سینما تا منتقدان و سینماگران نامداری چون گدار، جان‌اتان روزنباوم، ژان کلود کوری ویر... زبان به ستایش او گشوده‌اند. دستیابی به چنین موفقیتی، حاصل تجربه اندوزی تکنیکی، توأم با نگاه انسانی و مجبانه هنرمند به دنیای پیرامون است. چنانکه خود وی می‌گوید: «آن‌وقت‌ها اگر فیلمی می‌ساختم و کسی می‌گفت سیاه است، می‌گفتم این آدم خودفروخته‌ای است و متوجه نیست که وضعیت ما چیست اما حالا فکر می‌کنم زندگی به اندازه کافی سیاهی دارد و بهتر است ما با ساختن فیلمهای سیاه، دوباره مردم را وادار به دیدن سیاهی نکنیم. این به دلیل شرایط سنی و شرایط زندگی است که منجر شده به زندگی کمی امیدوارانه نگاه کنم.»

این «نگاه سفید و امیدوارانه» به دنیای پیرامون، طبعاً شامل زنان هم می‌شود؛ و این اتفاقی است که پس از سالها سرانجام در آخرین اثر کیارستمی رخ داده است.

صرف نظر از فیلمهای کوتاه نان و کوجه (۱۳۴۹)، رنگ تفریح (۱۳۵۱)، دو راه حل برای یک مسئله (۱۳۵۴)، منم می‌توئم (۱۳۵۴)، رنگها (۱۳۵۵)، راه حل یک (۱۳۵۷)، بهداشت دندان (۱۳۵۹)، به ترتیب و بدون ترتیب (۱۳۶۰) که در آن زنان اساساً حذف شده‌اند، در بقیه فیلمهایی که سایه شب‌واری از زن می‌بینیم، آنان در حد یک عنصر خنثی و بی‌فایده و گاه مزاحم، تنزل پیدا کرده‌اند. در حالی که فیلمهای کوتاه یاد شده، همگی برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخته شده و حضور زن نیز به عنوان موجودیتی آشنا و صمیمی با دنیای لطیف کودکان می‌توانست جنبه‌های کاربردی - آموزشی فیلمها را تقویت کند اما، گویی در تمامی این آثار تعمداً روش «زن‌زدایی» اعمال شده است.

کیارستمی در ادامه و در فیلمهای اولیها (۱۳۶۴) و مسافر (۱۳۵۳) و مشق شب (۱۳۶۸) از حذف تعمدی نیز فراتر رفته و زن، مادر و معلم را با ایما و اشاره‌های پنهان و نهفته، عاملان تنشهای روحی کودکان معرفی می‌کند. البته او آن قدر باهوش هست

گریانش را گرفته، با محبت‌های نامربوط و بی‌حدوحصر، کودک مضروب و مصدوم از خشونت خانم معلم را زخمی دیگر می‌زند؛ زخمی از جنس مهربانی!

گرچه مسائل عمدتاً آموزشی و تربیتی مطرح شده در فیلم‌های کیارستمی را می‌توان به همهٔ بچه‌ها، اعم از دختر و پسر تعمیم داد اما به دلیل نزدیکی فیلمساز با دنیای پسر بچه‌ها و مردان، در کلیهٔ فیلم‌های آموزشی کیارستمی، راویان به طور کلی و همیشه مذکرند و زنان نیز به رغم غیبتشان، از نیشهای گاه‌وبیگاه، در امان نیستند.

مسافر (۱۳۵۳)، اولین فیلم بلند کیارستمی، دربارهٔ قاسم جولایی، دانش‌آموز دبستانی شیفتهٔ فوتبال است. قاسم درس نخوان که در ملایر زندگی می‌کند، به عشق تماشای فوتبال در استادیوم امجدیه، خرجی مادر را می‌دزدد، توپ و دروازهٔ فوتبال بچه‌های محل را می‌فروشد و با دوربین قلبی از بچه‌ها عکس می‌اندازد تا خرج سفرش را

به دست آورد. سرانجام زمانی که به تهران و استادیوم می‌رسد، به دلیل خستگی و بی‌خوابی، به خوابی عمیق فرو می‌رود و زمانی که از خواب می‌پرد، بازی را تمام شده و ورزشگاه را خالی می‌یابد.

در حالی که مادربزرگ و مادر قاسم جولایی به عنوان زنانی محروم و محدود، می‌توانستند تأکیدی بر تأثیر محرومیت زن بر کودکان و جامعه باشند و اتفاقاً داستان فیلم برای بیان چنین مفهومی نیز کاملاً مهیاست اما ساخت و پرداخت فیلم چنان است که تماشاگر، مادر را فقط در موقعیت ملائمت‌گری سمج و دورافتاده از دنیای کودک می‌شناسد. او که برای تنبیه شدن قاسم به هر دری می‌زند، زمانی که پدر حاضر نمی‌شود در موضع تنبیه‌گر قرار بگیرد، شکایت قاسم را به مدیر می‌برد و مدیر در مقابل چشمان مادر، قاسم را تنبیه بدنی می‌کند. نمای طولانی بدون قطع در این صحنه، تأکیدی بر وضعیت رقت‌آور قاسم و تلاشی در جهت جلب ترحم تماشاگر

است. مادر که چون عامل فتنه‌انگیز، بی‌هیچ نشانی از همدردی یا عطفوت و حتی با رضایت، نظاره‌گر این صحنهٔ غیرانسانی است، نزد تماشاگر به عنوان عامل اصلی این تبانی پلید شناخته می‌شود و طبیعتاً در چنین میزانشنی، سعی در القای محرومیت زنان، کاملاً بی‌معناست زیرا فیلمساز تمام احساس و داوری تماشاگر را در جهت مظلومیت و تأیید حقانیت کودک، از پیش قبضه کرده است.

اما در مسیر سینمای کیارستمی که همواره فیلم‌های داستانی و آموزشی را با پسر بچه‌ها پیش می‌برده، ظهور همسویان (۱۳۶۱)، با حضور دختر بچه‌ها، یک استثناست.

گاری پرشتابی از کوچه‌پس کوچه‌های باریک شهری شمالی می‌گذرد که ناگاه با پیرمردی مواجه می‌شود. پیرمرد که گوشش سنگین است، ناخواسته و ندانسته مسیر کوچه را با طرز راه رفتن مسدود کرده، گاریچی با



## ● «نگاه سفید و امیدوارانه» کیارستمی به پیرامونش، طبعاً شامل زنان هم می‌شود و این اتفاقی است که پس از سالها، سرانجام در «زیر درختان زیتون» رخ داده است.

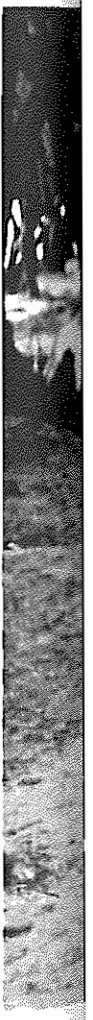
شاید بتوان موفقترین فیلم در حیطه فیلمهای آموزشی و غیرداستانی کیارستمی دانست. سرکلاس، آقا معلم در حال کشیدن تصویری از ساختمان گوش است. او پشت به بچه‌ها و رو به تخته سیاه ایستاده است که ضرباهنگی تعمدی، به منظور اخلال در نظم کلاس به گوش می‌رسد. معلم روی برمی‌گرداند اما موفق به تشخیص گناهکار نمی‌شود. به محض پشت کردنش به بچه‌ها، ریتم از سر گرفته می‌شود. معلم که فقط جهت صدا را تشخیص داده، دانش‌آموزان دو ردیف آخر را به عنوان متهم فرامی‌خواند. نجات تنها در یک راه است: افشاکردن نام خطا کار. در شکل اول قضیه، دانش‌آموزان نام همکلاسی خاطی را لو نمی‌دهند و همگی برای یک هفته از کلاس اخراج می‌شوند. پس از گذشت چند روز که به شکل دیزالو (dissolve) نشان داده می‌شود یکی از دانش‌آموزان، خودسرانه، تحریم گروهی را می‌شکند و نام دوست خود را برملا می‌کند. او حق استفاده از کلاس را به دست آورده اما وجدانش، معذب و رفتارش، منقلب است. در شکل اول قضیه، کیارستمی از پدران هفت دانش‌آموز متهم و همچنین تنی چند از روان‌شناسان، هنرمندان، نمایندگان احزاب سیاسی، وزرا و رجالی که همگی چهره‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره بودند، نظرخواهی می‌کند. فیلم دوباره به مسیر خود برمی‌گردد اما این بار با مانوری، شکل دوم قضیه به تصویر درمی‌آید؛ شاگردان اخراجی پایداری می‌کنند و پس از یک هفته سکوت، به سر کلاس بازمی‌گردند. دوباره از همان افراد خواسته می‌شود که در مورد شکل دوم قضیه اظهار نظر کنند. با اینکه بیشترین زمان فیلم، به شکل مصاحبه، صرف تک‌گویی افراد شده است اما نقطه عزیمت فیلم، دور زدن ناگهانی و برعکس شدن غافلگیرکننده موضوع، همراه با پایان درخشان (تیتراژ پایانی فیلم، صدای همان ضرب دانش‌آموز ناشناس است که به شکلی جمعی نواخته می‌شود) این فیلم را تبدیل به اثری به یادماندنی می‌کند. در کنار مصاحبه‌شوندگانی که پایداری دانش‌آموزان را ضدارزش و لگدمال کردن حقوق دیگران توصیف می‌کنند، دو زن مصاحبه‌شونده بر اتحاد کودکان درود

اشاره چوب به پیرمرد می‌فهماند که خود را کنار بکشد. این مقدمه برای معرفی پدربزرگ و ناشنوا پیش کمی طولانی است. پیرمرد در بازار شهر چرخ می‌زند و هر جا که سروصداها را مزاحم تشخیص می‌دهد، سمعکش را از گوش درمی‌آورد. او به همین ترتیب وارد خانه می‌شود و در را برای ورود دخترهایش باز می‌گذارد اما پسر بچه همسایه در را می‌بندد. نوه‌های بابابزرگ - دو دختر بچه - از دبستان باز می‌گردند ولی بابابزرگ سمعکش را از گوش در آورده است. و صدایشان را نمی‌شنود. رفته رفته هم مدرسه‌ایهای دخترکان، به یاری می‌شتابند و در پشت خانه پدربزرگ اجتماع تظاهرات گونه‌ای برپا می‌شود. بچه‌ها با هم فریاد «بابابزرگ درو واکن» سر می‌دهند و عاقبت پیرمرد را متوجه خود می‌کنند. همسرایان تنها فیلمی است که در آن با حضور دانش‌آموزان دختر روبرویم اما حتی در این فیلم، شخصیت اصلی پدربزرگ است. فیلم گرچه پیام همبستگی و تعاون می‌دهد اما عمده زمان هفده دقیقه‌ای فیلم صرف بابابزرگ شده است. کیارستمی در ازای انبوه دختران شعار دهنده کنار پنجره، همسر پدربزرگ یا مادر بچه‌ها را اصلاً نشان نمی‌دهد. تا آنجا که بیننده گمان می‌برد پدربزرگ، خود مسئول و مراقب نوه‌هاست. فیلمساز، دختران را در لانگ‌شات و بسیار کلی، اما پدربزرگ را با وسواس و دقت نشان می‌دهد تا آنجا که نماهایی از فیلم با مثلاً دانه‌باشیدن پیرمرد برای کبوترها، اصلاً مرحله لازمی برای پیشرفت داستان احساس نمی‌شود. ایرج کریمی در کتاب عباس کیارستمی فیلمساز و ثالثیست می‌نویسد: «همسرایان بر اساس نوشته‌ای از محمدجواد کهنمویی است اما کیارستمی علاوه بر بسط نوشته اصلی، که کارمایه فیلمی پنج دقیقه‌ای بوده است، تغییرات اصولی و عمده‌ای در آن داده است. از جمله در نوشته اصلی، پسران بابابزرگ به در خانه می‌رسند که در فیلم، به دختران او تبدیل شده‌اند و همه اینها نمی‌تواند بدون معنا باشد اما نویسنده درباره این منظور و معنا، به عمد، توضیح بیشتری نمی‌دهد.»

قضية شکل اول، شکل دوم (۱۳۵۸) را می‌فرستند و بر این تعاون صحه می‌گذارند. گزارش (۱۳۵۶) اولین فیلمی است که در آن، فیلمساز از دنیای کودکان فاصله می‌گیرد و در آن مسائل اجتماعی و خانوادگی طبقه متوسط شهرنشین را با صراحت مطرح می‌کند. این فیلم، آن گونه که از نام و تیتراژ پیداست (ماشین تحریری که دستی به کارش انداخته و مشخصات فیلم را تایپ می‌کند)، تصویری گزارشی گونه از چند روز زندگی یک کارمند ساده اداره دارایی و همسر و فرزندش است. تنها بازیگر حرفه‌ای زن، در تمام دوران فیلمسازی کیارستمی، در این فیلم ظاهر شده است. اولین نماها، محل کار محمد فیروزکوهی است و بعد خرابی اتومبیل، اتهام رشوه‌خواری و عزل او، درگیری با صاحبخانه و دعوی بسیار واقعی زن و شوهر. تمرکز بر شخصیت‌پردازی و طرح تنگناهای مرد، همچون بقیه آثار کیارستمی در گزارش نیز مشهود است. زن فیلم گزارش، نمایانگر زن طبقه متوسط شهری (تهرانی) معرفی شده در ادبیات، مطبوعات، فیلم و نمایش آن سالهاست: خاله‌زنک، بهانه‌گیر و غرغرو، بی خاصیت و... اما در نهایت یک قربانی که معلول دنیای مسموم و خالی از انگیزه پیرامونش است. او گرچه شخصیت مثبتی تصویر نشده اما به عنوان یک قربانی، همدلی تماشاگر را برمی‌انگیزد.

خانه دوست کجاست، گرچه با نگاهی به کتاب چورا خانم معلم گریه کود؟ ساخته شده است اما در مقایسه با کتاب، تنها شباهت کم‌رنگی در آن دو دیده می‌شود. قهرمان کتاب، دختر بچه‌ای شاد و دوست داشتنی به نام توتیاست، که اشتهاها دفتر مشق دوستش را با خود به خانه می‌برد و زمانی که پی به اشتباهش می‌برد، اصلاً به دنبال خانه دوست نمی‌گردد بلکه خیلی منطقی می‌نشیند و شب تا دیر وقت مشقها را دوبار، یکبار برای خودش و یکبار برای دوستش می‌نویسد. دوستش که لاابالی و بازیگوش است و معمولاً هم شبها اصلاً نگاهی به دفتر و کتاب و مشق نمی‌اندازد، وقتی فردا مشقهای حاضر و آماده را می‌بیند، تصور می‌کند که شاید دیروز سرکلاس، خودش مشقها را نوشته اما این

شاید بتوان موفقترین فیلم در حیطه فیلمهای آموزشی و غیرداستانی کیارستمی دانست. سرکلاس، آقا معلم در حال کشیدن تصویری از ساختمان گوش است. او پشت به بچه‌ها و رو به تخته سیاه ایستاده است که ضرباهنگی تعمدی، به منظور اخلال در نظم کلاس به گوش می‌رسد. معلم روی برمی‌گرداند اما موفق به تشخیص گناهکار نمی‌شود. به محض پشت کردنش به بچه‌ها، ریتم از سر گرفته می‌شود. معلم که فقط جهت صدا را تشخیص داده، دانش‌آموزان دو ردیف آخر را به عنوان متهم فرامی‌خواند. نجات تنها در یک راه است: افشاکردن نام خطا کار. در شکل اول قضیه، دانش‌آموزان نام همکلاسی خاطی را لو نمی‌دهند و همگی برای یک هفته از کلاس اخراج می‌شوند. پس از گذشت چند روز که به شکل دیزالو (dissolve) نشان داده می‌شود یکی از دانش‌آموزان، خودسرانه، تحریم گروهی را می‌شکند و نام دوست خود را برملا می‌کند. او حق استفاده از کلاس را به دست آورده اما وجدانش، معذب و رفتارش، منقلب است. در شکل اول قضیه، کیارستمی از پدران هفت دانش‌آموز متهم و همچنین تنی چند از روان‌شناسان، هنرمندان، نمایندگان احزاب سیاسی، وزرا و رجالی که همگی چهره‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره بودند، نظرخواهی می‌کند. فیلم دوباره به مسیر خود برمی‌گردد اما این بار با مانوری، شکل دوم قضیه به تصویر درمی‌آید؛ شاگردان اخراجی پایداری می‌کنند و پس از یک هفته سکوت، به سر کلاس بازمی‌گردند. دوباره از همان افراد خواسته می‌شود که در مورد شکل دوم قضیه اظهار نظر کنند. با اینکه بیشترین زمان فیلم، به شکل مصاحبه، صرف تک‌گویی افراد شده است اما نقطه عزیمت فیلم، دور زدن ناگهانی و برعکس شدن غافلگیرکننده موضوع، همراه با پایان درخشان (تیتراژ پایانی فیلم، صدای همان ضرب دانش‌آموز ناشناس است که به شکلی جمعی نواخته می‌شود) این فیلم را تبدیل به اثری به یادماندنی می‌کند. در کنار مصاحبه‌شوندگانی که پایداری دانش‌آموزان را ضدارزش و لگدمال کردن حقوق دیگران توصیف می‌کنند، دو زن مصاحبه‌شونده بر اتحاد کودکان درود



موضوع از نگاه خانم معلم نکته‌سنج پنهان نمی‌ماند و کودک را بازخواست می‌کند. توتیا که دوست خود را بی‌گناه می‌داند، موضوع را اعتراف می‌کند و خانم معلم که از اشتباهش سخت نادم است، سرکلاس به گریه می‌افتد. در اینجا، بقیه بچه‌ها که درست ماجرا را نفهمیده‌اند از خود می‌پرسند: چرا خانم معلم گریه کرد؟

این خانم معلم مهربان، در فیلم تبدیل شده به خدابخش دفاعی (بازیگر نقش معلم) که با آن نگاه سرد و بی‌روحش، آدم را جان به‌سر می‌کند. توتیا نیز طبعاً در چنین فضایی، به ناچار جای خود را با پسر بچه‌ای روستایی عوض می‌کند و تبدیل می‌شود به بابک احمدپور. طبق معمول زن نیز در خانه دوست کجاست؟ به عنوان دم‌دست‌ترین دستاویز برای نشان دادن انزوای کودکان، وسیله‌ای می‌شود شبیه به آن چه تاکنون در فیلمهای کیارستمی بود و اتفاقاً کاملاً نزدیک به زن در زندگی و دیگر هیچ. این نزدیکی تا حدی است که به راحتی می‌توان «مادر» فیلم خانه دوست کجاست؟ را با «مادر» فیلم زندگی و دیگر هیچ اشتباه گرفت.

در خانه دوست کجاست؟، بابک گرفتار اطرافیانی است که گویی همگی دچار عارضه زبان نفهمی شده‌اند. اولین نماینده این اطرافیان نیز مادر است. هنگامی که بابک درمی‌یابد دفتر مشق دوستش را اشتهاً با خود به خانه آورده؛ مترصد بازگرداندنش به همشاگردی می‌شود ولی مادرش انگار اصلاً او را نمی‌بیند و حرفهایش را نمی‌شنود. در مقابل تمام توضیحات کاملاً واضحی که بابک درباره گرفتاریش می‌دهد، مادر هیچ نمی‌فهمد تا آنجا که پسرک دفتر خودش و دوستش را جلوی چشمان مادر می‌گیرد و می‌گوید: «مادر! نگاه کن! این دفتر من است، آن هم دفتر محمدرضا! بین هر دو مثل هم است، من باید این دفتر را به صاحبش برسانم...» در مقابل اصرار پایان‌ناپذیر کودک، مادر برای ختم موضوع، با جملاتی سرد و تحکم‌آمیز می‌گوید: «برو بشین دژست را بخوان و لا می‌زنم مغزت را داغان می‌کنم.» و حین رخت شستن تکه‌ای لباس را به سوی کودک پرت می‌کند.

«مادر» خلع شده از منطق در فیلم زندگی و دیگر هیچ نیز چهره‌ای شبیه به «مادر» خانه دوست کجاست؟ دارد. بجز دستی زنانه که شیشه شیرکودکش را از پنجره مینی‌بوس

بیرون می‌آورد و از پویا نوشابه می‌خواهد؛ زنان و دخترکانی دیگر هم به سؤالات کارگردان پاسخ‌گذار می‌دهند اما تنها زن فیلم، مادری است که کودک کلاس اولیش را در زلزله از دست داده. او نیز همچون مادر بابک، بر سر تشت لباسشویی نشسته و گهگاه بر بقیه فرزندان بر جای مانده از زلزله، لعن و نفرین می‌فرستد و به آنها پرخاش می‌کند. گفت‌وگوی زن با پسرک (پویا) به سادگی، استدلال پسر بچه را در یک کفه و منطق زن را در کفه‌ای دیگر قرار می‌دهد اما آنجا که پویا قصه حضرت ابراهیم و تطابقش را با موضوع روز - قربانیان زلزله - برای زن روشن می‌کند؛ زن بی‌هیچ ادعایی، به سادگی تسلیم ذکاوت کودک می‌شود و از او می‌پرسد: «تو این حرفها را از کجا یاد گرفتی؟»

در حالی که موضوع زندگی و دیگر هیچ، بیرون کشیدن سفیدی از دل سیاهی و یافتن بارقه‌هایی روشن و امیدبخش در سرزمینی زلزله‌زده و داغدار است؛ کیارستمی حتی در اینجا نیز نگاه مالامال از سرخوردگی نسبت به معلم و مدرسه را ابراز می‌کند. پویا با هدف التیام دادن زن فرزندمرده می‌گوید: «اگر بچه‌ها در زلزله مُرد، زیاد غصه نخور چون اگر هم زنده می‌ماند، تازه باید می‌رفت مدرسه و کلاس اول!»

این طنز ظریف و گزنده، نمونه‌ای از روش القای غیرمستقیم کیارستمی است. او برای تبیین منظور خود، پرچم به دست نمی‌گیرد بلکه به ظاهر، تماشاگر را با برشی از واقعیات تنها می‌گذارد. گرچه این تکه‌های واقعی، به خصوص در مشق شب و اولیها و کلودآپ، و حتی در زندگی و دیگر هیچ به شکلی گزارش‌گونه پرداخت شده‌اند اما با نگاهی دقیق‌تر پی می‌بریم که این «واقعیتها» از صافی ذهن فیلمساز عبور کرده و از دریچه دوربین او به تصویر کشیده می‌شود بنابراین شامل سلیقه‌ای شخصی و صاحب‌نظر و نشان خاص خالق اثر شده‌اند. اتفاقاً همین نگاه شخصی، از زاویه موردنظر ما نیز نتیجه همیشگی را دائماً تکرار می‌کند: محبت و همدلی آرمانی فیلمساز از طریق پیرمردها - بجز معدودی استثناها - و پسر بچه‌ها به درون



● صرف نظر از بعضی فیلمهای کوتاه کیارستمی که در آنها زنان اساساً حذف شده‌اند، در بقیه فیلمها سایه شبح‌واری از زن می‌بینیم. آنان در حد یک عنصر خنثی و بی‌فایده و گاه مزاحم، تنزل یافته‌اند.



فیلمها سرریز می‌شود و زنان نه وسیله‌ای برای طرح این محبتند و نه چیزی از این حس عاطفی نصیبشان می‌شود.

کلوزآپ برگرفته از ماجرای واقعی است که در آن حسین سبزیان، جوانی که به دلیل شباهت با مخملباف، خود را به جای او جا می‌زند؛ قصد کلاهبرداری از خانواده آهنخواه را دارد. نگاه کیارستمی به این موضوع اجتماعی، پر از اغماض و رأفت نسبت به کسی است که جمع او را گناهکار می‌داند. ظاهراً در این فیلم، موضوع از اساس، آن چنان به زن مربوط نیست و زن در اینجا فقط آغازگری برای این سوءتفاهم معرفی می‌شود زیرا خانم آهنخواه است که در اتوبوس با سبزیان مواجه شده و هم اوست که اول بار به دام دروغ و دسیسه سبزیان می‌افتد و پای سبزیان را به خانه باز می‌کند. در لحظاتی که دروغ سبزیان برملا می‌شود و آمده‌اند تا او راه برای دستگیری ببرند، خانم آهنخواه خطاب به دیگران می‌گوید: «برای بردن او عجله نکنید، او هنوز ناهار نخورده و تا غذا نخورد، نمی‌گذارم او را ببرند...» رفتار انسانی و واکنش مادرانه و طبیعی خانم آهنخواه، برخلاف آنچه از مادران ساخته و پرداخته کیارستمی تا به اینجا سراغ داشتیم به این دلیل است که او شخصیتی واقعی و ماجرا، ماجرای عینی است. بنابراین آنچه را می‌بینیم گرچه بُرش مورد علاقه هنرمند اما محدود به ماجرای از پیش شکل گرفته است. بنابراین فیلمساز در اینجا نیز گرچه ردّ و نشان شخصی خود را برجای می‌گذارد اما با وجود چهره‌ها و روحیات صاحب هویت، مکلف به تبعیت از آنچه روی داده، نیز هست.

۲۵ سال بود که کیارستمی فیلم می‌ساخت و تا چندی پیش، هیچ کس از او نپرسید یا در بررسی فیلمهایش ننوشت که چرا زنان در فیلمهای او غایب یا کم‌رنگ یا خنثی و بی‌خاصیت و یا منفی هستند؟ اما در زن درختان زیتون، زن چنان نقش پررنگ و مثبتی دارد که برای اولین بار، خبرنگاری از او درباره موضوع زن سؤال کرده و کیارستمی هم پاسخ مفصّلی در این زمینه داده است. او در این مصاحبه، به شیوه خاص خود، ضمن بازی با کلمات، زن ایرانی را صاحب اقتدار

بازی در نقش داماد انتخاب می‌کند و این بار بازیگر نقش عروس، حاضر به صحبت کردن نیست. کارگردان ماجرا را پیگیری می‌کند و معلوم می‌شود که حسین رضایی (بازیگر نقش داماد) خواستگار سابق طاهره (بازیگر نقش عروس) بوده و چون پدر و مادر طاهره که در زلزله درگذشته‌اند، به این پیشنهاد پاسخ منفی داده‌اند؛ دختر حاضر به صحبت کردن با حسین نیست. بالاخره دختر حاضر به بازی می‌شود و در جریان فیلمبرداری، جوان موفق می‌شود با سماجت بار دیگر از احساسش، با دختر صحبت کند اما دختر همچنان به پیشنهاد او

خوانده است و گفته است که در این فیلم او سه زن مقتدر را نمایش داده است: طاهره، مادر بزرگش و خانم شیوا. و اما موضوع زن در ختان زیتون درباره گروهی است که برای تهیه فیلمی به منطقه زلزله‌زده رودبار می‌روند. در صحنه‌ای قرار است دختر و پسری بومی، نقش عروس و دامادی را بازی کنند که روز پس از زلزله با هم ازدواج کرده‌اند. در برداشته‌های اول، بازیگر نقش داماد، لکت زبان پیدا می‌کند و موفق به گفتن دیالوگ نمی‌شود. کارگردان، جوانی را که جزو خدمه گروه است برای

پاسخ نمی‌دهد. پس از پایان این صحنه، جوان در راه خانه دختر، به دنبال او می‌رود و سرانجام جوابش را می‌گیرد.

پس از نمایش این فیلم درخارج از کشور، از کیارستمی درمورد سرد و منجمد بودن شخصیت‌های زن فیلم (طاهره و خانم شیوا) سؤال شده است: چرا طاهره در شانزده سالگی و در بحبوحه جوانی این همه بی‌تفاوت است؟ چرا خانم شیوا با رفتار سرد خود، گویی با دیگران قطع رابطه کرده است؟ و کیارستمی در پاسخ این خبرنگار خارجی گفته است: «من هیچ شخصیتی را خودم خلق نمی‌کنم. اگر چنین الگوهایی در کشور خودمان وجود نداشته باشد، دلیلی برای طرحش نداریم. من باز هم وقتی می‌خواستم بیایم اینجا، سری به طاهره زدم و باور کنید وقتی طاهره را می‌بینم، دلم برای تنهایی او به شدت می‌سوزد. دخترهایی شبیه به او هستند که بر اثر شرایط اجتماعی، زلزله و مصیبت‌های اجتماعی دیگر، این طور تنها زندگی می‌کنند، دختری که تنها دمخورش یک مادر بزرگ است.»

خانم شیوا هم به عنوان زن شهری، عصبی است. از خانه و زندگیش جدا شده آمده در محیط کار. طبیعی است که بخشی به کار فکر می‌کند و بخشی به مسئولیتها و مشکلات دیگرش.

اما برخی از منتقدان خارجی، در مورد دو چهره شاخص «زن» فیلم، نظرات خوش‌بینانه‌ای دارند. خانم دوربا یانگ، منتقد نشریه ژرژیتی، نوشته

است: «هنگامی که کارگردان (کشاورز) دختر موردنظرش را از میان تعدادی از دختران بومی انتخاب می‌کند، مرز میان داستان و مستند به تدریج محو می‌شود و اگر شخصیت‌های قوی دیگری وارد ماجرا نشده بودند، این بازی به زودی خسته‌کننده می‌شد. اولین نفر خانم شیوا است، دستیار قوی و مصمم کارگردان که بازیگران را مثل یک گروهان آموزشی به خط می‌کند.» فیلیپ رویه، منتقد فرانسوی نیز در

توصیف طاهره نوشته است: «داستان زیر درختان زیتون در سرزمینی می‌گذرد که احساسات دختر جوان بسیار عقیفانه بیان می‌شود.»

حالا ببینیم اقتدار سه زن فیلم، طاهره، خانم شیوا و مادر بزرگ، چگونه است. اقتدار مادر بزرگ در پاسداری از سنتهاست. سنتهایی که مانع وصال حسین و محبوبش شده است. گویی او سخنگوی مُردگان و پاسدار میراث آنان است. مُردگانی که حسین معتقد است اگر آنها (پدر و مادر طاهره) زنده بودند، شاید به او جواب مثبت می‌دادند اما مادر بزرگ با قاطعیت می‌گوید که اگر هم زنده بودند، جواب همین بود. کیارستمی برخورد با سنتها را کاری بسیار دشوار و ظریف می‌داند و موضعگیری قاطع در این زمینه را ناممکن. به همین جهت برخورد مادر بزرگ با حسین هیچ بر هیچ، به نفع طرفین پایان می‌یابد. تماشاگر نه می‌تواند مادر بزرگ را محکوم کند، نه می‌تواند جانب او را بگیرد. راستی اگر خودمان به جای مادر بزرگ بودیم،



دخترمان را به حسین می‌دادیم؟ اگر پدر بزرگ با یک در خانه دوست کجاست؟ بر او تسلط دارد و نظرش را بر او تحمیل می‌کند، اینجا نسل قدیم است که از بی‌توجهی جوانها گلایه دارد. مادر بزرگ شکایت طاهره را به خانم شیوا می‌کند که ظرف آب را برایش از پله‌ها بالا نیاورد. و طاهره به عنوان انسانی خواهان استقلال و خودرأی معرفی می‌شود و در نهایت هم شخصاً بر خلاف نظر مُردگان و پاسدار میراث آنها، خودش به حسین جواب

موردنظر را می‌دهد.

سرسختی طاهره در برابر اصرار فراوان حسین، هم می‌تواند نشانه‌ای از قدرت او تلقی شود، هم حاکی از قید و بندی باشد که پاسخ منفی پدر و مادرش بر دست و زبان او بسته است. با این حال به نظر می‌رسد که او تا پایان فیلم، با آزادی و تصمیم اراده خود در برابر حسین مقاومت می‌کند. حتی جروبوت او با خانم شیوا برای نپوشیدن لباس محلی، نشانه‌ای از مقاومت ملایم دخترانه اوست. صرف نظر از قیدوبندهای اجتماعی، او هم در عشق و عاشقی و هم در عرصه بازیگری، مطلقاً سهل‌الوصول نیست. او که کم حرف و رازگونه تصویر شده، درهاله همین سکوت، بیشتر دست‌نیافتنی به نظر می‌آید و نه تنها در برابر حسین، که در مقابل کارگردان هم رام‌شدنی نیست. تا آنجا که عاقبت جواب سلام حسین را نمی‌دهد یا او را «آقا» خطاب نمی‌کند و کار فیلمبرداری را لنگ می‌گذارد. اما سکوت طاهره در برابر درخواستهای مکرر حسین، بیش از آنکه نشانه ترس و

پایبندی او به سنتهای مُردگان باشد، انگار بیشتر از خواست درونیش سرچشمه می‌گیرد. طاهره به پوشیدن لباس محلی علاقه‌ای ندارد و آن را منسوب به کولیها یا بیسوادها می‌داند، یعنی بیشتر گرایش به تجدد دارد تا سنتها. پس اگر به حسین پاسخ مثبت نمی‌دهد، چه بسا واقعاً در او جاذبه‌ای نمی‌بیند. بد نیست در خلوت از خودمان پرسیم: راستی اگر خودمان جای

طاهره بودیم، چه جوابی به یک کارگر ساده بی‌سواد می‌دادیم؟

به رغم مبهم گذاشته شدن پاسخ طاهره به حسین در نمای پایان (هرچند با نشانه‌هایی تأیید نشده از یک پاسخ مثبت)، سرسختی و استقلال‌ی را که کیارستمی از این شخصیت محوری فیلمش نشان می‌دهد، می‌توان تحولی مثبت از نگاه فیلمساز به زنان تلقی کرد. در فیلم تجویه - اولین فیلم کیارستمی که عشق یکی از مضمونهای آن بود - دخترک با نگاهی





تسخرآمیز و متفتن، انگار با عاشق کم سن و سالش که مشتاقانه به دنبال ماشین می‌دوید، تفریح می‌کرد اما در اینجا طاهره اگر به حسین پاسخ نمی‌دهد، حداقل او را تحقیر نمی‌کند. اگر ممد، شاگرد عکاسخانه فیلم تجربه، حاضر است نوکری خانه محبوب را هم بپذیرد، حسین صاحب چنان عزت نفسی است که از سلام نکردن طاهره، شکایت نزد کارگردان می‌برد و در فصل ماقبل آخر هم به طاهره می‌گوید که اگر پاسخ او منفی است، کافیست که فقط بگوید، تا حسین دیگر تکلیفش را بداند و پی کارش برود چون «برای او زن قحط نیست». اتفاقاً کارگردان هم همین نظر را دارد و پس از برخورد با دختر کولی، تصمیم می‌گیرد چنانچه طاهره به بدقلقی‌هایش در برابر حسین ادامه دهد، او هم برای حسین «دستی بالا کند». اما حسین بیسواد آن قدر اعتماد به نفس دارد و بلندپرواز است که خود را هم‌شان «بیسوادها» و «خانه‌نندارها» نمی‌داند و چشم به مرتبه بلندتری دارد. اگر کولی می‌تواند در



- در فیلمهای «اولیها» و «مشق شب» فیلمساز از حذف تعمدی نیز فرا رفته، زن، مادر و معلم را با ایما و اشاره‌های پنهان و نهفته، عاملان تشهای روحی کودکان معرفی می‌کند. البته او آن قدر باهوش هست که مستقیماً با لیاقتهای زن سرشاخ نشود و در موضع هنرمند زن‌ستیز قرار نگیرد.
- طبق معمول در «خانه دوست کجاست؟»، نیز، زن به عنوان دم‌دست‌ترین دستاویز برای نشان دادن انزوای کودکان طرح و به عنوان نماینده اطرافیان زبان نفهم «بابک» معرفی می‌شود.

اتفاق را باید به فال نیک گرفت؛ هرچند در فیلم بعدی ممکن است «طاهره نیمه‌جان در زلزله بعدی، با دیواری که حسین به عمد روی او خراب می‌کند، کشته شود.» تا آن زمان سکوت می‌کنیم و همین تصویر سفید و مثبت زین در دختان زیتون را به خاطر می‌سپاریم.

یادداشتها:

- ۱ - ۱۰ فیلم، ۱۰ نقد؛ نوشته مسعود فرانس، انتشارات برگ، چاپ اول، سال ۷۰، ص ۱۸۸.
- ۲ - ۱۰۰ فیلم تاریخ سینمای ایران؛ نقد جمشید اکرمی بر فیلم گزارش، به انتخاب احمد امینی، انتشارات فیلم، چاپ اول، سال ۷۰، ص ۲۵۶.
- ۳ - عباس کیارستمی فیلمساز رئالیست؛ نوشته ایرج کریمی، انتشارات آهو، چاپ اول، سال ۵۶، ص ۱۰۵.
- ۴ - ماهنامه فیلم، شماره ۱۶۷، گزیده چند گفتگوی رادیویی خارجی با عباس کیارستمی؛ دخیال ندارم صندلیم را عوض کنم، ص ۶۶.
- ۵ - ماهنامه فیلم، شماره ۱۶۸، گفت‌وگوی جمعی با عباس کیارستمی، هدف: حذف کارگردانی، ص ۱۲۳.

او البته به حکم وظیفه با طاهره و حسین کلنجار می‌رود؛ همان طور که برای پیشبرد وظایفش به عنوان منشی صحنه، با بقیه، حتی کارگردان هم کلنجار می‌رود و امرونهی می‌کند اما با مادر بزرگ، همدل و مهربان و زنی وظیفه‌شناس است. ابتدا سعی می‌کند حسین را که پادوی گروه است، از خواب بیدار کند اما وقتی می‌فهمد که حسین شب قبل، کم خوابیده؛ از کارگردان می‌خواهد که اجازه بدهد حسین بیشتر استراحت کند. او پرکارترین عضو گروه است که زودتر از همه از خواب بیدار می‌شود و به جای دستیار کارگردان، دیگران را از خواب بیدار می‌کند و به جای مسئول تدارکات، رانندگی وانت را هم برعهده می‌گیرد و دغدغه آب دادن به گلدانهای تشنه را هم در سر دارد.

همه این اتفاقها در مورد زنان، در فیلمی از کیارستمی رخ داده که هیچ کس چنین انتظاری از او نداشته است. تا همین جا، این


زمینه عشق و عاشقی رقیب بالقوه طاهره باشد؛ صالح‌پور، همکلاسی طاهره (او را در فصل آغاز فیلم دیده‌ایم و یکی از انتخابهای کارگردان بوده)، نیز می‌تواند رقیب طاهره در زمینه بازیگری باشد. کسی چه می‌داند؛ شاید در پس ذهن طاهره، صالح‌پور به عنوان یک رقیب عشقی هم امکان از قوه به فعل درآمدن را دارا باشد!

در اینجا می‌بینیم در سکانس اول، اعتراض صالح‌پور به کارگردان هم در میان چهره‌های خاموش بقیه دختران، تلاشی برای توجه دادن تماشاگر به اوست. به همین جهت، هنگامی که طاهره، پس از امتناع روز اول، می‌فهمد که ممکن است صالح‌پور جایگزین او شود، تسلیم می‌شود و تن به بازیگری می‌دهد. خانم شیوا به عنوان زنی از نسل میانه مادر بزرگ و طاهره اما متعلق به شهر، آن گونه که با کم‌لطفی در بارهاش گفته‌اند، زنی سرد و خالی از عاطفه نیست.



# تعداد ناراضیها از راضیها بیشتر بود

شده است. یادآور می‌شویم که به علت حجم اندک نمونه مورد بررسی و غیرتصادفی بودن آن، هر گونه عملیات آماری درباره داده‌های گزارش، محل تأمل است. از این رو نامه این خواننده گرامی را صرفاً باید از نقطه نظر به دست دادن تصویری دقیقتر از جامعه مورد پرسش نگریست و از هر گونه تعمیم ناروا برحذر بود.

گزیده‌ای از این نامه را می‌خوانید. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این خواننده عزیز ابتدا طبق داده‌های گزارش، جدولی تهیه کرده و سپس بر اساس آن، تحلیلی ارائه داده است: 

زمانی است در نظر داریم از خیل نامه‌های خوانندگان، موارد مهم، جالب و خواندنی را منتشر کنیم؛ گرچه این اقدام ممکن است به دلیل عدم دریافت نامه‌هایی با ویژگیهای فوق، استمرار نداشته باشد.

اولین نامه‌ای که بدین منظور انتخاب شده، نامه‌ای است از یکی از خوانندگان مجله که بررسی جالبی از گزارش شماره ۲۰ مجله «زنان» با عنوان «چرا زنان، منشی مطب می‌شوند؟» داشته است و اگرچه گزارش به منظور طبقه‌بندی اطلاعات و استخراج آمار و بر اساس روش تحقیق علمی تهیه نشده بود اما نتایج جالبی از آن استخراج

موقعیت منشیان مصاحبه‌شونده در مجله «زنان»، شماره ۲۰

ردیف	میزان سواد	سن	وضعیت ازدواج	رضایت شغلی	تعداد ساعات کار	میزان حقوق (تومان)	رضایت از حقوق	میزان حقوق درخواستی	توضیحات
۱	دیپلمه	۲۳	مجرد	دارد	۱۲	۱۲/۰۰۰	ندارد	*	
۲	دانشجو	۲۰	مجرد	نسی	۴/۵	۶/۰۰۰	ندارد	۸/۰۰۰	سن تخمینی است. صریحاً و مستقیم مطرح نشده.
۳	دیپلمه	۳۶	مجرد	دارد	*	۱۰/۰۰۰	ندارد	*	
۴	دیپلمه	۲۳	مجرد	ندارد	*	۸/۰۰۰	ندارد	۱۲/۰۰۰	
۵	*	۳۱	مجرد	دارد	*	۱۰/۰۰۰	ندارد	۲۵/۰۰۰	غیر از حقوق گاهی مبلغی هم بابت دستبازی می‌گیرد.
۶	*	۳۵	متاهل	[ندارد]	۶	۶/۵۰۰	ندارد	۱۰/۰۰۰	
۷	*	۲۸	متاهل	[ندارد]	۶	۵/۰۰۰	ندارد	۱۲/۰۰۰	
۸	*	۴۰	متاهل	[ندارد]	۶	۵/۵۰۰	ندارد	۱۰ - ۱۵/۰۰۰	
۹	دیپلمه	۳۱	مجرد	ندارد	*	۱۰/۰۰۰	ندارد	*	
۱۰	دیپلمه	۳۶	*	دارد	*	۲۰/۰۰۰	دارد	*	

تذکرات در مورد جدول:

- از بین ده نفری که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، بعضی ستونها کامل می‌شود و بعضی موارد، پرسیده یا مطرح نشده است. در این موارد در جدول، علامت (\*) منظور شده است.
- مواردی که ناراضی شغلی مستقیماً مطرح نشده اما فحوای کلام، ناراضی شخص را می‌رساند؛ مورد در علامت [ ] منظور شده است.

## ◀ تحلیل جدول:

۲) سن: سن افراد مصاحبه‌شونده، بین ۲۰ (دختر خانم دانشجوی، رقم تخمینی است) تا ۴۰ سال بوده که در فعالترین زمان عمر و در گروه سنی جوان و میانسال بوده‌اند.

۳) وضعیت ازدواج: در میان مصاحبه‌شوندگان، ۶۰ درصد مجرد؛ ۳۰ درصد، متأهل هستند و وضعیت یک نفر (۱۰ درصد افراد) مشخص نشده است. به هر حال، طبق جدول، تعداد مجردها دو برابر متأهلین است.

۱) میزان سواد: در ستون یک، از پنج نفر درباره سوادشان سؤال شده است. این پنج نفر، ۵۰ درصد افراد مصاحبه‌شونده بوده‌اند و هسگی دیپلمه. پس اگر فرض کنیم بقیه، کمتر از دیپلم بوده‌اند؛ باز معنی این ستون این است که حداقل ۵۰ درصد افراد مصاحبه‌شونده، دیپلمه بوده‌اند.

۴) رضایت شغلی: از بین این ده نفر، چهل درصد از شغل خود رضایت داشته‌اند. ده درصد به خاطر دانشجو بودن، لزوم اشتغال نیمه وقت در دوره دانشجویی و مربوط بودن نوع کار به رشته تحصیلیشان، از کار منشیگری رضایت نسبی داشته‌اند و ۵۰ درصد از کار خود رضایت نداشته‌اند. عدم رضایت دلایل متعددی داشته‌است: کمی حقوق، فاقد خلاقیت بودن شغل منشیگری، نداشتن وجهه اجتماعی (ترک نامزد بعد از اطلاع از شغل سرکار خانم). مهمترین دلیل رضایت افراد راضی، امکان تماس اجتماعی بوده است.

۵) تعداد ساعات کار: به جز یک نفر (ده درصد) که چهار و نیم ساعت و یک نفر دیگر (ده درصد) که ۱۲ ساعت مدام به کار مشغول بوده‌اند، بقیه عمدتاً روزی شش ساعت کار می‌کرده‌اند. کار بعضی از سه و نیم - چهار بعد از ظهر الی هفت - هشت و یا نه شب بوده و بعضی در کار نوبت صبح بین ۱۰ تا ۱۲ و نوبت عصر بین چهار تا هشت کار می‌کرده‌اند که با احتساب زمان رفت و آمد، عملاً به اندازه یک روز کار، وقت صرف شده است.

۶) میزان حقوق: چهار درصد افراد، حقوقی بین پنج الی شش هزار و ۵۰۰ تومان؛ ۱۰ درصد افراد، هشت هزار تومان (گاهی بیشتر - با دریافت درصدی از حق عمل)؛ ۳۰ درصد افراد، ۱۰ هزار تومان؛ ۱۰ درصد، ۱۲ هزار تومان و بالاخره فقط یک نفر (۱۰ درصد از کل موارد) که در حقیقت جنبه استثنایی داشته، بیست هزار تومان (با حق بیمه و مالیات ۲۵ هزار تومان) دریافت می‌کرده‌است.

اگر حقوق یکماه را پنج هزار تومان در نظر بگیریم، می‌شود روزی ۱۶۶ تومان یعنی قیمت یک ساندویچ و نوشابه. اگر هفته‌ای دو روز را به عنوان روزهای تعطیل در ماه کم کنیم؛ حقوق ۲۲ روز کار، می‌شود روزی ۲۲۷ تومان که این رقم، یک سوم دستمزد یک کارگر ساده است. حقوق ماهی ۶۵۰۰ تومان، می‌شود معادل روزی ۲۱۶ و ۲۹۵ تومان در روز. این ارقام نیز یک سوم دستمزد یک کارگر ساده است. مورد استثنایی، یعنی دستمزد ۲۰ هزار تومان در ماه، تقریباً معادل روزی ۶۶۶ تومان است.

۷ و ۸) رضایت از حقوق و میزان حقوق درخواستی: جز مورد استثنایی ذکر شده (ده درصد از کل موارد)، ۹۰ درصد افراد از حقوق دریافتی خود ناراضی‌اند و میزان حقوق درخواستی خود را - با توجه به اشیاع بازار از آماده به کارها و رقیبان - از ۳۳ درصد افزایش - ردیف دو، خانم دانشجو، قانع به هشت هزار تومان به عوض شش هزار تومان - تا ۱۷۳ درصد افزایش یعنی دو تا سه برابر پنج هزار و ۵۰۰ تومان - حقوق نفر ردیف هشت - رقم زده‌اند.

#### نتیجه گیری:

با توجه به مندرجات جدول، اهم مطالب را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- انتخاب این شغل از روی اجبار است.

- علت مجرد ماندن مجردها، عمدتاً فقر و کمبودهای مالی است.





archive.org

دکتر فرانک پتین  
ترجمه افسون زمردیان

می‌کشد و تمام خرج خانه را در کنترل خودش دارد. ماریا هر هفته تهدید می‌کند که از او جدا خواهد شد اما هرگز تهدیدش را عملی نمی‌کند. هر وقت سعی می‌کند او را نزد یک مشاور خانواده بفرستد، او با تمسخر می‌گوید: «من به این چیزها اعتقاد ندارم. هرگز کسی نمی‌تواند دیگری را عوض کند.»

# خطو

این سوال می‌گذرد، اندکی از خانه بیرون می‌رود و تا دیروقت برنمی‌گردد، وقتی هم برمی‌گردد، بکراست به اتاق خواب می‌رود و می‌خوابد. لباسهای کشیفش را در اطراف خانه پخش و پلا می‌کند، سر بچه‌ها داد

ماریا سالهاست سعی می‌کند بلکه شوهرش را همراهتر، با ملاحظه‌تر و حتی کمی امروزتر کند. هر چه او بیشتر داد و فریاد می‌کند، شوهرش در اتاق دیگر صدای تلویزیون را بلندتر می‌کند. وقتی نیم‌ساعت به

● هر زنی همان طور که می‌تواند شوهرش را تغییر ناپذیر سازد، می‌تواند تغییرات در او را امکانپذیر و حتی بسیار محتمل کند.

البته او درست می‌گوید. هیچ کس نمی‌تواند دیگری را عوض کند. مسلماً هیچ زنی هم نمی‌تواند شوهرش را تغییر دهد. اکثر مردان برای اینکه رضایت همسرانشان را جلب کنند، می‌کوشند که به تجربه‌های جدید با آنها تن دهند. اما بعضی طوری تربیت شده‌اند که می‌پندارند مرد بودن یعنی رئیس بودن، خطاناپذیر بودن و تحت کنترل همسر درنیامدن! ظاهراً چنین مردانی نمی‌خواهند از این الگوهای منسوخ جنس مذکر دست بردارند و به مردی مهربان و همراه تبدیل شوند. آنان الگوهای ذکوریت را از پدرانشان، دیگر پسر بچه‌ها و حتی فیلمها آموخته‌اند و با آن بزرگ شده‌اند و به هر آنچه که برخلاف این الگوها باشد، بی‌اعتمادند. آنها اصولاً به نظرات زنانشان درباره جنس مذکر بی‌اعتمادند.

در این صورت برای مردانی که چنین تغییر ناپذیرند و زنانی که شریک زندگی آنها هستند، همه چیز واقعاً نومیث کنند به نظر نمی‌رسد. اما تجربه کار با این مردان و خانواده آنها، ثابت کرده است که حتی چنین مردانی هم می‌توانند تغییر کنند، به شرطی که حرکت به قصد تغییر، از هر سو ارائه شود مگر از سوی یک زن.

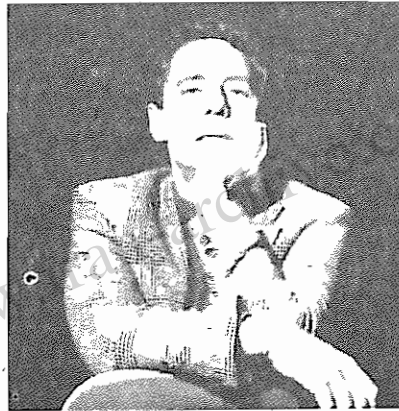
گاهی محرک تغییر، دست تقدیر است. مثلاً بروز یک بحران یا یک بیماری سخت و صعب‌العلاج که سراسر زندگی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد اما خوب، طبیعی است که هیچ زنی حاضر نیست همسرش سرطان بگیرد تا شخصیت بهتری پیدا کند. پس چاره چیست؟ آیا باید با نومیثی محض زندگیش را ترک کند، به امید اینکه روزی همسرش به خود بیاید و روابطشان را از قهقرا نجات بخشد؟ بعضی زنان گاهی وسوسه می‌شوند که از همسران تغییر ناپذیرشان جدا شوند، ولی این کار معمولاً عملی و منطقی نیست. یک مرد تغییر ناپذیر ترجیح می‌دهد که حتی ذغال داغ وجود ولی به همسرش نگوید که نمی‌تواند بدون او زندگی کند.

اگر مردی حتی برای رضایت همسرش

حاضر به تغییر نباشد، در این صورت فشارهایی که از سوی همسرش بر او وارد می‌شود، نه تنها او را تغییر نمی‌دهد، بلکه باعث عناد بیشتر او می‌شود. اما هر زنی همان طور که ممکن است کاری کند که تغییر در شوهرش را غیرممکن سازد، کارهای دیگری نیز هست که می‌تواند تغییر در او را امکانپذیر و حتی بسیار محتمل کند.

### راههایی برای همراه کردن او

۱- با شوهرتان در مورد اینکه دوست دارید طور دیگری عمل کند صحبت کنید، و نه اینکه دلتان می‌خواهد او کس دیگری باشد. اینکه شخصی بتواند واقعاً کس دیگری باشد، کاری بس وحشتناک، نفس‌گیر و تقریباً



غیرممکن است. اما اینکه شخص در رفتارش تغییراتی دهد، بسیار ساده‌تر است، به شرطی که نحوه عملکرد، کاملاً واضح باشد و احساسات تندی هم در این راه به کار گرفته نشود. گاهی عکس‌العمل نادرست در مقابل یک رفتار غلط به مانعی برای اصلاح آن رفتار غلط تبدیل می‌شود.

مثلاً ممکن است زنی احساس کند شوهرش واقعاً غیرقابل تحمل شده است در حالی که مرد همان روال عادی زندگیش را طی می‌کند و هیچ گونه توجهی به همسرش ندارد. زن ممکن است کم‌کم دچار افسردگی شود و با پرخاشگری، ناراحتیش را به شوهرش نشان دهد و مدام از او به خاطر

اینکه «بی‌توجه است»، «یک‌ذره عاطفه ندارد» و یا «بی‌حوصله است»، ایراد بگیرد. مرد ممکن است حرفهای او را قبول داشته باشد ولی هیچ کوششی هم نکند که در رفتارش تغییری دهد.

در این گونه موارد باید برای رفع افسردگی از مشورت یک پزشک متخصص سود جست و در روش زندگی تغییراتی ایجاد کرد. ورزش، برنامه‌های تفریحی مناسب با حال و هوای خود فرد و انجام کارهای اجتماعی در این گونه موارد بسیار مفیدند، به خصوص اگر بتوانید از همراهی شوهرتان هم سود جوید. مثلاً با هم پیاده‌روی کنید. بدین گونه از افسردگی کاسته می‌شود و خانه از آن حالت پرتنش به محیطی آرامتر تبدیل می‌شود. با اینکه شخصیت اصلی همسر شما تغییری نکرده است اما روش زندگیتان دگرگون می‌شود و مهمترین مسأله هم همین است.

۲- عصبانیت خود را به نمایش نگذارید. زنانی که می‌خواهند با داد و فریاد و خسته کردن خودشان، مردشان را تغییر دهند، نهایتاً به این نتیجه می‌رسند که شوهرانشان بی‌احساس و کم‌عاطفه و غیر قابل تغییرند. این نتیجه‌گیریها تعجب‌آور نیست. وقتی شما بخواهید به مردی که تربیتی سنتی دارد، یاد دهید که همسری احساساتی و رمانتیک و شریکی برابر با همسرش باشد، مثل آن است که بخواهید «نر» را «بدوشید». این کار، هم شما را ناامید می‌کند و هم او را عذاب می‌دهد.

برای مردی که از احساساتی بودن زن وحشت دارد، عصبانیت همسرش دقیقاً نشانه «احساساتی بودن»، «بی‌منطق بودن» و «غیرقابل کنترل بودن» اوست. عصبانیت خود را فرو نخورید، آن را سرکوب نکنید، فقط با آرامشی مطلق آن را بروز دهید. مطمئن باشید هر مردی آن را درک می‌کند.

۳- تغییرات همسران را یک عمل قهرمانانه جلوه دهید. گاهی یک زن می‌تواند با قدرت عشق، به تغییر همسر خود شتاب بخشد. به دیگر کلام، کاری کند که شوهرش از نحوه رفتار جدید خود احساس خوبی داشته باشد. ممکن است این کار بسیار دشوار به نظر برسد اما بالاخره تأثیر خود را

# شوهرم کنار بیایم؟



## ● تغییرات همسران را یک عمل قهرمانانه جلوه دهید. گاهی یک زن می‌تواند با قدرت عشق، به تغییر همسر خود شتاب بخشد.

خواهد گذاشت.

۴- سعی کنید بفهمید شوهرتان تا چه حد از تغییر وحشت دارد و جامعه تا چه حد پذیرای انحراف از هنجارهای رایج مرد بودن است. اگر خودش درک می‌کند که انسان کاملی نیست، برای احساس وحشتش از این تغییرات، ارزش قایل باشید و به او کمک کنید که کم‌کم خودش را با معیارهای جدید تطبیق دهد.

۵- این را بپذیرید که سرمشق اصلی او در زندگی همیشه پدرش بوده و خواهد بود، همان مردی که قرار بوده به او شیوه مرد بودن را بیاموزد. اگر پدری نتواند به پسرش بیاموزد یا به او اطمینان دهد که مرد کاملی است، این پسر ممکن است هرگز در طول زندگی احساس سربلندی و غرور نکند. تغییر برای چنین مردی ممکن نخواهد بود مگر اینکه بتواند نوع رابطه‌اش را با پدرش - متوفی یا در قید حیات - تغییر دهد.

۶- او را تشویق کنید که با مردان دیگر رفت‌وآمد کند. مردی که در شرف تغییر است، نیازمند تأیید و احترام افراد دیگر است.

۷- اجازه دهید فرزندان نیز حرفهایشان را بزنند. فرزندان یک مرد، حتی بیشتر از شریک زندگی، می‌توانند در تغییر رفتار او نقش مؤثر ایفا کنند. یک مرد خیلی آسانتر می‌تواند خود را به خاطر فرزندان تغییر دهد تا به خاطر زنی که دوستش دارد.

۸- مراقب رقبای احتمالی هم باشید. وقتی مردی در خانه همیشه تکذیب شود و تحت فشار قرار گیرد تا در رفتارش تغییر دهد، مسلماً با زنی که او را همان طور که هست، می‌خواهد؛ امنیت بیشتری احساس می‌کند. معمولاً تغییر برای یک مرد در کنار زنی که هرگز نقاط ضعف گذشته‌اش را به او یادآور نمی‌شود، بسیار راحت‌تر است. یادآوری قصورها و ضعفها، محرک چندان مؤثری برای هیچ‌کس نیست.

۹- در صورت تمایل او، دو نفری برای مشاوره و درمان اقدام کنید. روان‌درمانی، روشی است برای فراگیریهای فردی که مشخص می‌کند کدام عملکردهای فرد اشتباه

روشهایی باشد که بتوانید شوهرتان را همین‌طور که هست بپذیرید و دوست بدارید. گاهی نیز راههایی می‌آموزید و با آن زندگی درونی خود را رونقی دوباره می‌بخشید و یا در مواردی که هیچ راه‌حلی وجود ندارد، حداقل یاد می‌گیرید به صورت فردی زندگی جدیدی برای خود آغاز کنید.

## ◀ زمانی که نعمت خوشبختی به خانه شما می‌آید!

بالاخره چه بر سر ماریا و اندی آمد؟ آیا توانستند مشکلاتشان را حل کنند؟ برحسب اتفاق مادر ماریا بیمار شد و در نتیجه او مجبور شد برای پرستاری از مادرش برای مدتی به شهر دیگری برود. اندی و بچه‌ها برای کارهای روزمره خانه برنامه‌ای تهیه کردند و شب که اندی به خانه می‌آمد همه چیز را کنترل می‌کرد. بچه‌ها دستورات پدرشان را پذیرفته بودند و اندی هم از مسئولیتهای خود کاملاً آگاه بود. فی‌الواقع، تمام گلدانهای خانه خشک شد، مواد غذایی در یخچال کپک زد، ماشین رختشویی سوخت و لباسهای نو ولی پدربزرگ جای لباسهای کثیف را گرفت. اما بالاخره آنها نجات پیدا کردند. اندی و بچه‌ها به کارهایی که در نبودن ماریا انجام داده بودند، افتخار می‌کردند ولی همگی آرزو می‌کردند که او زودتر به خانه بازگردد.

اندی و بچه‌ها خیلی مبادی قانون شده بودند. ماریا هم البته تا حدی از شر کارهای روزمره‌اش خلاص شده بود. ولی پس از یک ماه که با مادر بدخلتش زندگی کرد، تازه فهمید که رفتار کنایه‌آمیز خودش هم چقدر عذاب‌دهنده بوده است.

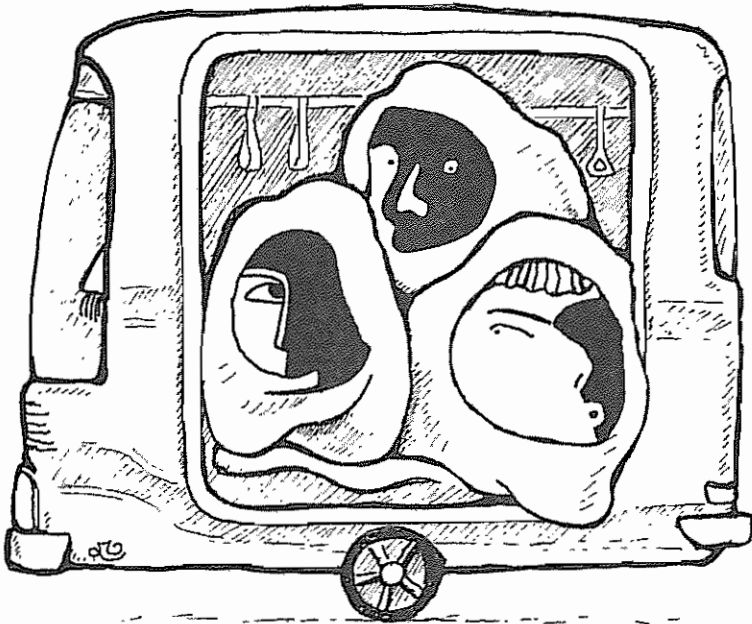
وقتی ماریا به خانه بازگشت، اوضاع تغییر کرده بود: حالا که دیگر تمام کارهای خانه بر دوش او نبود، او هم کمتر ابراد می‌گرفت. به همین دلیل کمتر با شوهر و بچه‌هایش بدرفتاری می‌کرد و در نتیجه آنها هم مدام می‌کوشیدند تا او را راضی نگه دارند. به هر حال جمع خانوادگی آنها یاد گرفت که چگونه با یکدیگر کنار بیاید. ■

است. درمانگر با کمک خود شخص می‌کوشد تا ریشه‌های ناهماهنگیها را در گذشته او بیابد. سپس به او یاری می‌دهد که چگونه با مشکلاتش کنار بیاید، چگونه انسان کاملتری شود و چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند. مردم معمولاً متخصصی را ترجیح می‌دهند که آنها را تأیید کند و بگوید دنیا در اشتباه است و آنها قربانیان بی‌گناهی هستند که زندگی با آنها خوب تا نکرده است. چنین درمانهای نادرستی، به این خواست بچگانه که بدون تغییر روش هم می‌توان مورد علاقه و احترام بود، صحنه می‌گذارد. درمانهای صحیح، در عین حال که ممکن است خیلی باب طبع بیمار نباشد، ولی امکان تغییر را در فرد به طور معجزه‌آسایی افزایش می‌دهد.

البته روان‌درمانی همیشه در کوتاه مدت مؤثر نیست، زیرا مردانی که واقعاً از تغییر خود می‌هراسند، از درمانگر خود نیز ایراداتی خواهند گرفت. واضح است که درمان طول می‌کشد و زمان می‌خواهد. من و یک گروه درمانگر، قریب یکسال وقت خود را صرف کردیم تا به یک مرد پدرسالار بیاموزیم که به جای اینکه بگوید: «ای عجزه بدتر کیب، بین مرا به چه کاری وادار کردی!» بگوید: «عزیزم، متأسفم، از بی‌توجهی من بود!» علی‌رغم آنکه مدت درمان ممکن است طولانی شود و یا حتی در موارد نادری هم نتیجه‌شمربخشی ندهد اما روان‌درمانی در موارد حاد تنها راه حلی است که موجب می‌شود کار به طلاق یا حتی جنایت کشیده نشود.

درمانگری انتخاب کنید که برای مرد و زن و زندگی زناشویی اهمیت و احترام قایل باشد، کسی که بتواند تغییرات مهمی را که در طی چند ساله اخیر روی داده، بفهمد و هر دوی شما را با هم و تک‌تک بپذیرد و به حرفهایتان گوش دهد.

۱۰- زندگی زناشویی را برای خود به یک درام مبدل نکنید. اگر او حاضر نیست که برای مشاوره و درمان مراجعه کند، خودتان بروید. شما می‌توانید تغییراتی در خودتان بدهید که آنها مشوق همسران برای تغییر رفتار شوند. ممکن است این تغییر شما از طریق فراگیری



# بین ما چند صندلی هم فاصله نبود

را چسبید. زن که ساکت شده بود، مثل اینکه یکبارہ چیزی یادش افتاده باشد، به سینه‌اش کوبید و با خیس خیس ناله کرد: «ای بی پدر و مادرها. ای بی همه چیزها». و شانه‌هایش لرزید. زن غبغب‌دار خودش را چسباند به من. چشمهای ریزش، لای چینه‌های صورتش محو شد. به لپش چنگ انداخت: «یا ابوالفضل، زنیکه کاری دستمان نده.» و قوز کرد تو خودش.

راننده از تو آینه‌نگاهی به عقب انداخت و از زیر سبیل‌های پریش و آویخته‌اش، نیشش را تا آخر باز کرد.

چشمش به دختره بود، داشت آدامشش را باد می‌کرد که زن بی‌هوا دستش را گذاشت روی شانهم. با دندانهای کلید شده، خودم را چسباند به میله. زن زل زده بود به من. جرأت نمی‌کردم سرم را بلند کنم. خیره شده بودم به سگک تیره‌ای و بزرگ کفشهایش.

چند ضربه آرام به شانهم زد و با خیس خیس گفت: «عروس خودمی، ماشا... ماشا...»

زیر لبی چیزهایی گفت و بعد تندتند به من فوت کرد. خودم را عقب کشیدم. ذرات بزاقش پاشیده شد توی صورتم. خودم را کشیدم. دستش از روی شانهم افتاد پایین. انگار که یکدفعه لمس شده باشد. کلاسورم را دو دستی چسبیدم. دوباره با مشت کوبید به سینه‌اش و جویده جویده گفت: «ولم کنید. دست از سرم بردارید، بی‌ناموسها،» و هق‌هق کرد و شانه‌هایش لرزید. بعد صدایش پایین آمد. عضلات صورتش از هم باز شد. زمزمه کرد: «به کس کسونت نمی‌دم، به همه کسونت نمی‌دم.» دوباره گفت: «عروس خودمی» و گریه کرد.

زن غبغب‌دار پتی زد زیر خنده و غبغبش از زیر گره روسری لرزید.

مردی که سرش طاس بود داد زد: «آقا ننگه دار، مگر ایستگاه را نمی‌بینی.»

راننده که داشت از تو آینه دختر را می‌پایید، پایش را کوبید روی ترمز. همه مسافرها ریختند روی هم. دختر با خنده به بغل دستیش گفت: «سادبسم داره.» و آدامشش را باد کرد.

زن با گریه گفت: «عروس خودمی، عروس خودمی.» و پیاده شد ■

مثل مجسمه ابوالهول ایستاده بود جلو من. بوی گندش دماغم را پر کرده بود. یکریز دهنش می‌جنبید. چیزهایی می‌گفت که بیشترش تو هیاهوی ماشینها گم می‌شد. گره روسریش خفت افتاده بود زیر گلویش. موقع نفس کشیدن خیس خیس می‌کرد. هوا را با سروصدا می‌کشید تو، با سروصدا می‌داد بیرون. ماتتوی چروکی که به تنش بود به طوسی می‌زد. چند جایش چیزی خشکیده بود. یک جفت سگک تیره‌ای بزرگ مثل مدال روی کفشهایش برق می‌زد.

بغل دستیم با آرنج کوبیده به پهلویم و ابروهایش را یکجوری انداخت بالا. زن سن و سال داری بود با موهای مش کرده. غبغبش از زیر گره روسریش زده بود بیرون. به روی خودم نیاوردم که زن غبغب‌دار خواسته مثل او سرم را تکان بدهم و نُچ‌نُچ کنم. از پنجره زل زدم به خیابان و زیرچشمی، زن را پایدم.

یک دسته موی سیخ‌سیخ چرب از زیر روسریش آمده بود بیرون و پخش شده بود روی پیشانی‌اش. قیافه‌اش برایم آشنا بود. یک جایی دیده بودمش. شاید توی همین اتوبوس، با چند صندلی فاصله. شاید هم یک جای دیگر.

دختر ۱۷ - ۱۸ ساله‌ای که هیکل گرد و قلنبه‌ای داشت و نزدیک پنجره ایستاده بود، خودش را جمع و جور کرد و تو دماغی گفت: «خودت را نمال به من.» و چند بار مژه‌هایش را به هم زد. زن زل زل به دختر نگاه کرد و جنبش دهنش سریعتر شد. خال گوشتی روی لب چپش لرزید. گفت: «تو خفه شو.» و آب دهنش را ناغافل پاشید تو صورت دختر. دختر لبهای قرمز کرده‌اش را ورچید، عضلات صورتش تو هم رفت. بعد با همان صدای تو دماغی جیغ زد: «خودت خفه شو، زنیکه کثافت.» و کیف دستیش را کوبید تو سر زن.

زن سرش را توی شانه‌هایش فرو برد و بی‌صدا دهنش جنبید. مردی که صندلیش را به هوای تماشای گل و گیس کندن دوتا زن، از دست داده بود با صدای بلند گفت: «زنیکه مرده، جواب دختره نیم‌وجبی را بده!» و سر طاسش را خاراند. می‌خواستم حرفی بزنم. مهم نبود چه حرفی. همین که دهنم باز می‌شد. اما فقط کلمه‌ها را قرقره کردم و بعد مثل خلطی که از سینه بالا بیاید، فرو دادم.

زن غبغب‌دار که گوشه روسریش را گرفته بود جلو دماغش، گفت: «بالاخونه‌اش خیلی شُل و شیشه!» و با دست دیگرش، قایم میله

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)





# ورزش برای مادر و جنین

مهملی به آیین

ابتدا باید دستها را به آرامی روی دنده‌های پایینی قرار دهید، در این حالت هوا را به داخل بکشید (دم)، با انجام این عمل انگشتان از یکدیگر دور می‌شود، سپس هوا را بیرون دهید (بازدم) که در این حالت انگشتان به یکدیگر نزدیک می‌شود. تمرینات تنفسی را می‌توانید به صورت شکمی - سینه‌ای، شکمی، سینه‌ای و نفس زدن انجام دهید.

- در هنگام اجرای نرمشها هرگز نفس خود را نگاه ندارید. بلکه در تمام حالات به طور طبیعی تنفس کنید. برای راحتی این عمل سعی کنید در قسمت اول نرمش هوا را به داخل بکشید و در قسمت دوم در حالی که بدن به حالت اولیه برمی‌گردد هوا را از سینه خود خارج کنید.

- در پایان هر نرمش و قبل از شروع نرمش بعدی به اندازه کافی استراحت کنید و با چند تنفس عمیق خود را برای شروع حرکت بعدی آماده کنید.

- قبل از شروع تمرین مثانه را خالی کنید.

- هرگز در ورزش افراط نکنید و حداکثر یک ساعت از وقت روزانه خود را به این امر اختصاص دهید.

- تعداد تکرار و مدت تمرینات را هر هفته به تدریج افزایش دهید.

- تمرینات را روی یک سطح صاف و محکم و با ملایمت انجام دهید.

- تمرینات تنفسی و تمرینات مربوط به طرز نگهداری بدن را در طول روز چندین بار انجام دهید.

## عضلات لگن

تمرین اول: به پشت دراز بکشید و پاها را به طرف جلو دراز کنید و ساق پاها را روی یکدیگر قرار دهید. در این هنگام ضمن انقباض عضلات باسن، عضلات مجاری ادراری، مهبل و راست روده را نیز منقبض کنید. درست مانند زمانی که می‌خواهید جلوی ادرار و یا مدفوع خود را بگیرید. شش ثانیه این وضعیت را حفظ کنید و سپس

## ● اهمیت طرز قرار گرفتن صحیح بدن در زمان بارداری

افزایش وزن جنین در ماههای آخر حاملگی باعث کشیدگی قسمت پایین بدن به سمت جلو می‌شود. در نتیجه مادر برای حفظ تعادل خود در هنگام راه رفتن مجبور است بالاتنه خود را به عقب متمایل کند و قوس کمری خود را افزایش دهد. این وضعیت جبرانی باعث بروز و یا تشدید کمردرد می‌شود در صورتی که ایستادن صحیح علاوه بر جلوگیری از کمردرد باعث ایجاد حس راحتی می‌شود. برای ایستادن صحیح، ابتدا باید بالاتنه را به سمت جلو آورده، سپس باسن و شکم را به طرف تو بکشید تا ستون فقرات شما صاف شود، بعد شانه‌ها را کمی عقب دهید و بازوها را کاملاً شل کنید، سر را صاف و گردن را کاملاً کشیده نگهدارید و به سمت جلو نگاه کنید. در تمام ساعات شبانه‌روز این کار را انجام دهید. تا برای شما به صورت عادت شود. در حالت نشسته نیز برای تخفیف درد کمر و پشت می‌توانید از یک چهارپایه که در زیر پاهایتان قرار دارد استفاده کنید و بدین وسیله از پشت و کمر خود حمایت کنید.

## ● تمرینات ورزشی در دوران بارداری و بعد از آن

هدف این تمرینات آماده سازی عضلات در حمایت از بدن شما به هنگام بارداری، زایمان و دوران بعد از بارداری است. در اینجا تعدادی از تمرینات مناسب ارائه می‌شود و شما می‌توانید با استفاده از کتی که در این زمینه وجود دارد و یا با مشورت با پزشکتان تمرینات وسیعتر و مناسب با وضع بدنتان انجام دهید.

قبل از انجام تمرینات ورزشی به این نکات توجه کنید:

- برای انجام تمرینات ورزشی با پزشک خود در این زمینه مشورت کنید.

- هر روز قبل از آغاز و بعد از انجام نرمشها بایستی تمرین تنفسی انجام دهید.

● یکی از متداولترین مشکلات پس از بارداری سستی و کشیدگی عضلات شکم است که در نتیجه این عضلات دیگر نمی‌توانند امعا و احشای داخلی شکم را به خوبی نگهداری کنند و مادر مدتی پس از زایمان، ناگهان متوجه برآمدگی و بی‌قوارگی شکمش می‌شود و لباسهایی را که قبلاً می‌پوشیده دیگر متناسب و اندازه‌اش نیستند. همچنین عوارضی از قبیل کشیدگی و یا احیاناً پارگی جسم میان دو راه (Perineum)، افتادگی رحم، پارگی مهبل، چرخش لگن، صاف شدن قوسهای کف پا و... نیز در بین برخی از خانمها مشاهده می‌شود.

چگونه باید از بروز این اتفاقات جلوگیری کنیم؟ پیشنهاد ما استفاده از حرکات ورزشی است. تربیت بدنی و ورزش دارای اثرات فیزیولوژیکی و بیولوژیکی بی‌شماری است که امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست. یک برنامه ورزشی منظم و کامل می‌تواند باعث تسریع جریان خون مادر و جنین شده و ضمن افزایش اشتها به روند هضم غذا و اجابت مزاج کمک کند و در نهایت زن باردار را برای یک زایمان راحت و تقریباً بدون درد آماده کند. ■

به طور کلی ورزش در این دوران برای موارد زیر مفید است:

- تقویت عضلات، به خصوص عضلاتی که در زمان حاملگی و زایمان ممکن است کشیده شوند. مثل عضلات شکم و جسم میان دو راه.

- کاهش چربیهای زیادی بدن.

- جلوگیری از تغییر شکل سینه‌ها و افزایش شیر مادر.

- حفظ شکل متناسب اندامها.

- حفظ و تقویت روحیه مادر.

- افزایش کنترل عصبی - عضلانی مادر که در نتیجه آن مادر می‌تواند عضلاتی را که در امر زایمان دخالت ندارد رها و آزاد نگاه دارد.

به حالت اولیه باز گردید. این حرکت را ده بار در هر نوبت تکرار کنید.

**تمرین دوم:** این تمرین را می‌توانید در حالت ایستاده، نشسته، و یا درازکش انجام دهید. ابتدا به خود فشار می‌آورید درست مانند زمانی که می‌خواهید ادرار کنید و سپس عضلات را منقبض می‌کنید درست مانند زمانی که می‌خواهید از دفع ادرار جلوگیری کنید. مرحله انقباض را مدت شش ثانیه نگهدارید. هر دفعه ۵۰ تا ۱۰۰ بار این عمل را تکرار کنید.

**تمرین سوم:** روش دیگر تقویت عضلات مهبل، شامل انقباض مرحله این عضلات می‌شود. بدین شکل که شما باید طی پنج شماره مهبل را کاملاً منقبض کنید و بعد نیز طی پنج شماره مهبل را کاملاً منبسط کنید و بعد از انبساط کامل نیز فشارمختصری بدهید. این تمرین به شما کمک می‌کند تا متوجه شوید که در آخرین مرحله زایمان به چه مناطقی باید فشار وارد کنید. دفعات تکرار از ۱۰ تا ۲۰ بار در هر نوبت است.

### عضلات شکم

**تمرین اول:** به پشت روی زمین دراز بکشید و پاها را خم کنید و کف پاها را روی زمین قرار دهید. در این هنگام با انقباض عضلات شکم، باسن را به سمت جلو بیاورید (از روی زمین بلند کنید). شش ثانیه نگهدارید و به حالت اولیه بازگردید. این عمل را هر دفعه ۱۵ الی ۲۰ بار تکرار کنید.

**تمرین دوم:** به پشت روی زمین دراز بکشید، زانوها را خم کنید و کف پاها را روی زمین قرار دهید. حال ضمن جلو آوردن باسن یک پایتان را نیز از روی زمین بلند کنید (در این هنگام زانو پای مربوطه را باز کنید). این وضعیت را برای شش ثانیه حفظ کنید و سپس به حالت اول برگردید. بعد از استراحت این کار را با پای دیگر انجام دهید. این عمل را ده بار با هر پا انجام دهید.

**تمرین سوم:** - به صورت چهار دست و پا روی زمین قرار بگیرید. سر را بالا آورید و شکم را به سمت زمین بیاورید. در این موقع قوس کمربتان افزایش می‌یابد. حالا بلافاصله

با پایین بردن سر و انقباض عضلات شکم و راست کننده ستون مهره‌ای، پشت خود را صاف کنید. این وضعیت را برای شش ثانیه حفظ کنید و سپس به حالت اولیه برگردید. این عمل را ۲۰ الی ۳۰ بار در هر نوبت انجام دهید.

### عضلات سینه

**تمرین اول:** روی تخت‌خواب یا صندلی بنشینید، ابتدا دستها را از جلو بالا بیاورید به طوری که در سطح شانه‌ها قرار گیرند. سپس با دست راست پایین آرنج دست چپ و با دست چپ پایین آرنج دست راست خود را بگیرید. حال ضمن انجام تنفس سعی کنید پوست ساعد هر دو دستتان را به طور متناوب به طرف میچ و آرنج بکشید. عمل جلو و عقب بردن دستها باید به سرعت انجام شود. این عمل را در هر نوبت ۱۰۰ بار تکرار کنید.

**تمرین دوم:** رو به روی دیوار بایستید و از دیوار به اندازه یک دست فاصله بگیرید. سپس دستها را در حالی که به اندازه عرض شانه باز هستند به طور کشیده به دیوار تکیه دهید. در این هنگام، در حالی که پاشنه پا کاملاً به زمین چسبیده است و بدن در یک راستا قرار دارد به سمت جلو بروید و سر و سینه را به دیوار نزدیک کنید. سپس با باز کردن دست از آرنج به حالت اول باز گردید. این عمل را ۲۰ الی ۳۰ بار در هر نوبت تکرار کنید.

### ● کاربرد ماساژ در دوران بارداری

در هنگام بروز انقباضات ضمن باز شدن دهانه رحم، رحم سفت و تحریک پذیر می‌شود. محل شروع انقباض ابتدا در پایین ناحیه شرمگاه حس می‌شود، که به طرف کناره‌های رحم انتشار می‌یابد. در اینجا برای کاهش درد و ایجاد احساس آرامش از ماساژ مالشی سطحی<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. برای انجام این ماساژ ابتدا نوک انگشتان هر دو دست را آرام در کنار استخوان عانه (پایین ناحیه شرمگاه) قرار دهید و سپس با فشار ثابت و یکنواخت هر دو دست را به طرف قفسه سینه تا ناف بالا بکشید. سپس دست را

با آرامی و بدون فشار به محل شروع ببرید و در طول هر انقباض این ماساژ را با ریتم یکنواختی انجام دهید. به طوری کلی طی یک انقباض ۶۰ ثانیه‌ای حرکت مالش سطحی را می‌توانید بین ۱۰ تا ۲۰ بار انجام دهید، ولی ریتم ماساژ را هر طور که برایتان راحت است تنظیم کنید و به یاد داشته باشید که مالش سطحی را با شروع انقباض آغاز کرده و تا پایان انقباض ادامه دهید.

برای ایجاد آرامش در زن باردار می‌توان از ماساژ مالشی سطحی برای نواحی دیگر از قبیل رانها، دستها، و پشت استفاده کرد. طریقه عمل بدین شکل است، که زن باردار به پشت روی تخت‌خواب می‌خوابد. سپس فرد دیگر یک دست خود را در قسمت خارجی و دست دیگر را در قسمت داخلی بازو قرار داده و به آرامی و با فشار مختصر دستهای خود را به طرف میچ دست فرد تحت ماساژ پایین می‌برد و بعد به آرامی و بدون فشار دست را به محل شروع حرکت باز می‌گرداند و بعد از چند تکرار، حرکت را برای دست دیگر انجام می‌دهد.

برای پاها نیز به همین شکل عمل می‌شود. یعنی یک دست را در قسمت داخلی ران و دست دیگر در قسمت خارجی ران قرار می‌گیرد و سپس به آرامی و با فشار مختصر دستها به طرف میچ پای فرد بدون ماساژ پایین می‌آید و بعد به آرامی و بدون فشار دستها به محل شروع برمی‌گردد. بعد از چند تکرار، حرکت را برای پای دیگر انجام می‌دهد.

برای کاهش درد کمر نیز می‌توانید از ماساژ مالشی عمقی<sup>۲</sup> استفاده کنید. بدین ترتیب که فرد ماساژ دهنده باید دست خود را در انتهای دنباله قرار دهد و سپس همراه با فشار قابل توجهی به آرامی و موزون به طرف بالا بکشد، سپس دستها را به آرامی و با فشار بسیار کم (مانند نوازش کردن) به جای اولیه برگرداند و حرکت را دوباره تکرار کند ■

یادداشتها:

1 - Super Facial Stroking

2 - Deep Stroking



## زیبا بی پیام، اما محکم و

- نمایشگاه نقاشی مریم جواهری  
- گالری سیحون  
- ۵ تا ۱۰ آذر ۷۳  
● سیده خانبلوک

در گالری سیحون، جدیدترین تابلوهای نقاشی مریم جواهری به نمایش گذاشته شده بود. وی با بیش از ۳۵ سال سابقه در زمینه کار نقاشی و پس از تجربه سبکهای مختلف، سرانجام به نقاشی مدرن گرایش پیدا کرده و در چند سال اخیر نیز کارهایش همه مدرن بوده اند.

تابلوهای جواهری، بیانگر موضوع، پیام یا حرف خاصی نیستند و هر کسی می تواند برداشتی متفاوت از آنها داشته باشد. وی با آکرولیک کار کرده و با تکنیکی جالب، بافت خاصی در کارهایش ایجاد کرده است.

همه آثار جواهری، جنبه دکوراتیو (تزئینی) دارند. با اینکه نقاش، در کنار رنگهای روشن و زنده، از رنگهای تیره نیز استفاده کرده است اما کارهای وی به علت کمپوزیسیون رنگ مناسب، در مجموع شاد به نظر می رسند. هماهنگی زیبای بین این رنگها، حس خوبی را به بیننده منتقل می کند.



## شروعی خوب

- نمایشگاه آثار دانشجویان دانشگاه الزهرا  
- گالری هنر ایران  
- ۱۷ تا ۲۶ آذر

در گالری هنر ایران، شاهد برگزاری نمایشگاهی از نقاشیهای دانشجویان دانشگاه الزهرا بودیم. نقاشانی جوان، با چهرههایی ساده و صمیمی که با شور و هیجان خود، فضای پر تحرکی در نمایشگاه به وجود آورده بودند.

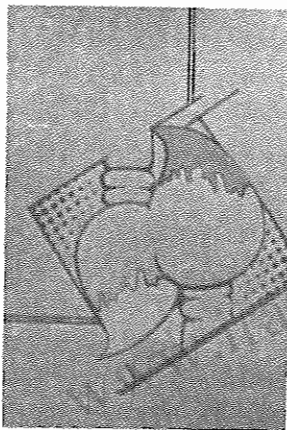
موضوع کارهای دانشجویان، متنوع بود: طبیعت بیجان، منظره، پرتره و همچنین تابلوهایی که موضوع خاصی نداشتند و تنها از کنار هم قرار دادن رنگها به وجود آمده بودند.

تنوع در سبک و نحوه رنگ آمیزیها، آثار متمایزی به وجود آورده بود که نشان می داد دانشجویان اجازه داشته اند با تکیه بر احساس شخصی و در حدی که تکنیک و دانسته هایشان یاری می کرده است، نقاشی کنند.

در همه کارها از رنگهای شاد و زنده استفاده شده بود، چنان که کمتر رنگ تیره و سردی به چشم می خورد. در بعضی از تابلوهای طبیعت بیجان، رنگها خام بودند و در برخی دیگر، با اینکه جنسیت تک تک اشیاء خوب نشان داده شده بود، در مجموع، هماهنگی لازم بین رنگها دیده نمی شد. کارهای آبرنگ، سادگی و لطافت خوبی داشتند.

بعضی از تابلوها از نظر ترکیب رنگ و تکنیک، موفقتر از کارهای دیگر بود، که از جمله می توان به تابلوهای هدیه تیموریان با چهار پاستل و دو آبرنگ اشاره کرد. پاستلهای وی، ذهنی بودند و آبرنگهایش، یک طبیعت بیجان و یک کوچه باغ را نشان می داد. وی ساده

و راحت نقاشی کرده بود. اگر کنار تابلوی دانشجویان قید می شد که سال چندم دانشگاه هستند، تضاد در مورد کار آنان با توجه به تجاریشان، منصفانه تر صورت می گرفت. به هر حال برگزاری چنین نمایشگاههایی، شروع خوبی است که می تواند زمینه ارائه کارهای بهتر را برای دانشجویان فراهم آورد.



## اسبهایی نجیب، اما سرکش و ناآرام

- نمایشگاه مینا جلالی فراهانی  
- گالری سبز  
- ۳۰ آبان تا ۷ آذر ۷۳

مینا جلالی فراهانی، در اولین نمایشگاه انفرادی خود، نقاشیهایش را به تماشا گذاشته بود. وی با رنگ روغن، آب و مرکب و گواش کار کرده است.

موضوع تابلوهای جلالی، برگرفته از واقعیتهاست: اسبهایی سرکش و ناآرام که از زوایای خوبی مورد توجه قرار گرفته اند تا زیباییهای این حیوان را بیشتر بنمایانند؛ تابلوهای طبیعت بیجان و گلگهای خوشرنگ.

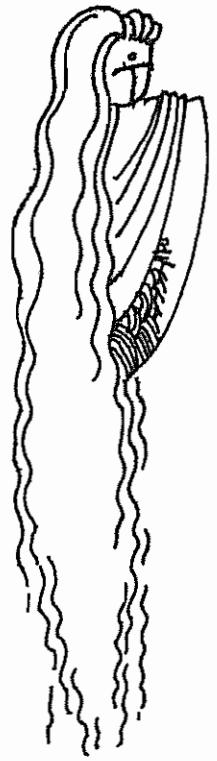
نقاشیهای جلالی، واقعگرایانه، با طبیعت گرایانه نیست. او گاهی

رنگهای طبیعی را تغییر داده و در طراحی چهره و آناتومی اسبها نیز تا حدودی اغراق کرده است.

به هر حال برای جلالی، موضوع تنها بهانه ای است برای تجربه خطوط و رنگها. در واقع کارهای وی اتودهایی (تمرینهایی) هستند برای کسب تواناییهای بیشتر در نمایاندن تأثیرات خطوط و رنگها در یکدیگر و ایجاد کمپوزیسیونهای بهتر؛ اتودهایی که شاید به او کمک کند تا در آینده، آثارش از حیث بیان مفاهیم مورد نظر وی، موفقیت آمیزتر از کارهای فعلی اش باشند ■



# مادرش



آنجانا آباچانا  
ترجمه گلی امامی

کوچک موی زنهای هندی هم نمی‌شود. مادر بزرگ تو تا روز مرگش، موهای پرپشت و سیاهی داشت.

دو ماه پیشتر، یک روز دخترک موهای پرپشت و بلندش را بدون هیچ مقدمه قبلی کوتاه کرده بود. ناگهانی بودن و حالت کفرآمیز این عمل هنوز مادر را آزار می‌داد. آن شب، وقتی که در راه روی دخترک باز کرد، موهایش تا زیر گوشش بود. دخترک در آستانه در، نه به مادر و نه پدرش به هیچ کدام نگاه نکرد، تو گویی نگاهش ورای آنها را می‌دید و حالت چهره‌اش ترکیب غریبی از سرکشی و خشم و سبکبالی بود، در حالی که پدر با صورتی گرفته یک بند می‌گفت چرا؟ آخر چرا؟ جواب داده بود چون این طور دوست دارم. مادر چهره دخترک را نوازش کرده بود و پرسیده بود از دست ما عصبانی هستی... و فکر کرده بود ۱۵ سال مو بلند کردن (تا زیر زانو)، هر هفته آن را روغن زدن، با عشق شستن... آیا از ما انتقام گرفته‌ای؟ دخترک دست او را کنار زده بود و بدون توجه به او، پدرش و شوهرخواهرش که پشت آنها ایستاده بود، یک سر به اتاقش رفته بود. پدر احساس می‌کرد به کلی فلج شده‌است. تا روزهای متعددی در صندلی راحتیش در گوشه اتاق نشیمن در خودش فرو رفته بود، تو گویی سوگوار بود، و تا آنجا که ممکن بود حتی از نگاه کردن به دخترک پرهیز می‌کرد، در حالی که مادر زیر لب زمزمه کنان می‌گفت: تو هنر آزار ما را به کمال رسانده‌ای.

نوشت: شوهرخواهرت سرانجام موفق شد آبارتمان سه اتاق خوابه‌اش را تحویل بگیرد، و هفته پیش به آنجا نقل مکان کرد. فکر می‌کنم پس از چندین ماه زندگی با ما، حالا در خانه مستقل خودش نفس راحتی می‌کشد. حالا تک و تنها در آن خانه درندشت با دو مستخدم زندگی می‌کند، در حالی که خواهرت در بمبئی مشغول کار است. خواهرت معتقد است زن و شوهرهایی که در دو شهر کار می‌کنند چاره‌ای جز این ندارند و البته او هم مثل تو، علاقه‌ای به شنیدن نظر ما ندارد. فکر می‌کنم که حالا حالاها به همین روش زندگی ادامه بدهند و بچه‌دار شدن را عقب بیندازند، با هم زندگی کردن را به تعویق می‌اندازند، تا اینکه یک روز مثل من و پدرت پیر می‌شوند، بدون آنکه دلخوشی‌ای داشته باشند. بگو ببینم، بدون شما دو نفر من و پدرت چه می‌کردیم؟ البته تردید ندارم که تو حق را به خواهرت، شوهرخواهرت و ازدواج عجیب و غریب و خودخواهانه‌شان می‌دهی. چه بسا رؤیای تو هم برای آینده‌ات همین است. ظاهراً دیگر هیچ کس آرزوهای معمولی ندارد.

مادر زمانی در آرزوی عشق و خانه‌ای بزرگ و شلوغ، و ساریهای ابریشمی و انگشترهای سفیر بود. عشق را به دست آورده بود، اما با تلاش شوهرش در کارش و به دنیا آمدن دخترها و وامی که برای ازدواج خواهر شوهرهایش گرفتند، به بقیه آرزوهایش دست نیافت. تا ۱۵ سال بعد، مجموعه‌ای از ساریهای ابریشمی و جواهرآلات برای دخترانش جمع‌آوری کرده بود اما موقعش که رسیده بود، هیچ کدام آنها به این چیزها علاقه‌ای نشان نمی‌داد. دختر بزرگتر و شوهرش که

اولین نامه دخترک که از آمریکا رسید مادر دل سیری گریه کرد. نوشته بود همه چیز خوب است. پرواز خوب بوده‌استادی که در فرودگاه به استقبالش آمده بود خوب بود، دانشگاهش خیلی خوب بود، خانه‌ای که با دو دختر آمریکایی شریک شده بود (دخترهای مهربانی بودند) خوب بود، کلاسهایش بد نبود و تدریسش فراتر از انتظارش خوب بود. نامه با این جمله به پایان می‌رسید که او خودش هم خوب است و امیدوار است که پدر و مادرش هم چنین باشند. ناله‌ای که از گلوئی مادر بیرون آمد قابل کنترل نبود و از سر دلتنگی و سرخوردگی و اندوه، زار گریست. چشمهایش را با گوشه ساریش پاک کرد و اندیشید چه کسی باورش می‌شود که دختر او مدرّس یک واحد ادبیات تطبیقی در سطح دکراست، در حالی تنها وازه‌ای را که در نامه‌اش به کار برده بود، «خوب» و «بد نبود» بود. چه کسی حتی تصور می‌کرد که دخترک برنده مدال طلا از دانشگاه دهلی بوده‌است. چه کسی به فکرش می‌رسید که این نامه با این لحن بی‌تفاوت و صفت‌های یکنواخت به قلم دختری به آن دقت و نظم بود؟

مادر در حالی که شیشه‌های عینکش را پاک می‌کرد و دوباره خواندن نامه را از سر گرفته بود، با خود فکر کرد دست کم دخترک به قولش وفا کرده و بلافاصله نامه نوشته، نامه هم ده روز بیشتر در راه نبوده‌است. به دستخط دخترک دقیق شد. از تنهایی، یا ناراحتی یا عدم اطمینت در آن اثری نبود - خطش محکم، واضح و خوانا بود. اشاره‌ای نکرده بود که آیا آن مردک بیش از حد مهربان در فرودگاه، در هواپیما هم کنارش نشسته بود یا نه؟ مادر خدا خدا کرد که نشسته باشد. این مردهای هندی به محض اینکه سوار هواپیما می‌شدند، ناشناس بودنشان از خود بی‌خودشان می‌کرد. بدون استئنا مست می‌کردند و زندگی را برای میهمانداران و مسافران دور و برشان به جهنم تبدیل می‌کردند، و البته همه‌شان هم فکر می‌کردند که با چه زیرکی و ظرافتی سر به سر دخترها می‌گذارند. از بحثهایی هم که با دخترک کرده بودند آشکار بود که راه مقابله با این گونه مردان را نمی‌داند. یک برگ از دسته کاغذهای روی میز ناهار خوری برداشت و با سیگرمه‌های درهم، مشغول نوشتن شد. نوشت: مراقب غذا خوردنت باش. شیر و پنیر و «کورن فلکس» زیاد بخور. غذای بد آدم را زودتر از موقع پیر می‌کند. به همین دلیل است که زنهای غربی این چنین پزمرده‌اند. ممکن است به نازکی مداد باشند، ولی چروکهای صورتشان را بین. در ۳۰ سالگی شروع می‌کنند به پیر شدن. بنابراین، این مسخره‌بازیهای احمقانه غربی را در مورد رژیم غذایی و نخوردن شروع نکن. هر هفته موهایت را روغن بمال و از شامبو زدن پرهیز. مواد شیمیایی دشمن مو هستند (اگر روغن نارگیل گیر نمی‌آید، روغن بادام بمال). با این هزاران انواع شامپویی که در آمریکا وجود دارد، موی زنهای آمریکایی انگشت



در محضر ازدواج کرده بودند، اجازه ندادند که حتی جشنی ساده برای آنها گرفته شود، و حاضر نشدند که هیچ هدیه‌ای، حتی یک دستمال، از خانواده‌هایشان بگیرند. و دختر کوچکتر پیش از رفتن، قاطعانه اعلام کرده بود که حتی فکر ازدواج را هم نمی‌کند.

مادر به شوهرش که در ایوان نشسته بود نگاه کرد. از اداره که می‌آمد کارش همین بود: در ایوان بنشیند و به دخترهای عزیزش بیندیشد، در حالی که او آشپزی می‌کرد، نظافت می‌کرد، از میهمانها پذیرایی می‌کرد، و به خواهرها و خواهرشوهرهایش نامه می‌نوشت. انزوایی برای اندیشیدن، چه نعمتی. خود او هرگز در انزوا نمی‌اندیشید. افکار او، زمانی که مشغول کارهای گوناگون بود به چپ و راست، بالا و پایین، بیرون و تو معطوف می‌شد: وقتی که گردگیری می‌کرد، غذا می‌پخت، رفت و روب می‌کرد، قسه‌ها را منظم می‌کرد، نقره‌آلات را برق می‌انداخت، دگمه پیراهنها یا حاشیه ساریها را می‌دوخت، وقتی که به درد دل همسایه‌ها گوش می‌داد یا رختشو را سرزنش می‌کرد که به حد کافی به ساریها آهار زده است، وقتی که با شیر فروش، سر آب در شیر کردن دعوا می‌کرد یا چراغ نفتی را روشن می‌کرد چون گاز تمام شده بود، وقتی که رختهای خشک را از روی بند جمع می‌کرد ولی نمی‌توانست آنها را اتو کند چون برق رفته بود و او متوجه می‌شد که کیکی که در فر گذاشته، هرگز پُف نخواهد کرد. مادر با خود اندیشید، دخترک به پدرش رفته‌است - او هم بیشتر اوقات به انزوایش پناه می‌برد، که البته معنیش این بود که هرگز نه رختخوابش را درست می‌کرد و نه اتاقش را منظم می‌کرد.

نوشت، رانی بتی عزیزم، تو چطور می‌خواهی از خودت مواظبت کنی؟ همیشه مادرت مراقب تو بوده‌است. من مادر تو هستم و از انجام این کارها ابایی ندارم اما یک روز تو خودت باید این کارها را برای شوهر آینده‌ات انجام بدهی و تویی که حتی بلد نیستی سوزن نخ کنی، چگونه می‌خواهی از عهده زندگی برآیی؟

البته دختر او قصد ازدواج نداشت. در چند ماه گذشته با سرسختی تمام روی این مسأله پا فشرده بود. پدر، مادر را سرزنش می‌کرد. این مادر بود که به دخترانش پخت و پز و دوخت و دوز نیاموخته بود و فقط آنها را به آنچنان استقلال‌ی تشویق کرده بود که در مورد دختران سابقه نداشت. و سپس از او می‌پرسید، چگونه انتظار دارد که فرمانبردار باشند؟ چطور به خودش اجازه می‌دهد از نداشتن نوه گله کند و تمام اوقات برای خودش دل بسوزاند، در حالی که فقط خود او مقصر بود؟ گهگاه وقتی پدر از این حرفها می‌زد، مادر با او بحث و جدل می‌کرد، در مواقع دیگر یا اشک می‌ریخت و یا در خود فرو می‌رفت. البته او آدم متفکر و عمیقی نبود، و داد و فریاد و گریه کردن به آرامش کمک می‌کرد.

مادر قلمش را کنار گذاشت. قسم خورده بود که به دخترش پند و اندرز ندهد ولی داشت صفحه، صفحه چرت و پرت می‌نوشت در حالی که تنها کاری که دلش می‌خواست بکند یک دل سیر گریه بود: چرا با آن عصبانیت از ما جدا شدی؟ برای تو چه کار که نکرده بودیم؟

آخر چرا؟ چرا؟ نه نمی‌پرسد. او آدمی نبود که بچه را تحت فشار قرار بدهد.

نوشت: طفلكم، چقدر از ما فاصله داری. چطور توانستی آن طور به سفر بروی، آن گونه خشمگین از همه چیز؟ آخر چرا عزیز دلم، چرا؟ پدرت می‌گوید من به شماها یاد دادم که این گونه مستقل باشید. و اینکه تنها هدف تو در زندگی این بود که از پیش ما بروی. می‌گوید تمامش تقصیر من است. من این جمله را در زندگی زناشویم زیاد شنیده‌ام. بعد از تمام کارهایی که برای تو انجام دادم، آموزشت دادم، تنبیهت کردم، لوست کردم، بهت رساندم، تازه او می‌گوید که تو را بهتر از من درک می‌کند چون تو به او رفته‌ای. و من حتی نمی‌توانم این را انکار کنم، چون حقیقت دارد. باید اعتراف کنم که انصاف نیست، با در نظر گرفتن اینکه تنها کاری که او برای تو و خواهرت کرده، این بوده که به شماها شکلات و کتاب بدهد.

مادر به یاد آورد وقتی دخترک شش ساله بود، معلمشان در کلاس از شاگردان خواسته بود که جمله‌ای با صفت «خوب» بسازند. او نوشته بود: «پدر من مرد خوبی است.» مادر آهی کشید و به خاطر آورد که چه کسی از دخترک پرسیده بود آیا مادر تو زن خوبی نیست؟ دخترک پاسخ داده بود پدر بهتر است. مادر نوشت: نه، من نمی‌فهمم - تو مثل او حرف می‌زنی، شکل او هستی، به همان کله شقی و همان اندازه احقانه با صداقت. انگار که او شخصاً و مستقلاً حامله شده و دخترک را به دنیا آورده. مادر هم دایه‌ای بیش نبوده. قلمش را کنار گذاشت و اندیشید، همین؛ وظیفه او همین بوده، نقش دایه را داشتن؛ نظافت کثافتکاریها به عهده او بود و تمام عشق و محبت را شوهرش تحویل می‌گرفت.

روز بعد، پس از رفتن شوهر به اداره، مادر به نوشتن نامه ادامه داد. اکنون با خطی ریزتر و منظمتر می‌نوشت تا مطلب بیشتری را در کاغذ هوایی پوست پیازی بگنجاناند. نوشت: رانی عزیزم، دفعه بعد برابم مفصلتر بنویس. جوروی بنویس که انگار داری با من حرف می‌زنی. از مردم، درختها و ساختمانها تعریف کن و شرح بده. رودرواسیهای معمولت را کنار بگذار. بگذار مادر هم آمریکا را از چشمان تو تجربه کند. ضمناً پیش از آنکه فراموش کنم، یادآوری کنم که هر چقدر هم هوا سرد شود باید هر روز حمام کنی. شنیده‌ام مردم آنجا می‌توانند خیلی کیف باشند. اما بگذار ببینم، انگار انگلیسیها و اروپاییها هستند که از حمام کردن متنفرند. خاله نینا، پس از سفرش به اروپا می‌گفت که مردم آنجا همیشه بو می‌دهند. گویا آمریکاییها به همان نظافت هندیها هستند. راستی خواهش می‌کنم عادت کثیف استفاده از کاغذ توالت را هم یاد نگیر، فهمیدی؟

مادر فین پر سروصدایی کرد و گونه‌هایش را پاک کرد. نوشت: دو سال دیگر یا کمی بیشتر مانده که برگردی. هنوز حتی نمی‌توانم شمردن روزهای این دو سال را شروع کنم. ما پدر و مادرها چقدر دلشوره را تحمل می‌کنیم، چقدر نگران هستیم. اگر با شوهرت به سفر فرنگ رفته بودی؛ جای نگرانی نبود و ما هم آسوده خاطر بودیم، ولی حالا؟ اگر



مریض بشوی، کی از تو پرستاری می‌کند؟ حتی بلد نیستی یک «دال» درست کنی. آدم که نمی‌تواند فقط با نان و پنیر زندگی کند ولی تویی که من می‌شناسم حتماً می‌کنی و به این ترتیب شادابی، سلامت و موهابیت را هم از دست می‌دهی. ولی چرا من دلم شور موهای تو را بزنند؟ موهایی که مثل آب خوردن زدی، ریختی دور.

مادر سرش را روی دستهایش گذاشت و به دری چشم دوخت که دخترک با موهای کوتاهش در آستانه آن ایستاده بود، در حالی که او، شوهرش و دامادش مثل سه مجسمه خشکشان زده بود. موی کوتاه، چهرهٔ پاریک او را کوچکتر هم کرده بود. ناگهان او هم معمولی شده بود، مثل هزاران دختر کوتاه‌موی غریبه‌ای که آدم هر روز در خیابان می‌بیند، که همه جذابیتی معمولی دارند. و تمام منظرهٔ آن روز مثل فیلمی که دورش را کند کرده باشند از جلوی چشمانش گذشت، شوهر که لبخند بی‌تفاوتش از روی لبانش پریده بود، با دستهای به هوا کرده، مرتب می‌گفت چرا؟ چرا؟

نوشت: من همیشه فکر می‌کردم که خودت، رؤیاهایت و مشکلاتت را درک می‌کنم ولی ناگهان به نظر می‌رسد که من هیچ چیز را درک نمی‌کنم. نخیر، هیچ چیز را درک نمی‌کرد، و چشمانش از خستگی به سوزش افتاده بود. داشت مزخرف می‌نوشت و دخترک بدون این حرفها هم امورش می‌گذشت. ولی آخر چطور، چطور به این دخترش فکر نکند، که در چند ماه گذشته، از آرامش و وقار معمول خودش به چنان سرگشتگی و کلافگی دچار شده بود که گویی خانه از شدت رنج او تنگ می‌شود.

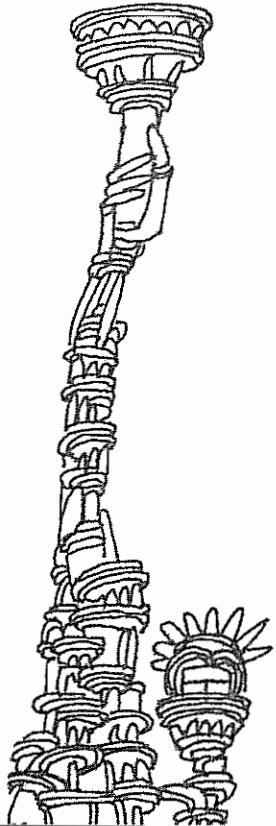
نوشت: گلابه و درد دل کافی است. پیش از آنکه تو را از دست خودم عصبانی بکنم، بگذار قدری از خبرهای اینجا برایت بگویم. روز بعد از رفتن تو، خانم گویتا همسایهٔ بغلی برای دلداری من به دیدنم آمد، خدا حفظش کند. گفت دلش گواهی می‌دهد که تو حتماً برمی‌گردی، و فقط پسرها هستند که می‌روند برنی‌گردند. می‌گفت برای دخترها، خانه پدر و مادر همیشه تنها خانهٔ اصلی محسوب می‌شود، بر خلاف پسرها که به خانوادهٔ زنشان پیوند می‌خورند. می‌دانی که او چهار پسر دارد که همه ازدواج کرده‌اند، و همه، به قول او مثل موم در چنگ زنهایشان نرم هستند. مادر مکث کرد و اندیشید: که این عین حقیقت است. خود او هر گاه که تنها به دیدن خانواده‌اش می‌رفت، شوهرش داغان می‌شد. وقتی هم همراه او می‌آمد، باید آن قدر مراقبش می‌بودند و از او پذیرایی می‌کردند که دیگر فرصت نمی‌کرد با مادرش دل سیر درد دل کند، به همین دلیل ترجیح می‌داد که بدون شوهرش برود. وقتی پیش پدر و مادرش بود احساس مسئولیت نداشت و از او پذیرایی می‌شد. و وقتی از پیش خانواده‌اش برمی‌گشت، دایه‌اش غر می‌زد که در غیاب او شوهرش هرگز نمی‌تواند هیچ چیز را پیدا کند، همیشه روی روتختی می‌خوابد، مدام عینکش را گم می‌کند، نمی‌داند چگونه یک لیوان آب بریزد و تمام مدت انتظار پستی را می‌کشد.

نوشت: با تمام سخنرانیهای شماها دربارهٔ حقوق زنان و غیره، حاضر نیستید پذیرید که پدرتان کمترین حقی به من نداده‌است و از آن بدتر مرتب هم به من می‌گوید که غرغرو هستم. اگر من غرغرو هستم، مقصر

خود اوست. در ضمن حالا که صحبت از حقوق زنان شد، بعضی از زنها هم واقعاً شورش را در می‌آورند. خانم پارخ یک رابطهٔ عاشقانهٔ به قول کتابها، داغ و سوزانی با یک مرد زنده‌دار برقرار کرده‌است. همسر این آقا در حال حاضر پیش خانواده‌اش زندگی می‌کند، و هر وقت شوهر خانم پارخ عازم مأموریت می‌شود، خانم به خانهٔ معشوقش می‌رود و صبح زود بر می‌گردد تا بچه‌هایش را برای مدرسه آماده کند. همه دیده‌اند که اتومبیلش نیمه شبها در منزل آن آقا پارک شده‌است. امروز دایه می‌گفت خانم اگر زنهای طبقهٔ ما از این کارها بکنند، به خاطر پول است؛ خانمهایی مثل او برای چه این کارها را می‌کنند؟ البته خوب می‌دانم که سخنرانی مفصلی برای بنده خواهی کرد که چطور این قبیل مسائل ربطی به من ندارد و با جملهٔ معروف، سخنرانی را به پایان می‌بری که هر کس مسئول اعمال خودش است. ولی دخترم، اینها هر دو زن و شوهر دارند. قطعاً خیال نداری از آنها دفاع کنی؟ من نمی‌فهمم اصول پروپاقرص تو چگونه گاهی با این ارزشهای عجیب و غریبی که جامعه با آن مخالف است کنار می‌آید. اغلب با عصبانیت به من اعتراض کرده‌ای که هر کس مسئول اعمال خودش است، در حالی که توجه نداری کسانی که این کارها را می‌کنند، اعمالشان به دیگران هم مربوط می‌شود و خانواده‌ها از هم می‌پاشند، و جای این زخمها تا پایان عمر بر روح بچه‌ها باقی می‌ماند. هر کسی برای خودش، واقعاً که!

مادر با خود اندیشید که دخترک حقیقتاً بچهٔ صاف و صادقی است و نسبت به کسانی که دوست دارد، بسیار وفادار است. به یاد آورد پنج سال پیش، زمانی که دختر بزرگتر ازدواج می‌کرد، و این خواهر فقط ۱۷ سال داشت، با چه پشتکاری از خواهر و شوهر خواهرش در تصمیمشان برای برگزار نکردن مراسم سنتی عروسی هندوها حمایت کرده بود. چگونه از تصمیم خواهرش برای ادامهٔ کارش در بمبئی دفاع کرده بود در حالی که شوهر خواهرش به دهلی منتقل شده بود. زمانی که پدر و مادر برای خواهر بزرگتر نامه‌های خشم‌آلود می‌نوشتند، آنها را دعوا کرده بود، و هنگامی که نگرانیشان را به شوهر خواهر ابراز می‌کردند، به آنها ایراد می‌گرفت چون معتقد بود تا زمانی که میهمان آنهاست نباید در این مورد حرفی بزنند.

مادر به سبک خودش، دامادش را دوست داشت اما ته قلبش معتقد بود که جوانک، بی‌مسئولیت، بی‌توجه و تنبل است. نمی‌شد منکر خوش قیافه بودن و جذابیتش شد اما به زنش مرتب نامه نمی‌نوشت، یک شاهی از پولش را پس‌انداز نمی‌کرد (حتی بیمهٔ عمر نداشت و در فکر خریدن خانه هم نبود)، و به عوض آنکه شبها را مثل هر مرد زنده‌داری در خانه بگذراند، وقتش را صرف رفتن به تئاتر و برنامه‌های فرهنگی دیگر می‌کرد، و اغلب خواهر کوچکتر را هم با خودش می‌برد و کلی خرج بنزین و شام خوردن در رستوران می‌کرد. به مادر زن می‌گفت که همسرش بسیار صرفه‌جوست. می‌گفت او اهل پس‌انداز است و من اهل خرج کردن. او در پی امنیت است و من دنبال خوشگذرانی. این حرفها را با سرخوشی و خنده گفته بود و همزمان یک بسته شکلات گران قیمت به او هدیه کرده بود. مادر مجبور شد تبسم کند. دلش می‌خواست اقل قدر دخترش را بداند. در عوض دامادش، جذبت زنش را در کارش مسخره می‌کرد و به



شوخی می‌گفت در آرزوی روزی است که همسرش دو برابر او حقوق بگیرد، تا او بتواند از کارش استعفا بدهد و بخورد و بخوابد و به خودش خوش بگذراند. در این قبیل مواقع مادر می‌خندید و می‌گفت حالا می‌داند که هدفهای مهم زندگی او چیست. و دختر بزرگتر به او نامه می‌نوشت و آدانش می‌کرد دست از سر خواهر کوچکتر درباره شوهر کردن بردارد و بگذارد به علایقش بپردازد. مادر با دلخوری اما رضایت به خود گفت خواهرها خوب هوای همدیگر را دارند.

مادر نوشت: دیروز نامه‌ای از خاله نینا داشتیم. پسر دوستش، جوانی ۲۶ ساله، در دانشگاه استنفورد، دکترایش را می‌گذراند. قد بلند، روشن و بسیار خوش قیافه است. می‌گویند خیلی هم روشنفکر است، بنابراین خیلی به خودت غرور نشو. خانواده بسیار با فرهنگی هم دارد. هم پدر و هم مادرش، هر دو وکالت می‌کنند و در جستجوی همسر مناسبی برای او هستند، و خاله نینا هم که عاشق توست، بلافاصله به یاد تو افتاده و به آنها گفته که تو هم در آمریکا هستی. حالا پیش از اینکه از دست من عصبانی بشوی، خوب گوش کن بین چه می‌گویم، این فقط یک پیشنهاد است. ما نمی‌خواهیم تو را وادار به ازدواجی بکنیم که دلت نمی‌خواهد اما دست کم، ندیده مخالفت نکن. اقلابا او ملاقات کن. در حقیقت او به دانشگاه تو می‌آید که تو را ببیند. با او حرف بزنی، با هم بیرون بروید، ببینید از هم خوششان می‌آید یا نه. فقط او را ببین و محض رضای خدا، خوش اخلاق باش و برای یکبار هم که شده لبخند بزنی. و این فرصت را به من و پدرت بده که خیالمان آسوده باشد که یک نفر از بچه ما مراقبت می‌کند. آخر اگر بلایی سر ما بیاید چه کسی می‌خواهد هوای تو را داشته باشد؟ می‌دانم چقدر احساساتی و رمانتیک هستی اما باور کن ازدواجی از پیش مقرر شده بسیار موفق از آب در می‌آیند. اولاً عروس مورد قبول خانواده داماد است. حالا وضع مرا ببین، ازدواج من و پدرت عاشقانه بود، نتیجه‌اش چه شد؟ پدر و مادر او مرا دوست نداشتند و با ازدواج ما مخالف بودند چون خواهر من با مردی غیر هندی ازدواج کرده بود. فکر می‌کردند که من دختر ولی هستم، ولیکن من صبور و سباز بودم. بعد هم من و پدرت مجبور شدیم خواهرهای او را شوهر بدهیم اما در ازدواجی که به خواستگاری می‌روند، حق انتخاب وجود دارد و از این مشکلات خبری نیست. من خیلی آدم مادی‌ای نیستم ولی احمق هم نیستم. خوب می‌دانم که تو می‌خواهی از نظر اقتصادی مستقل باشی که باید هم باشی، ولی اگر شوهرت هم مقروض نباشد ضرری ندارد. من پدرت را سرزنش نمی‌کنم. ولی مسئولیت، مسئولیت است. و اگر امکانش باشد، چه لزومی دارد آدم زندگی زناشویی را با گرفتاری آغاز کند؟ خواهش می‌کنم برنهار برایم نامه بنویس و بگو که از دست غرغره‌های من جانت به لب رسیده. من غرغرو هستم چون این منم که شلاق را تکان می‌دهم و پدرت است که آن خطابه‌های غرغرا و جذاب را بیان می‌کند. وقتی ازدواج کردی خودت متوجه می‌شوی که بین پدر و شوهر آدم تفاوت زیادی هست. در یک ازدواج قراردادی تو ناامید نمی‌شوی چون از ابتدا هم امید نبسته‌ای. به همین دلیل است که ازدواجی قراردادی موفق می‌شوند. البته ما نمی‌خواهیم تو را تحت فشار قرار بدهیم. فقط برایمان بنویس آیا پسرک می‌تواند بیاید و تو را ببیند که من هم به خاله نینا نامه بنویسم. هر روز یکی از دعاهای من به درگاه خداوند این است که مبادا، خدای نکرده با یک آمریکایی ازدواج بکنی. برای من و پدرت قابل تحمل نیست. من و پدرت را ببین، پدرت هر عیبی داشته باشد، زبانه نیست. ولی این آمریکاییها مثل آب خوردن

زنشان را طلاق می‌دهند. آنها معنی جمله «تقدس ازدواج» را نمی‌دانند. عزیز دلم، اگر با یک آمریکایی ازدواج کنی و طلاق بدهد و ما هم زنده نباشیم، آن وقت چه بر سر تو خواهد آمد؟

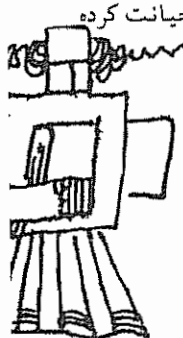
امروز صبح زود که شیر فروش آمد، احوال تو را پرسید. گفتم چقدر از ما دور هستی. آهی کشید و تصدیق کرد که خیلی دوری. فکر می‌کنم دلش برای ما سوخته است چون از وقتی تو رفته‌ای دیگر در شیر آب نمی‌کند. من هم از فرصت استفاده می‌کنم و بیشتر خامه آن را می‌گیرم و کره می‌زنم. پستیچی که آمد، از من احوال دختر کوچولویم را پرسید. به او گفتم فعلاً خبرهای او را، تو برایمان می‌آوری که بلافاصله درخواست انعام چاقی کرد. که من هم گفتم انعام، بی انعام، عید نوروز که نیست. جواب داد وقتی اولین نامه کوچولویت را من برایت آورده‌ام مثل عید نوروز نیست؟ ناچار شدم سببش را چرب کنم. باجی ما هم با شوهرش کتک کاری کرده، چون شوهره مست کرده و تمام حقوقش را در قمار باخته. اگر به باجی کارد بزنی خونش در نمی‌آید و گفته دیگر پایش را به آن خانه نخواهد گذاشت مگر آنکه شوهرش در معبد قسم بخورد که دیگر قمار نخواهد کرد. پدرت می‌گوید حاضر است در مقابل باجی کلاهش را از سر بردارد. پدرت همیشه مقهور زنان دیگری است که حشاشان را می‌گیرند. اما اگر من در مقابل او می‌ایستادم و حق را طلب می‌کردم، حس می‌کرد به او خیانت شده.

مادر زیر لب زمزمه کرد: خیانت، خیانت. در اداره به شوهرش

خیانت کرده بودند، پدر مقرراتی و بی احساسش به او خیانت کرده بود، خود هند بعد از استقلال به او خیانت کرده بود، و

لحظه‌ای نبود که او درباره این خیانت چیزی نگوید. شوهرش گفته بود خوشحال است دخترش مملکتی را ترک کرده که عروسها را به خاطر جهازشان می‌سوزانند، که همه فاسد بودند، که به نام دین و مذهب همدیگر را می‌کشتند، مملکتی که هنوز بخشی از مردمش از تعصب نژادی رنج می‌بردند. گفت دست کم دخترش در یک مملکت متمدن زندگی می‌کند. مادر از شنیدن این

حرفها خیلی عصبانی شده بود. گفته بود در این کشور به اصطلاح متمدن پدرها به دخترانشان تجاوز می‌کنند. و زنها از شوهرانشان کتک می‌خورند و با آنها بد رفتاری می‌شود، درست مثل طبقه خدما در هند. دوستان به همدیگر تجاوز می‌کنند. هیچ کس از سالمندان نگهداری نمی‌کند. مادر گفته بود در هند زنها برای کار مساوی، مزد مساوی دریافت می‌کنند. در آمریکا هنوز برای این امتیاز می‌جنگند. آیا امکان داشت که آمریکا رئیس جمهور زن پیدا کند؟ محال بود یک سیاهپوست بتواند به مقام ریاست جمهوری آمریکا برسد. هرگز. آمریکاییها هم به شدت هندوها در مورد مذهب احمق و بی شعور بودند، و حاضر بودند میلیونها دلار به آدم شارلاتانی که می‌گفت خداوند دستور داده، پول بدهند. مادر گفته بود، به حد کافی چیز خوانده بود که بداند هیچ آدم هندی به این آسانی از پولش جدا نمی‌شود. و اما در باب تبعیض نژادی هندوها نسبت به نجسها - اولاً این قضیه فقط در میان بی سوادها رایج بود، حال آنکه تبعیض نژادی نسبت به سیاهپوستان در آمریکا حتی در میان تحصیلکرده‌های آمریکا هم عمومیت داشت. سیاهپوستان همان مقام نجسها را در آمریکا داشتند. اکنون مادر بود که سگان را در اختیار داشت. به شوهرش خاطر نشان کرده بود که او هم مجلات تایم و نیوزویک را می‌خواند. و با وجود تبعیض نژادی در مورد





نچسها در هند، هرگز از سوار شدن آنها به اتوبوس جلوگیری نشده است در حالی که تا همین اواخر در آمریکا این قضیه رواج داشت.

شوهرش گفته بود نعره نکش، صدایت را بیاور پایین، بدون فریاد زدن هم صدایت را می شنوم. که مادر بسیار عصبانی شده بود و هر چه به دهانش می رسید گفته بود، که پدر هم اتاق را ترک کرده بود.

مادر نوشته بود، بهتر است نظرت و عقایدت را درباره آن مملکت بر ایمان بنویسی، احتمالاً تو می توانی تصویر درست تری به ما بدهی.

پدرت که فکر می کند من همان قورباغه توی چاه ضرب المثل معروف هستم. خوب شاید هم حق با او باشد، ولی خود او هم قورباغه دیگری

است در چاهی دیگر و آمریکاییها هم همگی قورباغه هایی هستند در چاهی بسیار بزرگ و پر از پول. تصورش را بکن وقتی که خاله تو

آمریکا بود، چند نفر از او پرسیده بودند آیا در هندوستان جاده هم وجود دارد و درست است که مردم هند بالای درخت زندگی می کنند؟

آنها تصور کرده بودند که خاله تو تمام معلومات انگلیسی اش را در آمریکا یاد گرفته است. مادر یک فنجان چای ریخت و آهسته آهسته به

خوردن پرداخت. شبی که دخترک رفته بود، دامادش حتی زحمت خانه ماندن را به خودش نداده بود. دست کم می توانست تعارف کند

که آنها را به فرودگاه ببرد و با همراهی کردن، از اندوه آنها بکاهد ولی در عوض برای یکی از آن بازیهای دسته جمعی با دوستانش رفته بود و

تازه چند دقیقه پس از بازگشت آنها از فرودگاه وارد خانه شده بود، با موهای به هم ریخته و چشمان براق. چند لحظه در اتاق نشیمن، جایی

که پدر و مادر در سکوت روبه روی هم نشسته بودند، مکث کرده بود، آمده بود حرفی بزند ولی منصرف شده بود و شانهای بالا انداخته بود و

به اتاقش رفته بود.

مادر فکر کرد، عجب آدم خودخواه و بی فکری. دخترک، موقعی که می رفت حتی سراغ او را هم نگرفته بود. آیا او هم متوجه شده بود

که شوهر خواهر خوشگذرانش یک ذره عاطفه و احساس ندارد؟ دو ماه پیش از سفر، دخترک از همیشه بدتر بود. نه تنها با پدر و

مادرش قهر کرده بود بلکه با شوهر خواهرش هم حرف نمی زد. یکبار به دخترک که مهر سکوت بر لب زده بود گفت آدم با پدر و مادرش هر

چه که بخواهد می گوید و می کند، پدر و مادر تحمل می کنند. با میهمان دیگر قهر نکن. اگر او از تو برنجد و حوصله بد قلقی های تو را نداشته

باشد، آن وقت با خواهرت هم بیگانه می شوی؟ فراموش نکن که روابط زناشویی از روابط خواهری محکمتر

است. دخترک سرش را از روی کتابی که می خواند بلند نکرده بود. و چند روز بعد موهایش را کوتاه کرده بود. یکبار زمانی که دخترک در

آفتاب حیاط، موهایش را خشک می کرد که مانند آبشاری از ابریشم سیاه تا زیر زانوش می رسید، شوهر خواهرش گفته بود «راپانزل» و

در حالی که مادر با رضایت خاطر و لبخند بر لب، دخترک را می پایید که موهایش را با انگشتانش شانه می کند، بار دیگر گفته بود «راپانزل»

راپانزل، راپانزل موهایت را ببنداز پایین.» مادر مغرور از اینکه متوجه شده بود گفته بود، او حتماً چنین کاری نخواهد کرد، دختری به این

ساکتی و صبوری، و دخترک بلافاصله به اتاقش برگشته بود و روز بعد موها را از بیخ کوتاه کرده بود، به همین سادگی.

مادر چایش را تمام کرد و نوشتن نامه را از سر گرفت. نوشت: بگذار با چند نصیحت کاغذم را به پایان ببرم، و خواهش می کنم غر هم

زن. اولاً از مردهای آمریکایی فاصله بگیر. تو بچه معصومی هستی و نمی دانی که مردها چه موجوداتی هستند. مردها از زنها احساسات

جسمانی بیشتری دارند. مطمئنم می فهمی منظورم چیست. عشق افلاطونی بین دو جنس مخالف، امکانپذیر نیست. در آمریکا حتی

تظاهر هم نمی کنند که وجود دارد. در آنجا بوسیدن به سادگی دست هم را گرفتن است. و خودت هم می دانی بعدش چه خواهد شد. و ما

سرمان را که بجنابیم شما یک داماد آمریکایی به ما هدیه می کنید. می دانی که اگر مجبور بشویم حتی آن را هم می پذیریم، ولی قلبمان را

شاد نخواهد کرد.

دوم اینکه اگر در دانشگاهتان انجمنی مخصوص هندیهها وجود دارد، لطفاً به آن ملحق شو. چه بسا مردان هندی خانواده دار و خوبی

را ملاقات کنی که با تو علایق مشترک داشته باشند.

در مجامع و مهمانیها همیشه ساری پیوش و سعی کن دستی به سر و روی خودت بکشی. پدرت معتقد نیست که باید به چنین انجمنهایی

پیوست اما به نظر من ضروری است.

مادر از نصیحت کردن، خسته شد. راستی این چند ماه آخر، پیش از رفتنت چه اتفاقی افتاد که تو این قدر تغییر کردی؟ دلش می خواست

گریه کند، چرا، آخر چرا رفتن به خارج که پیشتر حادثه و ماجرابی بود، اکنون راه فرار شده؟ در فرودگاه وقتی دخترک را بغل کرده بود، با

غریزه مادری احساس کرده بود که دختر باز نمی گردد.

مدت زمان کوتاهی ناگهان به نظر رسید دخترک خوشحال است، که عجیب بود، به خصوص که امتحانات نهایی اش هم نزدیک بود. تا

نیمه های شب درس می خواند و کار می کرد و گاه مادر از سر و صدای قهوه درست کردن او از خواب بیدار می شد. یکبار در راه دستشویی

صدای خنده از آشپزخانه شنیده بود و وقتی سرک کشیده بود، دیده بود که دخترک و دامادش مشغول پختن یک املت عظیم هستند. مرد جوان

تازه از یکی از سرگرمیهای شبانه اش بازگشته بود. مادر خواب آلود، زیر لب غریه که املت در ساعت یک صبح؛ و آن دو پس از آنکه نانها

از نان برشته کن، سوخته بیرون پرید و املت به ماهیتابه چسبیده بود و ور نمی آمد، از خنده ریه رفته بودند. مادر گفت که حقیقتاً بچه های لوسی

هستید و به اتاق خواب برگشت.

سپس، چند هفته بعد، آن سکوت و سکون طوفانی، در حالی که دخترک همچنان خودش را برای امتحاناتش آماده می کرد، با همه آنها

قهر کرده بود و حرف نمی زد، آن طور رنگ پریده و با چشمانی که زیرش حلقه های سیاه افتاده بود، و چنان تنشی را در خانه به وجود

آورده بود که مانند گازانبر مادر را در خود فشرده و پدر را مغموم و مغشوش کرده بود. وقتی از او سؤال می کردند، به آنان پرخاش می کرد،

این بود که دیگر از او چیزی نمی پرسیدند. مادر به خودش گفت وقتی امتحاناتش تمام شد، خودم با او حرف می زنم. دخترک حتی شام

خوردن با آنها را هم کنار گذاشت، یا پیش از نشستن آنها سر میز شام، چیزی می خورد یا ساعتها بعد از آنها، آن هم فقط در اتاق در بسته

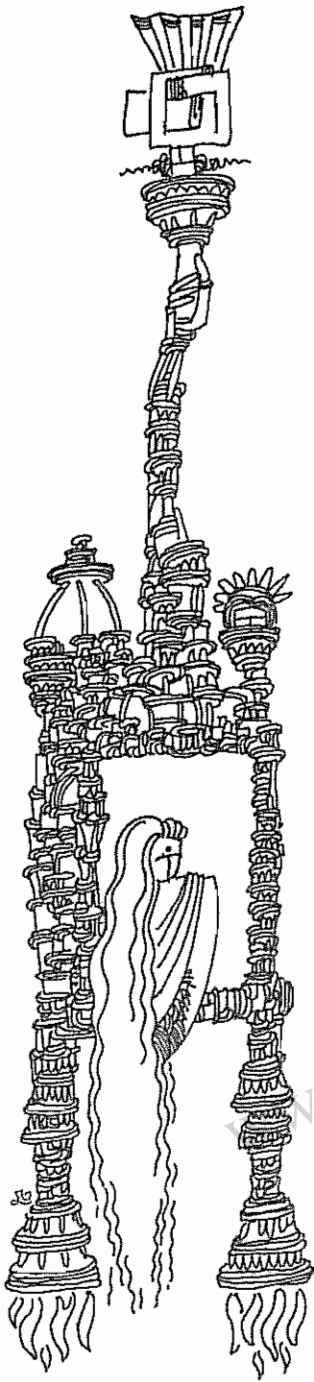
خودش.

و آن حالت گرفته چهره اش... مادر تکانی خورد. آن حالت گرفته، ناشی از درد بود نه خشم. دخترک از دردی رنج می برده. چیزی

را از آنها پنهان می کرده. ۱۲ سال پیش، زمانی که دخترک ۱۰ سال بیشتر نداشت، مادر همین حالت گرفته و درهم را در چهره او دیده بود.

دخترک سه روز تمام رازش را مخفی نگاه داشت و از پدر و مادرش و خواهرش دوری گزید، و ساعتها در دستشویی وقت گذراند، و فقط به عجله و شتابان در خانه حرکت می کرد. مادر متوجه شد که دو بسته پنبه از کشوی میز توالش ناپدید شده است، و همچنین ملاقه کهنه ای را که





کنار گذاشته بود تا برای گردگیری تکه کند گم شده بود. روز سوم، دخترک را دید که با برآمدگی مشکوکی در لباسش به دستشویی می‌رود. جلوی او را گرفت، دستانش لرزان را در دست فشرد و یک بسته پنبه بزرگ را از زیر بلوزش بیرون آورد. دخترک را به دستشویی راهنمایی کرد، و تازه متوجه حالت وحشتزده او شد. گفت عزیز دلم چرا به من حرفی نزدی، و دخترک که با مهر و محبت روبه‌رو شده بود، مطمئن از اینکه هلاک نخواهد شد، به شدت گریست. مادر با خود اندیشید، پیش دانش اسرار فرزندان تا همان سنین دوام می‌آورد، و او دیگر نمی‌توانست به اسرار دخترکش پی ببرد. ۱۲ سال پیش مسأله گم شدن بسته پنبه و ملافه کهنه بود، ولی اکنون چه؟ مادر چشمانش را بست و چهره دخترک در پشت پلکهایش شناور شد، چشمان سیاهش، بینی ظریف و موهای بلند بافته‌اش - نه، نه، دیگر از آن اثری نبود، و اکنون او دیگر قادر نبود دخترک را با چهره جدیدش مجسم کند. پس از آنکه دخترک موهایش را کوتاه کرد، مادر تا مدتی سرزندگی‌اش را از دست داد. و دخترک به شکلی غیر عادی مرتب و منظم شده بود، اتاقش تر و تمیز، میز تحریرش پاک و پاکیزه، همه گوشه‌ها و طبقات گردگیری شده، و حتی قفسه‌ها هم مرتب چیده شده بود. گلایه‌های روزانه مادر، که در حقیقت به همان اندازه، ابراز عشق روزانه او هم بود، ختم شده بود، و مادر فکر کرد از شدت غصه منفجر خواهد شد. از این رو، وقتی روزی مادر، دخترک را دید که در اتاقش ایستاده و از پنجره به بیرون می‌نگرد و دستمال سفید بزرگی را جلوی صورتش گرفته، خطاب به او گفت عزیزم گریه نکن، در ضمن نمی‌دانی که استفاده از دستمال دیگری بهداشتی نیست، آخر رانی نازنینم آیا هیچ یک از حرفهای من برای تو مفهومی ندارد؟ و دخترک با چهره برافروخته گفته بود که دستمال تمیز است، و مادر آن را از دستش بیرون آورده بود و بوییده بود، و دماغش را بالا کشیده بود که عجب تمیز است، تازه مال پدرت هم نیست، مال شوهر خواهرت است، بوی او را می‌دهد، که می‌داد، بوی سیگار و ادوکلن و خدا می‌داند چه چیزهای دیگری و بلافاصله آن را برای شستن میان رخت چرکها انداخته بود.

چهره مادر درهم رفت. انگشتانش از دور قلم رها شد و چشمانش از حدقه بیرون زد. آن روز دخترش گریه نمی‌کرده. وقتی چشمانش را به طرف مادرش گردانده بود، همان حالت گرفتگی خاص خودش را داشت اما وقتی دستمال را از جلوی دماغش کنار زد، اشک آلود نبود. دستمال بوی او را می‌داد و دخترک آن را می‌بویید و گریه هم نمی‌کرد. آه از نهاد مادر برخاست. چرا خداوند او را از آن حس ششم مادری محروم نکرده بود؟ و با خود گفت عزیز دلم، نازنینم، و گلوی دردناکش را میان چنگالش فشرد. آه عشق من. بغضش هنوز ترکیده بود. مشغول نوشتن شد. گاهی وقتی انسان دچار مشکلی می‌شود که راه حل ندارد به دعا متوسل می‌شود. دعا به تو نیرو می‌دهد که بهتر تحمل کنی. می‌دانم به سنتها اعتقادی نداری اما فقط از تو تقاضا دارم که هر صبح چراغی روشن کنی و عودی بسوزانی. دستهایت را مقابل سینه‌ات روی هم بگذار، چشمانت را ببند و به حقیقت و اعمال درست بیندیش، همین. ضمناً شمایل نقره‌ای کوچک گایش را که در چمدانت گذاردم، در گوشه‌ای از قفسه یا میز تحریرت قرار بده. برای مادر، که همه عمر نماز خواننده و دعا کرده بود، دعا کردن همان اندازه عادی بود که حمام کردن، مسواک زدن و پیاز خرد کردن. او در دعا کردن، نیرو، و گاه آرامش یافته بود. یکبار، وقتی به دلیل پختن فقط هشت نوع غذا برای مهمانان، شوهرش او را دعوا کرده بود، دلش خواسته بود

تمام چینیه‌ها را بزند بشکند اما پنج دقیقه پس از آنکه در گوشه حریمش با خدایش خلوت کرده بود، خشمش از بین رفته بود. قادر نبود این نکته را برای فرزندش تشریح کند. نمی‌توانست بگوید همه چیز رو به راه می‌شود، از این اتفاقات می‌افتد، یا اینکه مهم نیست، فراموش می‌کنی؛ که می‌دانست دخترکش فراموش نمی‌کند. نوشت اگر سال دیگر خودت نیایی، خودم می‌آیم و می‌آورمت. با خود اندیشید به سکنه قلبی تظاهر می‌کنم، ضربان قلبش شدت گرفت، قطرات اشکش مثل باران بهاری جاری شد، سرش را میان دستانش گرفت، به دخترک تلفن می‌کنم و می‌گویم، باید پیش از مرگم تو را ببینم، آن وقت دخترک خواهد آمد، بله، حتماً خواهد آمد و موهایش را هم بلند می‌کند ■

یادداشت:

۱ - دختری با موی بلند در یکی از افسانه‌های برادران گریم. م.



۸۷۱۹۳۷۱  
۸۷۱۰۳۷۷

# راهنمای زبان



## ● شرکت‌ها و سازمانهای تبلیغاتی

**شرکت ارتباط**  
تهران - خیابان شریعتی - خیابان مجتبیائی  
شماره ۲۳

کدپستی: ۱۵۳۳۶

تلفن: ۲۲۷۱۵۹۵ و ۲۲۷۲۵۲۳

فاکس: ۸۰۸۸۶۶۶

### گروه تبلیغاتی امروز

تهران - خیابان سپهروردی شمالی بعد از  
میدان پالیزی شماره ۲۷

تلفن: ۸۶۲۵۸۳ - ۸۶۲۶۲۱

فاکس: ۸۶۲۵۸۳ کدپستی ۱۵۵۵۹

### شرکت سهامی آوان سر

تهران - خیابان گاندی - خیابان نهم -  
شماره ۶

تلفن و فاکس: ۸۸۸۲۶۵۰

### گروه طراحان برجسته گرافیک

تهران - بلوار کشاورز - خیابان سعید  
کبگانیان - خیابان سیزدهم - پلاک ۲۱

کدپستی: ۱۲۱۵۶

تلفن و فاکس: ۸۸۶۶۲۵۳

### پیام

تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - نرسیده  
به طالقانی - شماره ۱۳۲

تلفن: ۸۳۴۴۷۷ و ۸۳۴۸۲۴

فاکس: ۸۳۴۹۰۳

### شرکت پرگار

خیابان شریعتی خیابان میرزاپور پلاک ۳۳  
آپارتمان شماره ۳

تلفن و فاکس: ۲۰۰۴۷۹۳

### شرکت پیام آوران

تهران - خیابان طالقانی - بین بهار و  
شریعتی پلاک ۵۹۳ - طبقه دوم

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۷۴۶

تلفن و فاکس: ۷۶۷۱۸۹

### موسسه پیک بشارت

تهران - خیابان سیدجمال الدین اسدآبادی  
- طبقه دوم سینما تئاتر گلریز

تلفن: ۸۷۱۸۷۱۳

### شرکت خانه طرح

تهران - خیابان بخارست - کوچه ششم -  
پلاک ۲۳ - طبقه دوم

تلفن: ۸۰۰۸۸۱۷-۸۰۰۸۸۱۶

فاکس: ۸۰۰۸۶۰۲

### آلتیه جهان

تهران - میدان فاطمی - خیابان شهید  
گمنام - کوچه ۹ - پلاک ۴

تلفن: ۶۵۹۴۵۹-۸۸۵۲۳۰۴

فاکس: ۶۵۳۱۱۴

### شرکت داروگ

تهران - خیابان جردن - چهارراه جهان  
کودک - خیابان کیش - شماره ۵۱ - طبقه  
همکف

فاکس و تلفن: ۸۰۲۹۸۲۲

### شرکت تبلیغاتی دید

تهران - ضلع جنوبی تقاطع بلوار کشاورز -  
خیابان کارگر ابتدای خیابان قدر ساختمان  
۱۲ - طبقه دوم

تلفن: ۶۴۲۱۱۵۲

فاکس: ۹۳۷۱۲۶

### شرکت رنگین

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
سنائی - خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه دوم

تلفن: ۸۳۳۲۳۸-۸۸۲۷۳۵۲

فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

### شرکت ریحان فیلم

تهران - خیابان پاسداران - بوستان ۸ -  
پلاک ۲۹ - واحد ۱۴

تلفن: ۲۵۴۷۰۵

فاکس: ۲۵۴۶۷۱۸

### شرکت رویاپردان

تهران - خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه  
آزادگان - پلاک ۴

تلفن: ۸۷۱۰۳۷۷ و ۸۷۱۹۳۷۱

### آلتیه سپهر

تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از چهار راه  
پارک وی - کوی رزاقی زاده - شماره ۳۲۴

تلفن: ۲۰۴۸۷۴۷

### سازمان فیلم و تبلیغات سخنگو

خیابان ستارخان، خیابان هخامنش،  
شماره ۲

تلفن و فاکس: ۹۷۵۱۴۲ - ۹۷۵۵۹۸

### شرکت سیتة

تهران - خیابان حقوقی - شماره ۱۱۰ -  
طبقه اول

تلفن: ۷۵۰۲۹۹۲ - ۷۵۰۲۹۹۳

فاکس: ۷۶۳۷۲۲

### شرکت سسی گل

تهران - ابتدای خیابان دکتر بهشتی - ۲۰ -  
متری شهید - کوچه شاهین شماره ۱۹ -  
طبقه دوم

کد پستی: ۱۵۵۹۹

صندوق پستی: ۱۵۷۴۵/۶۶۳

تلفن: ۸۶۱۳۲۵

فاکس: ۷۸۰۴۴۰

### گروه گرافیک سرو

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
آبان جنوبی - پلاک ۵۲ - طبقه سوم -  
آپارتمان ۳۳

تلفن و فاکس: ۸۹۷۵۵۵

### شرکت شبکه

تهران - میدان محسنی - خیابان جلفا -  
کوچه فاخته - شماره ۴۰ - طبقه دوم

تلفن و فاکس: ۲۲۷۸۷۱۴

### آلتیه طبیعت

خیابان ونک - خیابان آفتاب - کوچه هشتم  
- شماره ۴ - دفتر - مجله شکار و طبیعت

تلفن و فاکس: ۸۰۱۷۰۴۱

تلفن: ۸۰۱۶۳۱۵

### گروه تبلیغاتی علمی ایران

تهران - خیابان شریعتی - خیابان ظفر کوی  
آبادی - پلاک ۵

تلفن: ۸۰۸۸۰۶۰

فاکس: ۲۲۳۳۲۸۱

### شرکت فرهنگ

تهران - خیابان قائم مقام فراهانی - خیابان  
۲۰ - شماره ۶۲

تلفن: ۸۸۲۸۳۲۰ - ۸۸۲۹۳۳۵

فاکس: ۸۸۲۹۳۳۵

### شرکت فرید

تهران - خیابان کریمخان - خیابان سنائی  
- خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه سوم

تلفن: ۸۳۳۲۳۸ - ۸۸۳۷۸۲۶ و ۸۸۳۷۳۵۲

فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

### شرکت کارپی

تهران - خیابان آفریقا - خیابان ناهید  
شرقی - پلاک ۱۱

تلفن: ۸۰۸۷۰۷۶

تلفن و فاکس: ۸۰۸۸۷۴۲

### کارگاه عکس

تهران - میدان هفت تیر - کوچه بخت یار  
(کوچه جنوبی مسجدالجواد) پلاک ۲/۸۰

تلفن و فاکس: ۸۸۲۲۲۹۴

### گرافیک کیان

تلفن: ۸۸۳۹۶۷۳

فاکس: ۸۸۳۹۶۷۴

### شرکت گسترش خدمات ایران

تهران - خیابان بلوار کشاورز - خیابان سعید  
کبگانیان - ساختمان هما - شماره ۱/۱ -  
طبقه چهارم

تلفن: ۸۸۵۴۶۵۷-۵۹

فاکس: ۶۵۴۸۴۷

### شرکت میلغان

تهران - خیابان سپهروردی شمالی - اندیشه  
یک غربی - شماره ۱/۹ طبقه دوم

تلفن و فاکس: ۸۴۹۴۱۸

### موسسه گیتی گراف

مشهد - بلوار فردوس - نبش رسالت یک -  
پلاک ۴۱۶

تلفن: ۰۵۱-۷۱۱۹۴۷

### موسسه مشاوره و بازاریابی

#### بین‌المللی کالاهای ایران (مبکا)

تهران - خیابان عباس آباد - خیابان مهناز  
- خیابان تکش یا هویزه - شماره ۱۳۲

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۱۶۳

کدپستی: ۱۵۷۳۶

تلفن: ۸۷۴۷۰۷۱ - ۸۷۴۴۰۶۴

فاکس: ۸۷۵۷۰۹۰

### مشاورین تبلیغاتی نما

خیابان کریمخان - ایرانشهر - کوی مهاجر  
پلاک ۳۳ واحد شماره ۷

تلفن: ۸۸۴۶۵۹۸

فاکس: ۸۸۴۶۵۹۹

### شرکت نار

تهران - بلوار میرداماد - خیابان نور - شماره  
۶ - ساختمان نور - آپارتمان ۱۵

تلفن: ۲۲۷۶۲۸۷

فاکس: ۸۰۸۷۵۲۲

### شرکت نشتر

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
سنائی - خیابان هفتم - شماره ۲۶ - طبقه  
دوم

تلفن: ۸۸۲۱۴۳۹

فاکس: ۸۸۲۴۹۷۴

### شرکت نقشینه

تهران - خیابان ولی عصر - نرسیده به  
توانیر - شماره ۱۲۰۸ - طبقه دوم - شماره  
۱۰۳

صندوق پستی: ۱۵۱۱۵/۳۲۹

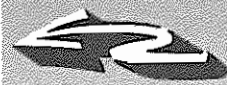
تلفن و فاکس: ۸۸۸۹۳۶۸

### شرکت ویژه گرافیک

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
خردمند شمالی - شماره ۱۱۰ - طبقه  
همکف

تلفن: ۸۸۲۷۲۷۰ - ۸۳۹۷۸۰

فاکس: ۸۳۰۹۱۶

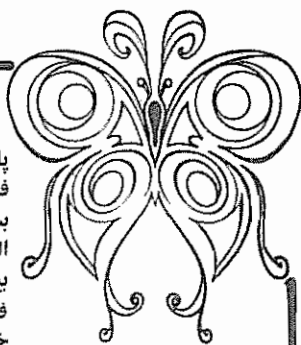


۸۷۱۹۳۷۱  
۸۷۱۰۳۷۷

راهنمای زنان



موسسه زیبایی  
آرین



پاکسازی کلاسیک با محصولات جدید  
فرانسه (ضد لک و چروک و جوش،  
بستن منافذ) لاغری و چاقی گیاهی -  
الکترولیز و گریم آرایش در سطح  
بین المللی (آموزش کلبه موارد فوق  
فقط : در ده جلسه) (فروش دستگاه  
خارجی و ایرانی)

تلفن: ۲۲۰۱۹۰۴ ۲۵۸۵۴۴۲

استثنائی

### مژده به خانمهای تهرانی و شهرستانی عزیز:

تدریس خصوصی و خدمات بهداشت پوست شامل: رفع چین و  
چروک، رفع افت عضلات، رفع جوش، لک، تقویت و ویتامینه کردن  
پوست و مو، آبرسانی به پوست از بین بردن قطعی موهای زائد صورت  
با دستگاه الکترولیز یا مواد گیاهی خارجی آرایشهای دائمی، لاغری،  
فروش دستگاه، آرایش ثابت عروس توسط گریمور مجرب زیبایی با  
قیمت استثنائی، آموزش گریم عروس در سه جلسه. ضمناً تست عروس  
به صورت رایگان انجام می شود. کلبه خدمات آرایشی پذیرفته می شود

تلفن: ۶۶۷۴۸۷۰

### موسسه تندرستی کلارا



لاغری، چاقی صدرصد  
تضمینی، رفع چین و چروک و  
کشش پوست بدون جراحی، از  
بین بردن لک، جوش، ویتامینه  
مو، الکترولیز با بیش از ۱۵  
سال سابقه کار

زرتشت غربی ۸۸۵۲۱۴۸

### پوسترهای نقاشی

۱۰۰ x ۷۰ سانتیمتر چاپ سونیس

۶۴۶۳۳۸۴

### خدمات ارگ و پیانو

تدریس توسط اساتید مجرب  
خانم و آقا در منزل، مشاور  
در امور خرید و فروش شما  
«فروش، نقد واقساط»

۷۸۸۹۵۶۹



عکس پرتره همراه گریم عکاسی  
ویژه بانوان توسط منظمین خانم  
(در آتلیه و یا در منزل شما)  
تلفن: ۸۸۰۳۵۷۶  
صبح ۹ تا ۶ بعد از ظهر

### آرایش عروس

با گریمور آرایشی، با بیش  
از ۲۰ سال تجربه

۲۵۲۲۱۲۱

رفع لاغری و چاقی با  
داروهای گیاهی،

صدرصد تضمینی

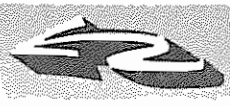
۸۸۵۲۱۴۸

# ترک اعتیاد

۹۷۶۶۳۳

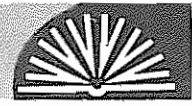


کنکور سراسری و آزاد  
با همکاری کادر منتخب دبیران  
و کلیه  
کلاسهای نظام قدیم و جدید  
تلفن ۹۷۲۲۷۱



۸۷۱۹۳۷۱  
۸۷۱۰۳۷۷

راهنمای زنان




## سیستم

مؤسسه  
زیبائی و آرایش

با آخرین سیستم دستگاههای لاغری در ۸ روز ۸ کیلو لاغر شوید درمان لک و جوش و برطرف کردن موهای صورت بدون دستگاه و برطرف کردن پیری زودرس، خال و ترمیم ابرو، گریم عروس و یادگیری موارد فوق در یک هفته زیر نظر متخصص با تجربه از خارج


تلفن: ۸۳۹۶۸۶



# عاشق کالو

کلیه خدمات  
فیلمبرداری، عکسبرداری  
مجالس و صنعتی و ورزشی  
پاسداران، اقدسیه، بازار صدف  
پاسیستم کامپیوتری  
تلفن: ۸۰۳۱۹۳۷  
۸۰۳۱۲۲۲

## مرکز تعمیر سشوار



تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری  
چهار راه کنت، ساختمان درفشان

(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸-۱  
تلفن ۳۷۸۳۷۶۷-۳۱۱۷۸۰۱

### تضمینی

#### میرداماد

#### مؤسسه لاغری و زیبایی سایه آسا

لاغری سریع: رزم نظم محسن در کوتاهترین مدت  
به وزن و سایر ابعاد خود خواهد رسید

پوست: پاکسازی نارس جدید، برطرف کردن  
موهای صورت

آرایش: رنگ، عروس هنر آرایش، ترمیم ابرو

مخصوص بانوان

تلفن: ۲۲۲۳۸۹۷

## شرکت پاک مکان

با مسئولیت محدود

با ۲۲ سال تجربه علمی و عملی در  
خشکشویی مبلمان، موکت، فرش،  
واکس و پولیش سنگ و پارکت و  
کفپوش و نظافت کلی ساختمان،  
خشکشویی داخل اتومبیل در محل  
در خدمت بهداشت خانه و محل

کار شما

عباس آباد و شمیرانات ۸۵۸۶۴۶  
سرتاسر تهران ۸۷۰۷۷۷۷  
تهران پارس ۷۸۶۸۳۸۸

بهداشت پوست ترمیم ابرو  
از بین بردن موهای صورت

میرزائی ۸۸۸۱۲۵۷

تلفن: ۸۸۸۱۲۵۷

راهنمای زنان تلفنی آگهی می پذیرد  
۸۷۱۹۳۷۱ - ۸۷۱۰۳۷۷



### ارتباط با دنیای زیبایی و پاکیزگی

#### شهر بزرگ



خشکشوئی و سفیدشویی

کلیه البسه

با سرویس رایگان

خشکشویی موقت، مبلمان

واکس، پارکت و کفپوش

شما نیز می توانید یکی از مشترکین

ما باشید.

تلفن ۷۵۴۲۱۰۳

**مژده به خانمهای تهرانی و شهرستانی**

آموزش خصوصی و تضمینی بهداشت پوست، آرایش و گریم عروس، از بین بردن موهای صورت، دوره عالی کوتاه و جمع کردن مو با آخرین متد توسط متخصص زیبایی (مهلت ثبت نام تا آخر این ماه آرایش و گریم عروس مطابق با بودجه و سلیقه شما)

(ساعت کار ۲ الی ۷ بعد از ظهر) **تلفن: ۶۴۶۲۹۹۴**

## آموزشگاه بافندگی

### سحر

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی  
شریعتی، بین میرداماد و مینا ساختمان ۱۲۸۰


**۲۲۷۹۴۳۵**



### نگارخانه نقش

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی  
زیر نظر استاد با تجربه (خانم)  
با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس  
برای خانمها و دخترخانمها و کودکان

قائم مقام فراهانی - **۸۸۴۵۹۶۵**



### ماساژور دستی هور

مطابق نمونه اروپایی

طراحی شده بر اساس طب فشاری  
رفع چاقی کاذب و کمک به تحلیل چربی  
زیروستی در ناحیه شکم، سینه‌ها، پهلوها و ران،  
رفع خستگی، گرفتگی عضلانی  
فروش در کلیه داروخانه‌ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی  
از شهرستانها نماینده فعال پذیرفته میشود

**تلفن: ۸۸۹۳۵۴۸**  
نمایندگی مشهد. **۲۹۲۶۸**



## خانموی ایران

(ویویگ راشل سابق) اولین مؤسسه نرم‌پوش در ایران

خبری سرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکمقدار مو تا دهها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی نان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکید متدهای فوق احضیاج به مراجعه بعدی ندارد.

**تلفن: ۸۹۸۴۲۳**  
تهران خیابان ولی عصر حب سبنا آفریقا (آنلاینک سابق)



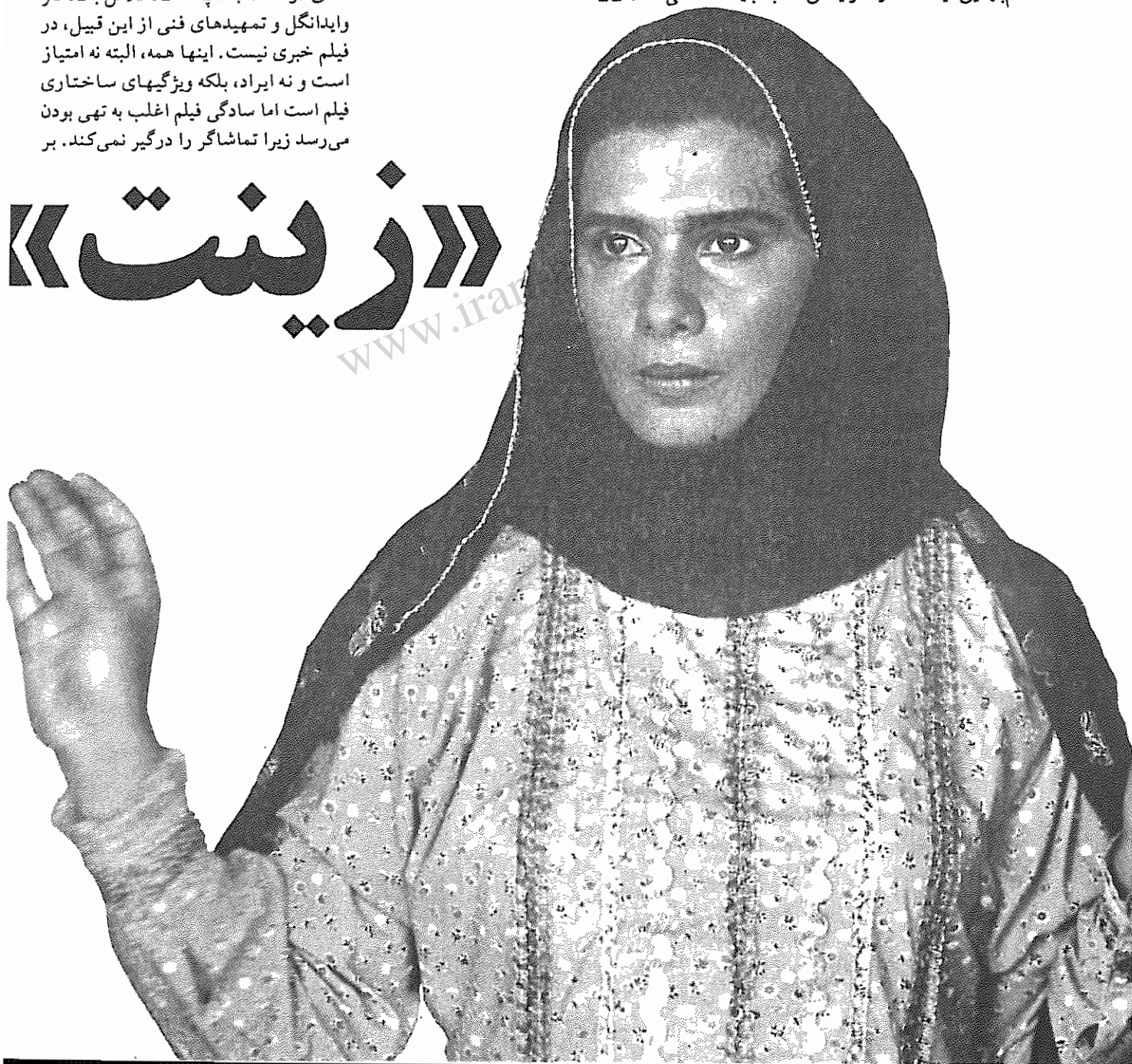

● «زینت» بیشتر به یک داستان مصور شبیه است تا فیلم سینمایی؛ نوعی فتورمان که البته فیلمساز حرفش را می‌زند و تماشاگر هیچ ابهامی در آن نمی‌یابد اما به جز آن، هیچ چیز دیگری هم پیدا نمی‌کند.

حدود ۲۰ سال سابقه فیلمسازی ابراهیم مختاری، به جز دستیاری در چند فیلم و سریال داستانی و کارگردانی دو سه فیلم کوتاه داستانی، عمدتاً در مستندسازی خلاصه می‌شود و تشخیص ردپای یک مستندساز کهنه‌کار در زینت چندان دشوار نیست. زاویه‌های دوربین او، خیلی ساده، بر اساس نگاه یک ناظر انتخاب شده است. روایت فیلم، سر راست و «خطی» است. از جایی شروع می‌شود، در یک خط ادامه می‌یابد و به آخر می‌رسد. از زاویه‌های سربالا و سرپایین، نمای درشت، جامپ کات، فلاش بک، لنز وایدانگل و تمهیدهای فنی از این قبیل، در فیلم خبری نیست. اینها همه، البته نه امتیاز است و نه ایراد، بلکه ویژگیهای ساختاری فیلم است اما سادگی فیلم اغلب به تهی بودن می‌رسد زیرا تماشاگر را درگیر نمی‌کند. بر

افزایش هزینه‌ها، بیشتر فیلمسازان از سخیف‌ترین جاذبه‌های مجاز برای فروش بیشتر استفاده می‌کنند و در پشت صحنه روابط بی‌رحمانه و خشنی جریان دارد، قدم پیش گذاشتن برای ساختن فیلمی مثل زینت و به تصویر کشیدن دلسوزانه زن و زنانی اسیر سنتهای بازدارنده جاهلانه - فارغ از بحث زیباشناسی و ساختار سینمایی - شرافتی کمیاب است اما متأسفانه این برخورد شریف معیاری مطلقاً غیرسینمایی است، در ارزیابی زینت به عنوان یک فیلم، تنها ارزش آن باقی می‌ماند. ■

۹۹ برای مجله‌ای که موضوع و مخاطبانش زنان هستند، فیلمی مثل زینت یک حادثه است. اگر همسر - با آنکه خانمها را به یاد روزگار «مادرسالاری» می‌اندازد - فیلمی ارزیابی می‌شود که بیشتر نگاه به گیشه دارد تا نگرانی برای اوضاع و احوال زنان جامعه و اگر زنان فیلمهای دیگر، چاشنی جنبه‌های سوزناک حادثه‌ها هستند، اهمیت زینت در این است که جزو هیچ یک از این دو دسته نیست. همین جنبه - که عمده‌ترین مشخصه زینت است - البته در این سالها ویژگی کم‌بهایی نیست. در شرایطی که به بهانه

# «زینت»



● نمای گویایی که پایانی مناسب برای چنین فیلمی است، با نمای زاید پایانی خاصیتش را از دست می‌دهد و آدم در می‌ماند که نمای عمومی عبور وانت از کنار دهکده به چه کار می‌آید.

۱۳۵۰ سینمای ایران که برای معرفی آدمها، همان اوایل فیلم دو نفر شروع می‌کردند به حرف زدن درباره شخصیت مورد نظر. صالحه، مادر شوهر زینت، تبدیل می‌شود به نماینده سنتهای بازدارنده، و اشرف هم سمبل جهل روستایی در برابر علم است؛ به همین صراحت و سادگی و زمختی، بی‌هیچ ظرافتی. در صحنه‌های اولیه، به نظر می‌رسد که فیلمساز می‌خواهد از طریق نماهای تخت و ساده و پرسکون، به یک سبک دست یابد اما در صحنه پایان خواستگاری زینت، درمی‌یابیم که فیلمساز نمی‌داند با آدمهایش چه کند: صادر زینت، وسط اتاق نشسته و چشم‌روشنیهای مادر حامد را ورائداز می‌کند، و پدر زینت برای نمایش درماندگیش در برابر شرط مادر حامد در مورد کناره‌گیری زینت از کارش، دور او آرام قدم می‌زند و با

نیاز به اندیشه‌های عمیق و اجرای پخته‌ای دارد که به هر حال - و به اصطلاح - باید «دریابد».

زینت بیشتر به یک داستان مصور شبیه است تا فیلم سینمایی؛ نوعی فتورمان که البته فیلمساز حرفش را می‌زند و تماشاگر هیچ ابهامی در آن نمی‌یابد اما به جز آن، هیچ چیز دیگری هم پیدا نمی‌کند. صحنه‌ها پشت سر هم قرار می‌گیرد، آدمها حرفهایشان را می‌زنند و اطلاعاتی به تماشاگر می‌دهند و بی‌هیچ عمق و ظرافتی، به سراغ صحنه دیگر می‌رویم. طرز تلقی جامعه در قبال کار کردن زن - کاری که امکان تماس با مردان را فراهم می‌کند - در حد نجوای دو زن در اتاق انتظار، هنگامی که زینت برای آمپول زدن به مردی پشت پاراوان می‌رود، خلاصه می‌شود؛ همچون شخصیت‌پردازی فیلمهای دهه

اساس نوعی تقسیم‌بندی کلی، فیلمهای داستانی را شاید بشود به دو دسته عمده تقسیم کرد: فیلمهایی که با درگیر کردن عاطفی تماشاگر، می‌کوشند در تماشاگر احساس «همذات‌پنداری» ایجاد کنند - که عمده فیلمهای داستانی سینمای دنیا از این نوع است - و فیلمهایی که با تمهیدهای «فاصله‌گذاری» می‌خواهند مانع درگیر شدن احساسی تماشاگر شوند و در عوض، قوه تعقل او را به کار بیندازند. این شیوه اغلب به برتولت برشت نسبت داده می‌شود و هر چند در سینما تغییر شکل داده و حتی برخی، نسبت آن با برشت را هم نفی می‌کنند (که بحث این نوشته نیست) اما اغلب با شگردهایی توأم است تا مخل احساس همذات‌پنداری تماشاگر شود. بارزترین نمونه این شیوه در سینمای دنیا، عمده آثار ژان لوک

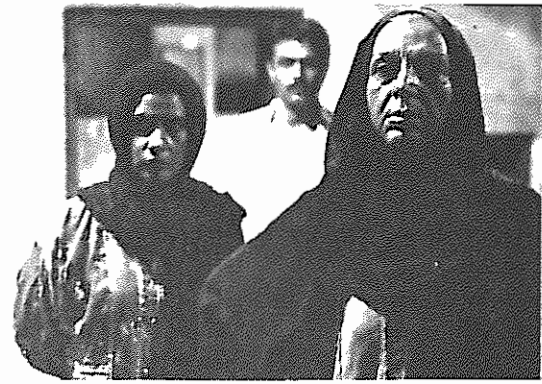
## وسینمای کاربردی

گلی کمالی

گدار است و در سینمای خودمان هم، فیلمهای اخیر عباس کیارستمی نمونه‌هایی مثال‌زدنی هستند. زینت در دسته اول جای دارد اما سکون و لختی و تهی بودن فیلم، مانع از درگیر شدن عاطفی تماشاگر می‌شود، ضمن آنکه برانگیختن تعقل - هدف دسته دوم - را هم در پی ندارد.

سادگی، البته اوج موفقیت یک اثر هنری و نتیجه پختگی عمیق هنرمند است اما رفتن به سوی این نوع ساختار هنری، نوعی خطر کردن است. سادگی «سهل و ممتنع» آثار روبر پرسون - مثلاً - که به عمق و معنا می‌انجامد و در سطح باقی نمی‌ماند، نیاز به نبوغی دارد که بخش عمده‌اش اکتسابی نیست. در سینمای دنیا، معدودی از هنرمندان توانسته‌اند از لبه تیغ این «سادگی عمیق سهل و ممتنع» بگذرند و اغلب شیفتگان آنها که کوشیده‌اند سرمشقهای چنین استادانی را الگو قرار دهند، همین تصویرهای لخت و خالی و بی‌تأثیر را ارائه داده‌اند. تمهیدهای تکنیکی می‌تواند حجایی بر ناتوانیهای فیلمساز باشد؛ در حالی که رفتن به سوی ساختارهای ساده،





هم حرف می‌زنند. این نمایش درماندگی، ابتدایی‌ترین شیوه است که آدم را به یاد نمایشهای مدارس می‌اندازد. صحنه فرار زینت از دست مادری که بچه‌اش را برای مداوا در کوچه به او نشان می‌دهد، که اصلاً نامعقول از کار درآمده است. هنگامی که نماینده وزارت بهداشتی برای گفتگو با پدر زینت به خانه آنها می‌آید، چند روستایی نیز به دنبالش می‌آیند که پس از رفتن نماینده،

نور معرفت و آگاهی باز شده، باز از همان تمپدهای هشت میلیمتری برای «سینمایی کردن» روایت است.

شاید با کمی اغماض، نمای ماقبل آخر را بتوان سینمایی‌ترین نمای همه این فیلم تقریباً یک ساعت و نیمه دانست: حامد در میان انتخاب مادر (سنتهای بازدارنده) و زینت (عقل و علم و پیشرفت، و البته کمی عشق)، پس از لحظه‌ای مکث، دومی را انتخاب می‌کند و سوار وانت می‌شود. وانت از صالحه دور می‌شود و او را در میان غبار حرکتی که رو به سوی آینده‌ای دور از جهل و خرافات دارد، تنها می‌گذارد. با این حال، همین نمای گویا - که پایانی مناسب برای چنین فیلمی است - با نمای زاید پایانی،

### ● زینت یک فیلم کاربردی است و انگار به سفارش وزارت بهداشتی یا انجمن زنان خانه‌نشین یا اتحادیه بهورزان متأهل ساخته شده است.

تعدادی از آنها بلا تکلیف در حیاط می‌مانند و فیلمساز نمی‌داند با آنها چه کند. کوششهای فیلمساز برای «بیان سینمایی» در حد چند نما خلاصه می‌شود و وقتی در اوایل فیلم، زنی وارد اتاق معاینه می‌شود، زینت در را می‌بندد و فقط صدای آنها را از پشت در می‌شنویم، که یعنی چشمان نامحرم تماشاگر به روی این صحنه بسته می‌شود. این تمهید درست - اما دم دست - بیشتر، از رهنمودهای عنوان شده در مصاحبه‌ها و «هدایت»های مسئولان سینمایی این سالها می‌آید تا از خلاقیت کارگردان. یا وقتی که زینت کارش را رها می‌کند و خانه‌نشین می‌شود، در نمایی، او را از پشت میله‌های پنجره اتاقش می‌بینیم (در خانه حامد نیز او از پشت میله‌ها با زنی که بچه‌اش بیمار است، صحبت می‌کند) که یعنی «او اسیر شده است»، و باز به یاد تمثیلهای آشنای فیلمهای آماتوری هشت میلیمتری می‌افتیم. فصل عروسی زینت و حامد، با قشقرقی که اشرف فرزند از دست داده به پا می‌کند، به عنوان کوششی برای گره‌افکنی و نتیجه‌گیری نهایی، در واقع همان جا باید تمام می‌شد اما پس از رفتن اشرف هم این فصل ادامه می‌یابد و بقیه صحنه‌ها بیشتر کارکرد توریستی دارد و به کار دیگری نمی‌آید. و یا رفتن حامد به سوی در، و باز کردن آن پس از «عمل جراحی» موفقیت‌آمیز زینت، با آن نور آبی رنگ موضعی که یعنی چشمان حامد به

خاصیتش را از دست می‌دهد و آدم درمی‌ماند که نمای عمومی عبور وانت از کنار دهکده، به چه کار می‌آید.

زینت، فیلمی شریف، خنثی و سالم است. مثل آدمهایی که آزارشان به یک مورچه هم نمی‌رسد اما هیچ کار مثبت و خلاقه و مفیدی هم در زندگی انجام نمی‌دهند. مثل بچه‌های حرف‌شنو و باتربیت و سر به راه که سرشان به درس و مشق و کتابشان است و هر سال با معدل چهارده - پانزده به کلاس بالاتر می‌روند و آخرش هم تبدیل به کارمند وظیفه‌شناس اداره ثبت‌احوال یا دارایی می‌شوند.

زینت یک فیلم کاربردی است؛ انگار فیلمی است که به سفارش وزارت بهداشتی یا انجمن زنان خانه‌نشین یا اتحادیه بهورزان متأهل ساخته شده تا مثل انشاهای مدرسه، فایده حضور بهورزهای محلی در خانه‌های بهداشت روستایی را پس از ازدواج برای ما شرح دهد (نوشته آغاز فیلم هم این احساس را تشدید می‌کند)؛ مثل میان پرده‌های کاربردی و آموزشی سازمان بهزیستی و نهضت سوادآموزی و سازمان ترافیک که سالهاست از تلویزیون پخش می‌شود و در قالب یک داستان یا برخورد کوتاه، فایده‌های پرهیز از ازدواجهای فامیلی، با سواد شدن و توجه به چراغ قرمز را به بینندگان یادآور می‌شوند.

ای کاش ابراهیم مختاری، همچنان به ساختن مستدهای خویش ادامه بدهد ■

## دومین دوره «زنان شماره‌های ۱۰ تا ۱۵» با جلد زرکوب منتشر شد.

علاقتمندان می‌توانند برای هر یک از دوره‌های اول و دوم زنان (شماره‌های ۱ تا ۱۵) مبلغ ۱۳۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۹۷۰ بانک ملی ایران شعبه سمیه به نام مجله «زنان» (قابل پرداخت در شعب بانک ملی در سراسر کشور) واریز و کپی رسید را همراه با آدرس دقیق و کدپستی خود، به آدرس تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ ارسال فرمایند.

۱۵-۰  
۳۷۲

هزینه ارسال به پست سفارشی بر عهده «زنان» است.





# معرفی کتاب

## فلسفه و روان‌شناسی

- چهار اثر از فلورانس اسکاول شین / گیتی خوشدل، تهران، کتابسرا، ۷۳، ۳۸۴، ۳، ج ۳، ۳۵۰ تومان.

- روان‌شناسی رنگها / ماکس لوش، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران، درس، ۷۳، ۲۸۸، ۶، ج ۶، ۳۳۰ تومان.

- غلبه بر احساس خواراندیشی / پاول. ای. هاک، ترجمه مینا اعظامی، تهران، نشر موج، ۷۳، ۱۲۸، ۱، ج ۱، ۲۵۰ تومان.

- اصلاح رفتار کودکان / ریچارد جی. موریس، ترجمه ناهید کسائی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۱۹۲، ۲، ج ۲، ۱۹۵ تومان.

- رفتار با کودک / هرا معتمدی، تهران، لکلك، ۷۳، ۱۳۶، ۳، ج ۳، ۱۸۰ تومان.

- فلسفه یونان از دیدگاهی دیگر / الهه هاشمی حائزی، تهران، مشکوه، ۷۳، ۴۶۸، ۳، ج ۳، ۱۴۰ تومان.

## ادیان و مذاهب

- خودآرایی زن از دیدگاه قرآن / نعمت صدقی، ترجمه فرزانه غفاری، تهران، احسان، ۷۳، ۱۲۲، ۲، ج ۲، ۷۰ تومان.

- سیره عملی اهل بیت فاطمه علیها السلام / کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، ۷۳، ۹۶، ۳، ج ۳، ۷۵، ۵۰ تومان.

## علوم اجتماعی

- معلم یک دقیقه‌ای / کنستانس واسنسر جانسون، ترجمه صدیقه ابراهیمی (فخار)، تهران، خاتون، ۷۳، ۱۴۴، ۲، ج ۲، ۱۵۰ تومان.

- روشهای سوادآموزی بزرگسالان (تعلیم مهارتهای خواندن و نوشتن) / زهرا صباغیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۲۵۲، ۳، ج ۳، ۲۵۰ تومان.

- تاریخ لباس / روت ترنر ویل کاکس، ترجمه شیرین بزرگمهر،

تهران، توس، ۷۳، ۵۲۸، ۱، ج ۱، ۷۵۰ تومان.

- بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی / تیه و تدوین سهیلا سلحشور، تهران، ارونسد، ۷۳، ۲۰۸، ۱، ج ۱، ۲۰۰ تومان.

## زبان

- نخستین درسهای ترجمه / فرزانه فرح‌زاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۱۰۰، ۳، ج ۳، ۱۰۰ تومان.

- نحو در ایران میانه غربی / کریستوفر پرونز، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، بردار، ۷۳، ۴۱۶، ۱، ج ۱، ۷۵۰ تومان.

- مکالمات روزمره انگلیسی / زیر نظر شورای نویسندگان با همکاری شهناز قلبی، تهران، ایران صفحه، ۷۳، ۴۸، ۱۰، ج ۱۰، ۱۰۰ تومان.

- مکالمات روزمره انگلیسی همراه با گرامر / با همکاری شهناز قلبی، تهران، ایران صفحه، ۷۳، ۱۴۴، ۱، ج ۱، ۲۰۰۰ تومان.

- واژه‌های مؤثر در زبان انگلیسی / ماری برامبرگ، چریدیک گیل، تهران، نشر مرکز، ۷۳، ۲۵۶، ۱، ج ۱، ۴۹۰ تومان.

- آیین نگارش فرانسه / مهوش قلبی، ژیلبرت فاطمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۱۷۶، ۱، ج ۱، ۲۰۰ تومان.

## علوم خالص

- اصول تجزیه دستگاهی / داگلاس اسکوک، دونالدوست، ترجمه زیلا آزاد و دیگران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۴۶۴، ۱، ج ۱، ۴۷۰، ۳، ج ۳، ۴۷۰ تومان.

- شیمی معدنی، اصول ساختار و واکنش‌پذیری / جیمز همبوی، ترجمه اعظم رحیمی، منصور عابدینی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳، ۴۷۲، ۳، ج ۳، ۶۰۰ تومان.

- فیزیولوژی گیاهی، جلد اول: تغذیه / رهلی، ترجمه معلقا قربانعلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۳،

۳۴۰، ۲، ج ۲، ۳۴۰ تومان.

## علوم کاربردی

- شیوه جدید زیبایی با روش فشار درمانی / لیندسی واگنرز، رابرت کلاین، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر موج، ۷۳، ۱۱۲، ۱، ج ۱، ۲۵۰ تومان.

- پرستاری بیماریهای زنان و پستان (پرستاری داخلی جراحی برونر) / برونر سردارث، ترجمه مرتضی دلاورخان، پروانه بیشه‌بان، تهران، بشری، ۷۳، ۲۰۸، ۱، ج ۱، ۲۹۰ تومان.

- نه ماه انتظار / دکتر شعاع فروغی، تهران، مولوی، ۷۳، ۲۹۶، ۱، ج ۱، ۳۴۵، ۱۷، ج ۱۷، ۳۴۵ تومان.

- راهنمای علمی بارداری، زایمان، رشد و نمو و تغذیه نوزاد / مهرداد عسگریان، تهران، مؤلف، ۷۳، ۸۰، ۱، ج ۱، ۱۷۵ تومان.

- تغذیه شیرخواران براساس اصول فیزیولوژیکی / سازمان جهانی بهداشت، ترجمه دکتر سوسن پارسایی، تهران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۷۳، ۱۸۶، ۱، ج ۱، ۱۳۰ تومان.

- مدیریت فرهنگ سازمان / استانلی دیویس، ترجمه ناصر سیاسی، بریچهر معتمد گرجی، تهران، مروارید، ۷۳، ۲۴۸، ۱، ج ۱، ۴۱۵ تومان.

- هنر آشپزی کتاب دوم / رزا منتظمی، تهران، مؤلف، ۷۳، ۷۸۲، ۱، ج ۱، ۱۴۰۰ تومان.

- آشپزی شهزاد یا فن غذا پختن / شهزاد یاری‌بخت، تصحیح نوذر اصفهانی، تهران، پوریا، ۷۳، ۲۸۰، ۱، ج ۱، ۳۵۰ تومان.

## هنر

- دنیای هنر کلاب بافی ۱۰۱ / فریده جهانگیری، تهران، بین‌المللی حافظ، ۷۳، ۸۸، ۱، ج ۱، ۳۰۰ تومان.

- دنیای هنر گلدوزی (۲) / فریده جهانگیری، تهران، بین‌المللی حافظ، ۷۳، ۱۰۴، ۱، ج ۱، ۳۵۰ تومان.

- مینیاتورهای مکتب ایران و هند، احوال و آثار محمد زمان نقاش دوره صفوی / مجموعه مقالاتی از استشارات کری‌وش، یحیی ذکاء، ترجمه زهرا احمد، محمدرضا نصیری، تهران، فرهنگسرا، ۷۳، ۱۹۲، ۵، ج ۵، ۱۰۰ تومان.

- کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی (۱۳۶۸) / شهرزاد خاشع، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی و سینمایی)، ۷۳، ۱۶۰، ۱، ج ۱، ۲۵۸ تومان.

## ادبیات

- تنها آدمهای آهنی در باران زنگ می‌زنند / علی عبدالرضایی، پروین قمصری، تهران، ویستار، ۷۳، ۸۰، ۱، ج ۱، ۱۲۰ تومان.

- عشق گذشته: گزیده‌ای از غزلها و سرودها / منیر سیدی، تهران، گوتنبرگ، ۷۳، ۱۰۸، ۱، ج ۱، ۲۰۰ تومان.

- فصل رویش «مجموعه شعر» / مهشید حاتمی، تهران، اکباتان، ۷۳، ۲۴، ۱، ج ۱، ۹۰ تومان.

- گلپونه‌ها / هما میرافشار، تهران، جاویدان، ۷۳، ۱۹۸، ۱، ج ۱، ۴۰۰ تومان.

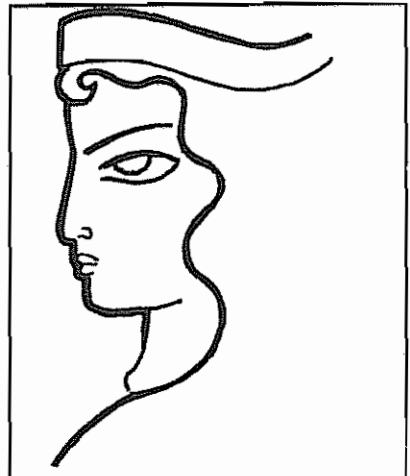
- در جستجوی عشق / نسرين ثامنی، تهران، نشر کتاب، ۷۳، ۱۶۸، ۱، ج ۱، ۱۹۰ تومان.

- در حسرت دیدار / زهرا نجفی‌پور، تهران، جرس، ۷۳، ۱۲۸، ۱، ج ۱، ۱۵۰ تومان.

- روزی که پدر آمد / فرزانه نصرتی، اصفهان، صنعت سرا، ۷۳، ۸۰، ۱، ج ۱، ۱۰۰ تومان.

- نگاهی دیگر بر شاهزاده و گدا / مارک تواین، چارلز لیویت، ترجمه مینا نوابی، تهران، نشر نقطه، دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ۷۳، ۱۲۰، ۱، ج ۱، ۱۲۰ تومان.

- همسر رئیس جمهور / ایرونیگ استون، ترجمه فریده ملک الکلامی، تهران، جامی، ۷۳، ۴۰۰، ۱، ج ۱، ۶۰۰ تومان.



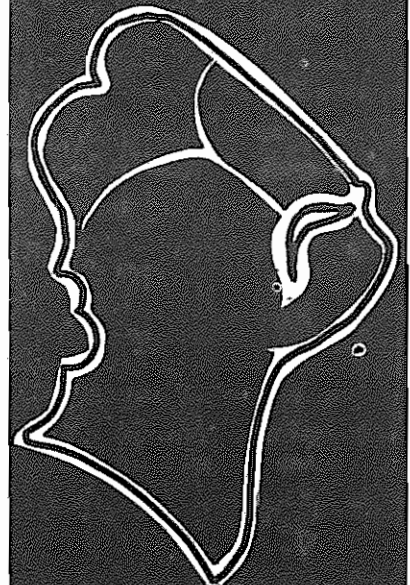
دکتر کتابیون مزداپور

# منیژه

و

# چاه بیژن

نگاهی به داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی



شاهنامه در بنیاد خود داستان است و سخن در آن، ساخت داستانی دارد. به همین سبب است که قهرمانان آن، بنا بر مقام سخن و «موقع داستانی»، در طی حوادث سخنانی بر زبان می‌رانند یا شاعر، خود چیزی می‌گوید که متناسب است با مقام سخن، بی‌آنکه ضرورتاً نظر و اعتقاد شخصی وی باشد. با وجود این، از پس ساختار داستانی، هم نظرگاههای شاعر را درباره مسائل و امور گوناگون می‌توان بازیافت و هم آنکه تأثیر مفاهیم جمعی و باورها و عقاید اجتماعی زمانه را در کلام وی دید. همچنان‌که بی‌گمان بنا بر تأثیر ارزشهای جامعه مردسالار است که کل داستانهای شاهنامه شکل امروزی خود را یافته است، نشانهایی را هم از تکوین آنها تا در آمدن به شکل کنونی می‌توان در آن میان تشخیص داد.

ایستار و نظر فردوسی، راوی نجیب داستانهای شاهنامه را در برابر زن در مقدمه داستان بیژن و منیژه، در ستایش شورمند و شیرین و پرشکوه وی از جفت خود می‌توان دید؛ زنی که در تاریکی شب ظلمانی و دلنگی شاعر، هم برای او چراغ می‌آورد و دل او را روشن می‌کند و هم «طبع او را می‌آراید» و برای او از کتاب قدیمی، قصه می‌خواند:

بدان سرو بُن گفتم ای ماهروی  
یکی داستان امشبم بازگویی  
که دل گیرد از مهر او فر و مهر  
بدو اندرون خیره ماند سپهر  
مرا مهربان یار بشنو چه گفت  
از آن پس که با کام گشتم جفت  
بیمای می تا یکی داستان  
بگویمت از گفته باستان  
پراز چاره و مهر و نیرنگ و جنگ  
همان از در مرد فرهنگ و سنگ  
بگفتم بیار ای بت خوبچهر  
بخوان داستان و بیفزای مهر  
پس آنکه بگفت از ز من بشتوی  
به شعر آری از دفتر پهلوی  
بدو گفتم ای جفت نیکی شناس  
همت گویم و هم پذیرم سپاس  
به گفتار شعرم کنون گوش دار  
خرد یار گیر و به دل هوش دارا

داستانی که جفت فرزانه شاعر برمی‌خواند و وی آن را به شعر درمی‌آورد، شاهکار بزرگ و درخشانی است که ما آن را به نام داستان بیژن و منیژه می‌شناسیم. به نظر می‌رسد که عشق و ارادت عمیق و نیاز عاطفی شاعر به این زن در اوصافی که از منیژه می‌کند، به تجلی در می‌آید و آرزوی او را در خطاب رستم به منیژه می‌توان شنید: «که یزدان تو را زو شَبْراد مهر».

اما این آرزوی دلنواز و ملاطفت عشق و حرمت که بهره منیژه می‌شود، هرگز پیوسته او را در ناز و نعمت و شادخواری عاشقانه و شاهانه نگاه نمی‌دارند. بلکه این شاهدخت تورانی نمونه کامل و تام پاکبازی، رانده و وامانده از هر سوی است که در برابر جسارت و عشق مکافات می‌بیند و پدر او را به دست گرسیوز نابکار می‌سپارد تا



بدادند مر بیژن گیو را  
 مر آن نیک دل نامور نیو را  
 چو آمد به نزدیک شهر اندرا  
 بپوشید بر خفسته بر چادرا  
 نهفته به کاخ اندر آمد به شب  
 به بیگانگان هیچ نگشاد لب  
 بپیچید بر خویشتن بیژنا  
 به یزدان بنالید ز آهرمنا<sup>۱</sup>

در شاهنامه، بر اثر بازماندن اساطیر دوران عتیق و آثاری از فرهنگ جامعه زن سرور و زن سالار بومی این سرزمین، از روزگاری پیش از مهاجرت اجداد آریایی مرد سالار ما به این منطقه، داستانهای عاشقانه هست که در آنها زنان در ابراز عشق پیشقدم‌اند و خلاف رسم معمول و آشنای ما، عروسی و ازدواج از سوی زن پیشنهاد می‌شود، و نه مرده. در نتیجه، از حکایاتی که گاهی اصلاً اسطوره‌اند و گاهی احتمالاً صورتهای تطور یافته و قایع تاریخی، قصه‌هایی پدید آمده است که در آنها عشق به مثابه هدیه‌ای به مردان پهلوان و نیرومند ایرانی تقدیم می‌گردد. بدین ترتیب، زن اغلب با عشق خویش، چونان نشانه‌ای از پیروزی و اقتدار، به ایران می‌پیوندد.

با وجود این، هیچ‌یک از عروسان شاهنامه در تندلی و بی‌پروایی به پای منیژه نمی‌رسند. علت این جسارت سخت و تندروی را باید در بنیاد اساطیری داستان بیژن و منیژه<sup>۲</sup> باز جست. این داستان شکل دیگرگون‌شده اسطوره‌ای است که اصلاً کردار کیهانی الهه و بخت‌انویی را باز می‌گوید که پهلوانان بزرگ را با خود می‌برد و در چاه زندانی می‌کند. از آن اسطوره عتیق، آثاری رنگ‌باخته و ناچیز بر جای مانده است و با آن شکلی که به شاهنامه می‌آید، افزوده‌هایی بعدی و جدیدتر در آن دیده می‌شود. در روند تکوین داستانهای شاهنامه، در طی زمان و بازگویی پیاپی حکایات، این افزوده‌ها به تدریج اسطوره کهنه را به شکل داستانی درآورده است که بانوی شعر فردوسی آن را از کتابی کهنسال برای فردوسی خوانده است.

از کاخ بر سر چاه بیژن براندش:  
 و از آنجا به ایوان آن بی‌هنر  
 منیژه کز او ننگ یابد گهر  
 برو با سواران و تاراج کن  
 نگون بخت را بی‌سر و تاج کن  
 بگو ای بنفرین شوریده بخت  
 که بر تو نزیبد همی تاج و تخت  
 به ننگ از کیان پست کردی سرم  
 به خاک اندر انداختی افسرم  
 برهنه کشانش بسیر تا به چاه  
 که در چاه بین آنکه دیدی به گاه  
 بهارش تویی غمگسارش تویی  
 در این تنگ زندان زوارش تویی<sup>۲</sup>

بی‌گمان مجازات گناه منیژه در برابر زشتی آنچه از او سرزده است، چندان هم سخت و سنگین نیست و این کردار داستانی منیژه را بنا بر هیچ‌یک از موازین رفتاری جوامع کهنه و نو نمی‌توان پذیرفت: بیژن را در جشنگاه و پیشه بهاری می‌بیند و او را می‌رباید:

به پرده درون دخت پوشیده روی  
 بجوشید مهرش دگر شد به خوی  
 فرستاد مر دایه را چون نوند  
 که رو زیر آن شاخ سرو بلند  
 نگه کن که آن ماه دیدار کیست  
 سیاوش مگر زنده شد گر پری است  
 بپرسش که چون آمدی ایلدرا  
 نیایسی بدین بزمگاه اندرا؟  
 پرریزاده‌ای گر سیاوخشیا  
 که دلها به مهتر همی بخشیا  
 مگر خاست اندر جهان رستخیز  
 که بفروختی آتش مهر تیز...  
 چنین پاسخ آورد بیژن بدوی  
 که من ای فرستاده خوب‌گوی  
 سیاوش نیم نژ پرریزادگان  
 از ایرانم از شهر آزادگان  
 بدین بزمگاه آمدستم فراز  
 بپیموده بسیار راه دراز  
 مگر چهره دخت افراسیاب  
 نماید مرا بخت فرخ به خواب<sup>۳</sup>

اما منیژه به پذیرایی از بیژن در خیمه خود اکتفا نمی‌کند و دست به کاری می‌زند که در بنیاد خود متعلق به فرهنگ آشنای جهان ما نیست و اصولاً به زنان خاکی نیز باز نمی‌گردد:

چو هنگام رفتن فراز آمدش  
 به دیدار بیژن نیاز آمدش  
 بفرمود تا داروی هوش‌بر  
 پرستنده آمیخت با نوش بر



● هیچ‌یک از عروسان شاهنامه در تندی و بی‌پروایی به پای منیژه نمی‌رسند زیرا داستان او و بیژن شکل دیگرگون شده اسطوره‌ای است که اصلاً کردار کیهانی الهه و بجانویی را باز می‌گوید که پهلوانان بزرگ را در چاه زندانی می‌کند.

در هر بار روایت شدن داستان، جرح و تعدیلی به بار آمده و مفاهیم و تصورات و ارزشهای مندرج در آن بنا بر شرایط و هنجارهای اجتماعی تغییراتی پیدا کرده است. بدین شمار، اسطوره‌ای قدیمی که قداست آن به فراموشی افتاده بوده و در آن داستانی نمادین، نظیر اینکه «زنی پهلوانی کیهانی را می‌ریاید و او را به چاه می‌افکند» می‌آمده است. در این داستان نمادین، بنا بر اعتقاداتی کهنسال، امری چون «فرو رفتن خورشید در چاه مغرب» یا علت وقوع پدیده‌ای طبیعی مانند کسوف یا خسوف توضیح داده می‌شده است. این اسطوره، در طی روایات مکرر، به تدریج تحول یافته و از آن پنداشته اساطیری عتیق، داستان شاهدختی پدید آمده است که مردی را می‌ریاید و پدرش او را در چاه زندانی می‌کند. اندک‌اندک این بُنمایه داستانی بنا بر تأثیر روایات تاریخی، به پهلوانان ایرانی و تورانیان انتساب یافته و اسطوره‌ای که اصلاً کردار کیهانی و ایزدینه زنی اساطیری بوده است، به افسانه منیژه، دختر افراسیاب تور، بدل شده است که بیژن دلاور و نوجوان را می‌دزدد.

از آنجا که بیان حوادث شگفت و غریب با ذات داستان‌سرایی درهم سرشته و به هم تافته است، نقل ماجرای منیژه و بیژن علل کافی برای بقا داشته و باقی مانده است. اما به محض روایت شدن این حکایت شیرین و عجیب، نقش فعال و پویای زن در آن هم به مانند دیگر عناصر کهنیک (archaic) و عتیق آن فرهنگ کهنه و فراموش شده، در تضاد با ارزشهای اجتماعی مذکور در جامعه مردسالار و مرد سرور قرار گرفته و با شدتی چشمگیر، منکوب و سرکوب گشته است. به همین روال است که در روایت شاهنامه از داستان بیژن و منیژه، نوعی عدم تعادل دیده می‌شود: از یک سوی، بی‌عملی و نقش انفعالی بیژن، اسارت او در دست تورانیان، و سپس افتادن او در چاه می‌آید، که نماد کنش‌پذیری و منفعل بودن جنس مذکر است و در مقابل، منیژه کُنش‌مند و فعال است. از سوی دیگر، در برابر این‌گونه تحرک و تقشمدنی زنانه، که یادبود دوران عتیق داستان و بنیاد داشتن آن در نظام ارزشهای بسیار قدیمی و بیگانه با فرهنگ زنده ماست؛ منیژه را می‌بینیم که پیوسته مورد تعرض قرار می‌گیرد و در واقع، با بار سنگین نقش و کنش پر تحرک زنانه عتیق خود، در میان جامعه مردانه جدید، رها و بی‌پناه مانده است.

بیژن که به فریبی به جشنگاه منیژه رانده و پس به سراپرده او خوانده می‌شود، از آن پس مهمان اسیری است که دربان از حضور او در کاخ منیژه باخبر می‌گردد و گرسیوز با فریبندگی سلاحش را از او می‌گیرد و او را به پای دار می‌برد. پهلوان اسیر به دفاع از خود، پای پری و افسون پریان را به میان کشد؛ که به نظر می‌رسد در بنیان داستان نقشی جدیتر و مهم داشته است.<sup>۷</sup> سپس او را به وساطت و پایمردی پیران، وزیر خردمند و مهربان، به چاه می‌افکنند و بیژن از مرگ نجات می‌یابد. منیژه که پدرش او را رانده و کاخ او را به تاراج داده است، نگاهدارنده و پرستار بیژن و تنها رابط او با جهان و روی زمین است. اما، باز با وجود همه این کنش‌پذیری و واماندگی، بیژن از اعماق چاه ژرف زندان، در غلّ و زنجیر و رنج دراز، سلطه مردانه خویش را هنوز بر جفت خود اعمال می‌کند و هنگامی که پس از نوبدی سخت و دیرپای، مژده‌رهایی می‌یابد، از دادن این خبر خوش به منیژه دریغ

می‌ورزد و او را محرم راز نمی‌شمارد:  
 منیژه بیامد بدان چاه‌سرسر  
 دوان و خورشها گرفته به بر  
 نوشت به دستار چیزی که بُرد  
 چنان هم که بستد به بیژن سپرد  
 نگه کرد بیژن به خیره بماند  
 از آن چاه خورشید رخ را بخواند  
 که ای مهربان از کجا یافتی  
 خورشها کز این‌گونه بشتافتی  
 بسا رنج و سختی کیت آمد به روی  
 ز بهر منی در جهان پوی پوی...  
 بگسترد بیژن پس آن نان پاک  
 پر او مید یزدان دل از بیم و باک  
 چو دست خورش برد ز آن داوری  
 بدید آن نهان کرده انگشتی  
 نگینش نگه کرد و نامش بخواند  
 زشادی بخندید و خیره بماند  
 یکی مهر پیروزه رستم بر او  
 نبشته به آهن بکردار موی  
 چو بار درخت و فسا را بدید  
 بدانست کآمد غمش را کلید  
 بخندید خندیدنی شاهوار  
 چنان کآمد آوازش از چاه‌سار  
 منیژه چو بشنید خندیدنش  
 از آن چاه تاریک بسته تنش  
 زمانی فرو ماند ز آن کار سخت  
 بگفت این چه خنده است ای نیکبخت  
 شگفت آمدش داستانی بزد  
 که دیوانه خندد ز کردار خود  
 چگونه گشادی به خنده دولب  
 که شب روز بینی همی روز شب  
 چه راز است پیش آر و با من بگوی  
 مگر بخت نیکت نمودست روی  
 بدو گفت بیژن کز این کار سخت  
 بر او مید آنم که بگشاد بخت  
 چو با من به سوگند پیمان کنی  
 کنون گر وفای مرا نشکنی  
 بگویم سراسر تو را داستان  
 چو باشی به سوگند همداستان  
 که گر لب بدوزی ز بهر گزند  
 زنان را زبان هم نماند به بند  
 منیژه خروشید و نالید زار  
 که بر من چه آمد بد روزگار  
 دریغ آن شده روزگاران من  
 دل خسته و چشم باران من



● در این حکایت، نقش فعال و پویای زن هم به مانند دیگر عناصر کهنیک و عتیق آن فرهنگ کهنه، در تضاد با ارزشهای اجتماعی مذکر در جامعه مردسالار قرار گرفته و با شدتی چشمگیر منکوب و سرکوب گشته است.

برهنه نوان دخت افراسیاب  
 بر رستم آمد دو دیده پر آب  
 بر او آفرین کرد و پرسید و گفت  
 همی باستین خون مژگان بزفت  
 که بر خوردی از جان و از گنج خویش  
 مبادت پشیمانی از رنج خویش  
 به کام تو بادا سپهر بلند  
 ز چشم بدانست مبادا گزند  
 چه آگاهی استت زگردان و شاه  
 ز گیو و زگودرز و ایران سپاه  
 نیامد به ایران زیژن خبیر  
 نیایش نخواهد بُدن چاره گر  
 که چون او جوانی زگودرزبان  
 همی بگسلاند به سختی میان  
 بسودست پایش زبند گران  
 دو دستش به مسمار آهنگران  
 کشیده به زنجیر و بسته به بند  
 همه چاه پر خون از آن مستمند  
 نیابم ز درویشی خویش خواب  
 ز نالیدن او دو چشمم پر آب  
 بترسید رستم زگفتار اوی  
 یکی بانگ برزد براندش زکوی  
 بدو گفت کز پیش من دور شو  
 نه خسرو شناسم نه سالار نو  
 ندارم ز گودرز و گیو آگهی  
 که مغزم زگفتار کردی تهی  
 به رستم نگه کرد و بگریست زار  
 زخواری ببارید خون بر کنار  
 بدو گفت کای مهتر پر خرد  
 ز تو سرد گفتن نه اندر خورد  
 سخن گرنگویی مرانم زپیش  
 که من خود دلی دارم از درد ریش  
 چنین باشد آیین ایران مگر  
 که درویش را کس نگوید خبیر<sup>۱</sup>

بدادم به بیژن تن و خان و مان  
 کنون گشت بر من چنین بدگمان  
 همان گنج دینار و تاج گهر  
 به تاراج دادم همه سر بر سر  
 پدر گشته بیزار و خویشان ز من  
 برهنه دوان بر سر انجمن  
 زامید بیژن شدم ناامید  
 جهانم سیاه و دودیده سپید  
 بپوشد همی راز بر من چنین  
 تو داناتری ای جهان آفرین<sup>۲</sup>

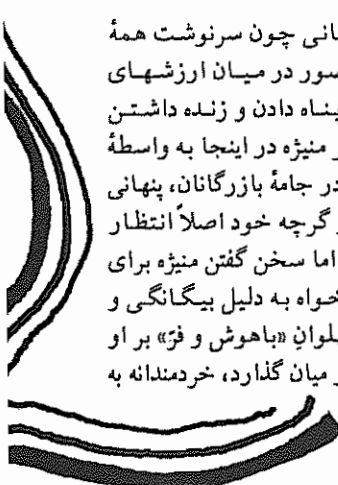
ستم مردانه بیژن بر منیژه و بی اعتمادی بر او، که چون زن است، محرم راز نیست و کم عقلی و پرگویی می کند، از پنداشته های جامعه مرد سالار است و در این روایت از داستان براین حقیقت رجحان می یابد که منیژه شخصیتی نقشمند و دارای کنش و ارج داستانی است و بی او داستان به پیش نمی رود. خوار داشتن و سبک گردانیدن نقش زن در اینجا، هماهنگ است با خشم سخت پدر بر دختر سرکش و مردوبای خویش و رها کردن او بر سر چاه بیژن:

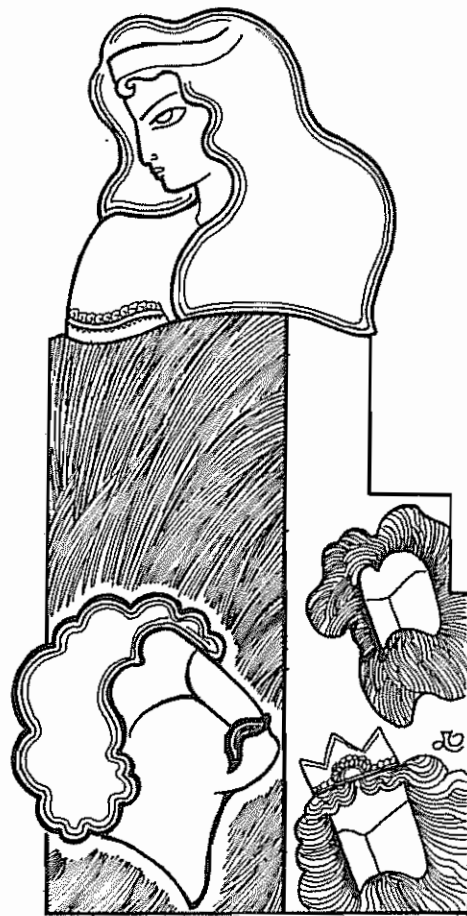
منیژه برهنه به یک چادر<sup>۳</sup>  
 برهنه دو پای و گشاده سرا  
 کشیدش دوان تا بدان چاهسار  
 دو دیده پر از خون و رخ جویبار  
 بدو گفت اینک تو را خان و مان  
 زواری براین بسته تا جاودان  
 غریوان همی گشت بر گرد دشت  
 چو یک روز و یک شب بر او برگذشت  
 خروشان بیامد به نزدیک چاه  
 یکی دست را اندر او کرد راه  
 چو از کوه خورشید سر بر زدی  
 منیژه ز هر در همی نان چدی  
 همی گسرد کردی به روز دراز  
 به سوراخ چاه آوریدی فراز  
 به بیژن سپردی و بگریستی  
 بدین شوربختی همی زیستی<sup>۴</sup>

رنج و خواری منیژه در این حادثه داستانی چون سرنوشت همه زنان گرفتار و بی پناهی است که محصور در میان ارزشهای مردسالاران، مقدر است که مسئولیت پناه دادن و زنده داشتن درماندگانی را برعهده گیرند. تندی رستم بر منیژه در اینجا به واسطه ترس او از فاش شدن راز ایرانیان است که در جامعه بازرگانان، پنهانی برای نجات بیژن به توران سفر کرده بودند و گرچه خود اصلاً انتظار می کشیدند تا چنین خبری را به چنگ آورند، اما سخن گفتن منیژه برای ایشان خطر شناخته شدن در برداشت. خواه به دلیل بیگانگی و ناشناسی منیژه و خواه به دلیل زن بودن او؛ پهلوان «باهوش و فز» بر او اعتماد نمی کند و بی آنکه راز خود را با او در میان گذارد، خردمندانه به

منیژه که بدین ترتیب بار زنده داشتن بیژن بر دوش او می افتد، این بار را ناگزیر، رها و بی پناه مانده، در میدانی به دوش می کشد که از آن مردان است. به همین روال است که حتی رستم بزرگ و بزرگوار، به رغم همه بی نقصی و کمال خویش و سرشتگی مهربانی و عدل و داد در شخصیت داستانی خود، به ناچار با منیژه رنجور و درمانده به ستیزه برمی خیزد و او را می رنجاند:

منیژه خبیر یافت از کاروان  
 یکایک به شهر اندر آمد دوان





مسرا درد بر درد بفسزود از آن  
 نم از دیدگانم بپالود از آن  
 بدو گفت رستم که ای خویچههر  
 چرا باری از دیدگان آب مهر  
 چرا نزد باب تو خواهشگران  
 نینگیزی از هر سوی مهتران  
 مگر بر تو بخشایش آرد پدر  
 بجوشدش خون و بسوزد جگر  
 به خوالیگرش گفت کز هر خورش  
 که او را بسپاید بیاور برش  
 یکی مرغ بریان بفرمود گرم  
 نؤشته بدو اندرون نان نرم  
 سبک دست رستم به سان پری  
 بدو در نهان کرد انگشتی  
 بدو داد و گفتش بدان چاه بر  
 که بیچارگان را تویی راهبر"

پیش آوردن وضعی که ستمدیدی منیژه را در این صحنه‌های  
 کشاکش داستانی نمایان گرداند و پاسخی سزاوار به اعتراض تلخ منیژه  
 را ایجاب کند، از شرافت و طبع نجیب فردوسی می‌خیزد که حرمت  
 زن را واجب می‌شمارد و به محض آنکه روال سخن اقتضا نماید، از  
 ابراز آن دریغ ندارد؛ و بی‌گمان چنین ارجگذاری و حرمتی هماهنگ  
 است با شوق و عشقی که در سر آغاز داستان بیژن و منیژه نشان آن را  
 باز می‌یابیم. به همین روال، همانند رستم جهان‌پهلوان، وی از زبان  
 بیژن نیز از منیژه پوزش می‌خواهد و آن تندوی و رازپوشی نخستین را  
 دیوانگی می‌خواند:

بدو گفت بیژن همه راست است  
 ز من کار تو جمله بر کاست است  
 چنین گفتم اکنون نبایست گفت  
 ای مهریان یار و هشیار جفت  
 سزد گر به هر کار پندم دهی  
 که مغزم به رنج اندرون شد تهی  
 تو بشناس کاین مرد گوهر فروش  
 که خوالیگرش مرتو را داد توش  
 ز بهر من آمد به توران فراز  
 وگر نه نبودش به گوهر نیاز  
 بسبخشود بر من جهان آفرین  
 ببینم مگر پهن روی زمین  
 رهاند مرا زین غمان دراز  
 تو را زاین تکاپوی و گرم و گداز  
 به نزدیک او شو بگویش نهان  
 که ای پهلوان کیان جهان  
 به دل مهریان و به تن چاره‌جوی  
 اگر تو خداوند رختی بگوی  
 منیژه بیامد بکرده‌ار باد  
 زبیژن به رستم پیامش بداد

کسب خبر از منیژه می‌پردازد و پیام خود را به وسیله او به بیژن  
 می‌رساند:

بفرمود تا خوردنی هر چه بود  
 نهادند در پیش درویش زود  
 یکایک سخن کرد از او خواستار  
 که با تو چرا شد دژم روزگار  
 چه پرسی ز گردان و شاه و سپاه  
 چه داری همی راه ایران نگاه  
 منیژه بدو گفت کز کار من  
 چه پرسی ز رنج و ز تیمار من  
 کز آن چاهسر با دلی پر زرد  
 دویدم به نزد تو ای رادمرد  
 زدی بانگ بر من چو جنگاوران  
 نترسیدی از داور داوران  
 منیژه منم دخت افراسیاب  
 برهنه ندیدی مرا آفتاب  
 کنون دیده پر خون و دل پر زرد  
 از این در بدن در دو رخساره زرد  
 همی نان کشکین فراز آورم  
 چنین راند یزدان قضا بر سرم  
 از این زار تر چون بود روزگار  
 سر آرد مگر بر من این کردگار  
 چو بیچاره بیژن بدان ژرف چاه  
 نبیند شب و روز خورشید و ماه  
 به غل و به مسمار و بند گران  
 همی مرگ خواهد یزدان بر آن



چو بشنید گفتار آن خوبروی  
 کز آن راه دور آمد و پوی پوی  
 بدانست رستم که بیژن سخن  
 گشادست بر لاله سرو بن  
 ببخشد و گفتش که ای خوبچهر  
 که یزدان تو را زو خیزد مهر  
 بگویش که آری خداوند رخس  
 تو را داد یزدان فریادبخش  
 ز زابل به ایران زایران به تور  
 ز بهر تو پیمودم این راه دور  
 بگویش که ما را بسان پلنگ  
 بسود از پی تو کمرگاه و چنگ  
 چو با او بگویی سخن رازدار  
 شب تیره گوشت به آوازدار  
 زبیشه فراز آر هیزم به روز  
 شب آید یکی آتشی برفروز<sup>۱۱</sup>

و از روشنی آتشی که منیژه فروخته است، رستم با گردان ویلان  
 ایرانی به سر چاه بیژن راه می‌یابد:  
 ز رخس اندر آمد گو شیر نر  
 زره دامنش را بزد بر کمر  
 ز یزدان جان آفرین زور خواست  
 بزد دست و آن سنگ برداشت راست  
 بینداخت در بیشه شهر چین  
 بلرزید از آن سنگ روی زمین<sup>۱۲</sup>

اقتدار رستم که سنگی به این عظمت را از جای می‌کند و آن را به  
 جایی دور دست می‌اندازد، حامی زوج عاشق است و به همین علت  
 است که افراسیاب ناگزیر از سر کشتن بیژن گذشته است. چه، در واقع  
 مجازات مناسب برای مرد عاشقی که بی‌ازدواج قانونی و اجازه پدر  
 دختر با او ارتباط عاشقانه برقرار کند و به دام بیفتد، سبک نیست. این  
 تنها ترس است که افراسیاب را از دست یازیدن به قتل بیژن  
 باز می‌دارد:

مکش گفتمت پور کاوس را  
 که دشمن کنی رستم و طوس را  
 کز ایران به پیلان بکوبندمان  
 ز هم بگسلانند پیوندمان...  
 هنوز آن سر تیغ دستان سام  
 همانا نیاسود اندر نیام  
 که رستم همی سر فشاند از اوی  
 به خورشید بر خون چکاند از اوی  
 اگر خون بیژن بریزی بر این  
 ز توران برآید همان گرد کین...  
 چو بر زد بر آن آتش تیز آب  
 چنین داد پاسخ پس افراسیاب

که بیژن نبینی که با من چه کرد  
 به ایران و توران شدم روی زرد  
 نبینی کز این بی‌هنر دخترم  
 چه رسوایی آمد به پیران سرم  
 همه نام پوشیده رویان من  
 ز پرده بگسترده برانجمن  
 کز این ننگ تا جاودان بر دم  
 بخندد همی کشور و لشکر  
 چنو یابد از من رهایی به جان  
 گشایند بر من ز هر سو زبان  
 به رسوایی اندر بمانم بسرد  
 بپالایم از دیدگان آب زرد<sup>۱۳</sup>

این ننگ و رسوایی، بزرگ است و همه حق را به او می‌دهند که  
 متجاوز را سخت مجازات کند. جز اینکه همین ترس از کین خواهی  
 ایرانیان است که شاه توران را وادار به گزیدن راهی می‌نماید که  
 مستقیماً قتل بیژن نیست، هر چند که انتظار می‌رفت که به همان انجامد:

ببندش به مسمار آهنگران  
 ز سر تا به پایش ببند اندر آن  
 چو بستی نگون اندر افکن به چاه  
 چو بی‌بهره گردد ز خورشید و ماه  
 بپر پیل و آن سنگ اکوان دیو  
 که از ژرف دریای کیهان خدیو  
 فکندست در بیشه چین ستان  
 بیاور ز بیژن بدان کین ستان  
 به پیلان گردونکش آن سنگ را  
 که پوشد سر چاه ارژنگ را  
 بیاور سر چاه او را بپوش  
 بدان تا به زاری برآیدش هوش<sup>۱۴</sup>

بی‌گمان مجموعه نهادها و ارزشهای جامعه پدرسالاری و  
 مردسالاری خشم افراسیاب و هر پدری در موقعیت او را درست و  
 بهنجار می‌شمارد و تنها از همین نظرگاه، یعنی رعایت متقابل حق  
 پدری و سلطه اعضای مذکر خاندان بر مؤنثان است که مرد متجاوز  
 قابل نکوهش به نظر می‌رسد. اما هرگاه، همانند آنچه در داستان بیژن و  
 منیژه هست، دختر به خاندان دشمن و کشور دشمن تعلق داشته باشد،  
 نه فقط سرزنش و توبیخی در کار نیست، بلکه چنین پیوندی، خود  
 پیروزی و هنری است که معنای آن به چنگ آوردن زنی است از  
 دشمنان. به بیان دیگر، مردان که به زور از دشمنان خود زن می‌گیرند و  
 زن می‌ربایند، هر گاه خود نیز به وسیله زنی از دشمنان ربوده شوند و با  
 او ارتباط برقرار کنند، باز هم این زن رباینده است که ربوده شده است  
 و نه مردی که زن، او را ربوده است. در واقع، زن غنیمتی است که  
 چون از چنگ خاندان ربوده شود، مردان به ننگ و رسوایی آلوده  
 خواهند گشت و دچار وضع زنده‌ای خواهند بود که دستاویز خنده و  
 مسخرگی دشمن و ترحم و دلسوزی دوستان است.



نیز موافق با همین حقیقت است که رستم پس از برآوردن بیژن از چاه، به کین خواهی، هنگام شبیخون زدن به کاخ افراسیاب، پدر ناخشنود و رنج‌دیده را، چونان دشمنی خونی و آشتی‌ناپذیر، به باد مسخره می‌گیرد:

به بیژن بفرمود رستم که شو  
تو با اشکش و با منیژه برو  
که ما امشب از کین افراسیاب  
نیابیم آرام و نه خورد و خواب  
یکی کار سازم کنون بردرش  
که فردا بخندد بر او لشکرش  
بدو گفت بیژن منم پیشرو  
که از من همی کینه سازند نو  
عنانها فکندند بر پیش زین  
کشیدند یکسر همه تیغ کین  
بشد تا به درگاه افراسیاب  
به هنگام آسایش و گاه خواب  
ز دهلیز در رستم آواز داد  
که خواب تو خوش باد و گردانت شاد  
بخفتی تو بر گاه و بیژن به چاه  
مگر بناره دیدی ز آهن به راه  
منم رستم زابلی پور زال  
نه هنگام خواب است و آرام و هال  
شکستم در بند و زندان تو  
که سنگ گران بُد نگهبان تو  
رها شد سروپای بیژن زیند  
به داماد برکس نسا زد گزند<sup>۱۵</sup>

اگر رستم بیژن را «داماد افراسیاب» می‌خواند، در حقیقت با تساهل و گشاده‌دستی فاتحانی رفتار کرده است که حق را به خود می‌دهند؛ و گرنه روشن است که خودش هرگز چنانچه در جای افراسیاب قرار می‌گرفت، معشوق دخترش را داماد نمی‌شمرد. بیژن در این‌گونه شرایط تا آن حدود از داستان «داماد» به شمار می‌آید که روابط کاملاً فردی و خصوصی شمرده شود و بیرون از چارچوب نظامات اجتماعی و تحمیل مستقیم ارزشهای جامعه بماند. اما پیداست که نظم اجتماعی چنین عنوانی را در چنین عشقبازی و ازدواجی بر نمی‌تابد و تحمل نمی‌کند: در اینجا قطعاً اجازه و رضای رسمی پدران و خویشاوندان مذکر است که امکان پیوند شرعی و قانونی و بهنجار دختر را با مردی فراهم می‌آورد که آن مرد به واسطه آن موافقت، شوهر دختر خوانده شود و عنوان «داماد» آن مرد دیگر را، که موافقت خود را اعلام داشته است، بیابد. در غیر این صورت، ازدواجی در کار نیست و تجاوزی مطرح است با ننگ از سوی دختر و خاندانش و احساس غرور و بُرد و پیروزی از سوی مرد و خاندانش، و دستاویزی



برای تمسخر غریبه‌ها.

فرو افتادن زنی کُنشمند با نقشی فعال، که اصلاً متعلق به فرهنگی دیرینه و گمشده در این سرزمین است، در شبکه ارزشهای اجتماعی مذکر و دامی از نظامات مردسالاری، تصویری را از کشاکش دو جنس برای تصاحب قدرت و حق اداره گروه‌های اجتماعی و تصمیم گرفتن و اعمال اراده می‌نمایاند که به واسطه وجود وضعی افراطی و کرانگینی، گویا و چشمگیر است. در اینجا تضاد سختی میان نقش کُنشمند زنانه در اسطوره اصلی و کنش‌پذیری و وضع منفعل زن در نظام ارزشهای اجتماعی مذکر موجب می‌شود که منیژه نه تنها به سختی سزاوار نکوهش باشد و مجازات و کیفر ببیند؛ بلکه پیوسته در جایگاهی قرار می‌گیرد که ناسزاورانه مورد بی‌مهری و بی‌محبتی سنگدلانه و بی‌ملاطفت واقع شود. چه که از حدود قراردادهای پذیرفته و بهنجار برای رفتار انسان مؤنث تجاوز کرده است و آن نقشی را می‌خواهد بازی کند که قانوناً و عرفاً و اساساً متعلق به مردان است. در همین افراط و کرانگین است که مظلومیت منیژه در قبال صحنه‌هایی چون رازپوشی بیژن از او و تندلی رستم بر او، به مثابه ادعای نامرئیت و ستم مردانه در برابر لطفهای زنانه به تصویر درمی‌آید و منیژه را می‌یابیم که در چاه بیژن افتاده است، با سنگ اکوان دیو بر سر چاه و نگاهداری که زندانبان اوست!

یادداشتها:

- ۱) شاهنامه، چاپ مسکو، جلد پنجم، صص ۸ و ۹.
- ۲) همان، ص ۳۳.
- ۳) همان، صص ۱۹ و ۲۰.
- ۴) همان، ص ۲۲.
- ۵) نگاه کنید به «نشانی‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه» از نگارنده، در فرهنگ و زندگی (وزارت فرهنگ)، شماره ۱۹-۲۰، پائیز و زمستان ۱۳۵۴.
- خواننده گرامی هر گاه بخواهد داستان بیژن و منیژه را مختصراً بخواند، می‌تواند به برگزیده شاهنامه فردوسی از دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، به کوشش نگارنده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ دوم، ۱۳۷۱، مراجعه کند.
- ۶) توجه به اصل و بیان اساطیری در داستان بیژن و منیژه را به آقای دکتر بهمن سرکاراتی مدیونیم که برای نخستین بار این نکته را مطرح کرده‌اند. نگاه کنید به «اساطیر ایران» از مهرداد بهار، تهران (بنیاد فرهنگ ایران)، ۱۳۵۱، صص پنجاه و هفت - پنجاه و هشت، و نیز یادداشت شماره ۶، ص پنجاه و هفت؛ نیز نگاه کنید به مقاله «پری» از بهمن سرکاراتی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال بیست و سوم، شماره مسلسل ۹۷، سال ۱۳۵۰، صص ۳۱ و ۳۲.
- ۷) نگاه کنید به «افسانه پری در هزارویکشب» ضمیمه کتاب شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ، تألیف شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، تهران، روشنگران، اسفند ۱۳۷۱، صص ۳۰۳ تا ۳۰۵.
- ۸) شاهنامه، چاپ مسکو، جلد پنجم، صص ۶۶ و ۶۷.
- ۹) همان، صص ۳۳ و ۳۴.
- ۱۰) همان، صص ۶۳ و ۶۴.
- ۱۱) همان، صص ۶۵ و ۶۶.
- ۱۲) همان، صص ۶۸ و ۶۹.
- ۱۳) همان، ص ۷۱.
- ۱۴) همان، صص ۳۰ تا ۳۲.
- ۱۵) همان، ص ۳۲.
- ۱۶) همان، صص ۷۳ و ۷۴.



# فرزندم توجه و تمرکز ندارد!

ام. ا. هوجمان ترجمه مهشید ابوالفتحی

مدتهای مدید نمی خواستم به علایمی که حاکی از بیماری پسرم بود توجه کنم. او نه ساله بود اما اغلب نمی توانست بیش از چند دقیقه روی چیزی از قبیل کتاب، اسباب بازی یا مکالمات روزمره تمرکز کند.

همیشه به جای راه رفتن، شتابزده می دوید، به جای صحبت کردن، فریاد می زد و مدام حرکات پی در پی دیوانه‌واری از او سر می زد که از جانب اکثریت پزشکان به عنوان فوق فعال (یا دارای فعالیت بیش از حد) توصیف شده است.

نمرات درسیش نوبان داشت. معلمانش می گفتند گاه نشانه‌هایی از استعداد سرشار و گاه نشانه‌هایی از سردرگمی و گیجی در او مشاهده می شود. یکی از معلمانش برایم نوشته بود که پسر شما در انجام وظایفش دچار مشکل است و بسیار بی توجه و حواس پرت است. فکر می کنم نهایتاً به خاطر همین کلمه «بی توجهی» بود که وادار شدم بپذیرم پسرم واقعاً با سایر کودکان هم سن خود فرق می کند. ❧



رفته رفته می‌دیدم که او هیچ گونه توجهی به دنیای اطراف خود ندارد. یک روز صبح از او خواستم تا سبد لباسهای چرک را از زیر

● **روان‌پزشک از من پرسید: «آیا دستخط پسران در هم و برهم است؟ آیا حرکاتش نامنظم و پرهیجان است؟ آیا تطابق عمل دست و چشم او ضعیف است؟»**

آنها را مطالعه کردم. با روان‌پزشک تماس گرفتم. در مورد ناتوانیهای پسر در مدرسه با کارشناسان صحبت کردم و در مورد

زمین بیاورد و لباسهای کثیف را در آن بریزد و در زیر زمین کنار ماشین رختشویی بگذارد. او با شوق و ذوق زیاد پله‌ها را دو تا یکی کرد و رفت تا کار محوله را انجام دهد. تعجب کردم اما پیش خود فکر کردم که چرا باید به او شک کنم. چند دقیقه بعد دیدم که آرام روی تختش با گربه بازی می‌کند و سبد خالی کنار دیوار اتاقش است. عصبی و ناراحت گفتم: «من از تو خواهش کردم که سبد لباسها را ببری پایین.» با تعجب به من نگریست و با دستپاچگی گفت: «چطور... چی... بردم ماما.» گفتم: «حتی لباسهای کثیف را هم در سبد نریختی.»

با حالتی گیج و سردرگم سبد را پر کرد و زیر لب پرسید: «مامان بعد چه کار کنم؟» می‌خواستم فریاد بزنم: «چرا این قدر بی‌توجهی؟» اما معصومیتی که در صدایش بود مرا بازداشت. قصد نداشت بهانه بیاورد و یا دغلبازی کند. شاید می‌خواست توجه و تمرکز داشته باشد اما نمی‌توانست.

### ◀ ریشه اصلی مسئله

این اندیشه مرا هراساند. مسئله را با همسر در میان گذاشتم و تصمیم گرفتیم که پسرمان پیش روان‌شناس ببریم. تشخیص بیماری کاملاً روشن بود. روان‌پزشک گفت: «پسران دچار نوعی بیماری است که در اثر اختلالات عصبی به وجود می‌آید و عبارتست از عدم تمرکز و فعالیت بیش از حد مغز او نمی‌تواند مانع از پریشانی و اختلال حواس شود و بنابراین در سازماندهی افکار و انجام وظایف چه در خانه و چه در مدرسه دچار مشکل است.»

حالا نوبت آشفته‌گی من بود. بدون آنکه چیزی ببینم، خیره شده بودم و احساس می‌کردم دستهایم سرد و مرطوب شده است. روان‌پزشک ادامه داد: «این اختلال ساده‌ای نیست. علامت اصلی آن محدودیت دایره تمرکز، ناتوانی در تمرکز افکار و اعمال، و تمایل به فعالیت و حرکت است.»

او از من پرسید: «آیا دستخط پسران در هم و برهم است؟ آیا حرکاتش نامنظم و پرهیجان است؟ آیا تطابق عمل دست و چشم

او ضعیف است به طوریکه گرفتن توپ برایش مشکل باشد و نتواند در ورزشهای دسته‌جمعی شرکت کند؟» او توضیح داد که کلیه این مشخصات در بسیاری از این بیماران به عنوان مسائل ثانوی به وجود می‌آید. در حالی که بهتر شده بودم، سرم را به علامت تأیید تکان دادم. پسر در هیچ ورزشی مهارت نداشت و هم مدرسه‌یهایش به خاطر اینکه دست و پا چلفتی بود مسخره‌اش می‌کردند. او دوست داشت با بچه‌هایی که دو یا سه سال از خودش کوچکترند بازی کند، به این خاطر که چیزی از او نمی‌خواستند و هم اینکه می‌توانست در جمع آنان سر دسته باشد.

ناگهان دریافتم که او دوست هم سن و سال خودش ندارد و این مسئله را با پزشکش در میان گذاشتم و از او پرسیدم که آیا می‌توانیم به او کمک کنیم یا نه؟

پزشک گفت: «مشکل‌ترین قسمت کار همین جاست. ما در مورد این بیماری چیز زیادی نمی‌دانیم. تنها اینکه این بیماری کودک را از ایفای عمل و وظایفش باز می‌دارد. بسیاری از متخصصین معتقدند این بیماری نوعی اختلال مغزی موروثی است که احتمالاً به علت کمبود ماده شیمیایی «اپی نفرین» ایجاد می‌شود. طی تحقیقات دیگری که نتیجه آن در یکی از مجلات پزشکی انگلستان گزارش شده است، تعدادی از کودکان مبتلا به این بیماری دچار بی‌نظمی ترشحات تیروئیدی هستند که نهفته باقی مانده است. در گذشته چنین کودکانی زیاد تشنه می‌شدند زیرا والدین و معلمان گمان می‌کردند که آنها عمداً فرمانهایشان را نادیده می‌گیرند و ذاتاً ناسازگارند. امروزه ما سعی می‌کنیم توجهات مخصوص به آنان نشان دهیم تا یاد بگیرند که تمرکز فکر داشته باشند. و با داروهای مناسب آنها را یاری کنیم. انتخاب اول معمولاً ریتالین است.»

دارو؟ برای پسر کوچولوی من؟ فکرش هم حالم را به هم می‌زد. روان‌پزشک به من گفت که به خانه بروم و در موردش فکر کنم و تعداد زیادی مجله و کتاب در مورد این بیماری به من داد تا مطالعه کنم.

بیماری تجربیاتی کسب کردم. تا آن زمان تنها نشانه آن فعالیت بیش از اندازه و بی‌توجهی کودک بود. بعدها متخصصین متوجه شدند که این حالت تنها یکی از نشانه‌های این بیماری است. این بیماری ممکن است پس از مدتی طولانی خود را از طریق علائمی که در کودک نهفته است آشکار سازد یا در همان بدو تولد ظاهر شود. به هر حال مسئله قطعاً پیش از هفت سالگی و حداقل شش ماهگی بروز می‌کند. نوزادی که به این بیماری مبتلاست ممکن است دائماً گریه کند و بعد از آن به کودک نوپایی تبدیل شود که تقریباً غیرقابل کنترل است.

این کودکان به عشق و علاقه و توجه پدر و مادر به خوبی پاسخ می‌دهند اما به محض اینکه به آنان پشت شود، به همان رفتار غیرقابل پیش‌بینی و نامعقول خود رجوع می‌کنند. پسران تقریباً شش برابر دختران به این بیماری مبتلا می‌شوند و طبق برآورد کارشناسان در آمریکا حداقل سه الی پنج درصد از کودکان دچار این اختلال هستند.

اغلب اوقات این کودکان را به راحتی دلد می‌مزاج و یا فضول می‌نامند. در مدرسه و در خانه کسی آنها را درک نمی‌کند و کمتر اتفاق می‌افتد کسی آنان را یاری کند. از آنجایی که ممکن است بعضی از پزشکان متخصص اطفال، بیماری را تشخیص ندهند لطمات زیادی متوجه این کودکان می‌گردد. من مصمم بودم که نگذارم چنین مسئله‌ای برای پسر من اتفاق بیفتد و اولین قدم این بود که اشخاص دیگری بیابیم که از تلاش و کوشش لازمه جهت آموزش پسر برای مقابله با بیماری دریغ نداشته باشند.

پس از ماهها جستجو یک مدرسه خصوصی در شهرمان پیدا کردم که مخصوص کودکان استثنایی بود. مدرسه کلاسهای کوچکی داشت و جلسات آموزشی کوتا مدت بود تا بدین ترتیب به کودکان کمک شود.

مخارج مدرسه زیاد بود. من و شوهرم به نتیجه رسیدیم که سلامتی پسرمان در واقع آینده او مرهون این مسئله است. تمام نقشه‌هایی را که برای خرید ماشین جدید



کشیده بودیم از ذهن بیرون رانندیم و به جای آن او را در مدرسه ثبت نام کردیم. بعدها فهمیدم که بسیاری از مدارس عمومی نیز برای این گونه کودکان برنامه های آموزشی مخصوص دارند. اما آدام به قدری راضی بود که نمی توانستم مدرسه اش را عوض کنم. طبق قانون ناتوانی های آموزشی در امریکا کلیه مدارس عمومی باید دانش آموزانی را که معلم و یا والدینشان به بیمار بودن آنان مشکوکند تحت آزمایش قرار دهند و همچنین برایشان سروسهای آموزشی خاص به وجود آورند.

## دارو درمانی

دیگر نوبت آن فرا رسیده بود که به معالجه فرزندانمان از طریق دارو بیندیشیم. بسیاری از کودکان که در مدرسه جدیدش بودند برای بهبود از ریتالین استفاده می کردند. ریتالین داروی محرک است که به مغز قابلیت تمرکز حواس می دهد و در نتیجه کودک می تواند پیامها را بگیرد و همراه با آنان پیش برود. به هر حال در مورد استفاده از این دارو اختلاف نظرهایی به وجود آمده است. بعضی پزشکان و معلمان و والدین می گویند که ریتالین دارویی معجزه آساست که به این گونه کودکان کمک می کند زندگی عادی خود را ادامه دهند. بعضی دیگر ادعا می کنند که ماده ای خطرناک است که اشتیاق کودک را از بین می برد و موجب تهوع، لرزش، اضطراب و حملات مکرر می شود.

من و همسر تصمیم گرفتیم ریتالین را امتحان کنیم. وقتی برای اولین بار قرص را به پسر می دادم، دستم می لرزید و برایش توضیح دادم که این آزمایشی است بین من و تو، تا ببینیم این دارو کمکی به تمرکز تو خواهد کرد یا نه. حدوداً پس از ۲۵ دقیقه متوجه تغییراتی شدم. ابتدا طبق معمول از این اتاق به آن اتاق می رفتم، یک دقیقه روی میز آشپزخانه خم می شد و سعی می کرد تکلیفش را انجام دهد. دقیقه ای بعد حواسش پرت می شد و می دويد به طرف اتاقش رو تختی اش را به هم می زد و دقیقه ای دیگر دنبال گریه می کرد. اندکی بعد دیدم که به سرکارش برگشت و باخوشحالی تمرکز یافت و صورت کوچکش متوجه صفحه کتاب شد. تقریباً نیم ساعت بعد سرش را بلند کرد و باخوشحالی فریاد زد. «تمام کردم!» همه اش را نوشتم. او را در آغوش کشیدم و خندیدیم. اولین بار بود که می دیدم او به خاطر به انجام رساندن کاری غرق لذت شده است.

اما این دارو برای همه کودکان به این سرعت و به این خوبی اثر نمی کند.

داروها بر کودکان مختلف اثرات متفاوتی دارند. مثلاً ممکن است دارویی بر برخی کودکان اثر مثبت داشته باشد اما همان دارو بر بعضی دیگر به کلی بی اثر و برای عده ای دیگر حتی غیرقابل تحمل باشد.

اغلب اوقات برای آنکه نوع دارو، و مقدار مصرفی آن و حتی زمان مناسب برای استفاده از آن مشخص شود باید آزمایشهایی صورت بگیرد.

## سایر روشها برای مقابله با بیماری

متخصصین معتقدند که دارو به تنهایی بر کودکانی که مبتلا به این اختلال هستند اثر نمی کند. علاوه بر کمکها و روشهای آموزشی و پرورشی ویژه، کودک باید از توجهات فردی گوناگون نیز برخوردار باشد که عبارتند از: گروه درمانی یا فرد درمانی، گذران وقت با والدین صبور، کلاسهای مختلف در مورد چگونگی مقابله با عدم اعتماد به نفس که اغلب به علت شکستهای

مکرر کودک در مسائل آموزشی و اجتماعی به وجود می آید.

اگر به این کودکان کمک مستخره اش می کردند. نشود، از همقطاران خود کناره می گیرند و منزوی می شوند. قابلیت همکاریشان کاهش پیدا می کند و در امور ورزشی و استفاده از زبان اشاره که برای نوجوانان بسیار مهم است ناهنجاریهایی از خود بروز می دهند.

همچنانکه پسر بزرگتر می شد می دیدم که حتی با وجود استفاده از «ریتالین» نمی تواند همدیف بچه های دیگر باشد. حرفهای بی جا می زد و فراموش می کرد کجا باید چه حرفی بزند. در واقع برای مدتهای مدید زندگی برایش مشکل بود. بیشتر وقتش را با من و پدرش می گذراند و گاهی که به او اجازه می دادیم تلویزیون تماشا می کرد. به نظر می رسید که تنها یار و همدمش گربه خانگیمان است. نمراتش مارا حیران می کرد. یک ماه خیلی خوب اما ماه دیگر خیلی بد بود. تنها چیزی که ما را امیدوار می کرد این بود که حداقل فراموش نمی کرد که چگونه و چه وقت کارهای روزمره اش را انجام دهد. به خاطر این مسئله او را تحسین می کردم.

او یک دفترچه یادداشت کوچک داشت که کارهایش را در آن یادداشت می کرد و می گفت: «من فراموشکارم اما این دفتر به من کمک می کند تا کارهایم را به خاطر بسپارم.» این دفتر هم طی سالهای بعد همچنانکه او پا به عرصه بزرگسالی می گذاشت، به صورت یکی از روشهای دیگر مقابله با بیماری درآمد.

من و همسر همراه با او یاد می گرفتیم. از پزشک روان شناس، معلمان مدرسه، سمینارهای مختلف، کتابها، مقالات و مجله ها کسب تجربه می کردیم تا به او کمک کنیم تمرکز داشته باشد و وظایفش را به طور کامل انجام دهد و کمتر احساس نا امنی و هیجان عصبی داشته باشد.

اعتماد او کم کم به معلمانش جلب شد. چون گاهی اوقات آنها تنها افرادی بودند که او را درک می کردند اما مدرسه تنها بخشی از روز او را پر می کرد. اگر می خواست با بیمارانش مقابله کند باید خیلی کارهای دیگر را در خانه انجام می دادیم.

ابتدا یک برنامه ثابت برای وقت غذا،

## پسر در هیچ ورزشی مهارت نداشت و هم مدرسه ایهایش به خاطر دست و پا چلفتی بودن مستخره اش می کردند.

تکالیف و تماشای تلویزیون تهیه کردیم. به نظر می رسد وقتی زندگی برای این گونه کودکان قابل پیش بینی و همراه با تنوع باشد، بهتر می توانند انجام وظیفه کنند. بعد به او کمک کردم که کمد، میز کار و محدوده بازی را مرتب نگاه دارد. نوشته های بزرگی به این طرف و آن طرف نصب کردیم: «لباسهای کثیف را اینجا بریز.» و یا «جورابها را اینجا بگذار.» این برچسبها در ۱۰ - ۱۱ سالگی بسیار مثر بود.

لیستی از کارهای روزمره تهیه کردم و هر بار که کاری را به طور کامل انجام می داد برای آنکه پاداشی به او داده باشم در آغوش می گرفتمش یا خوراکی مورد علاقه اش را درست می کردم و یا چند دقیقه وقت آزاد به او می دادم. به جای آنکه انتظار داشته باشم فرمانهای طولانی سخت و ادبی را به خاطر بسپارد، سعی می کردم به طور واضح و روشن و ساده با او ارتباط برقرار کنم. به او نمی گفتم: «لطفاً لباسهای کثیف را در ماشین

رختشویی بریز، پودر بریز و ماشین را روشن کن». بلکه می‌گفتم: «لطفاً لباسها را در ماشین بریز.» وقتی این کار را انجام می‌داد می‌گفتم: «حالا پودر بریز.» و بعد می‌گفتم: «ماشین را روشن کن.» این کار در ابتدا ناامید کننده و وقت تلف کن به نظر می‌رسد اما وقتی می‌بینید بیمار چقدر خوب به کارهایی که این گونه قسمت قسمت می‌شوند پاسخ می‌دهد، ارزش تمام زحمات را دارد.

من و همسر برای این که اعتماد به نفس او را بالا ببریم خیلی تمجیدش می‌کردیم. هر بار که تلاش می‌کرد منظمتر، ساکت‌تر و مسئولیت‌پذیرتر باشد، به او می‌گفتم: «ما می‌بینیم که تو چه سخت تلاش می‌کنی و قدر تو را می‌دانیم.»

کوششهای ما به نتیجه رسیده است. اکنون او یک نوجوان اجتماعی و قابل معاشرت شده است. او به اتکای افزایش

اعتماد به نفس و احساس که دنیا آنقدر هم که فکر می‌کرد خشن و ظالم نیست، رفته رفته تلاش و کوشش بیشتری را آغاز نمود. از چند تا از پسرهای هم محلی دعوت کرد تا به خانه بیایند. در بدو ورود آنها بسیار هیجانزده بود. به انجمن جوانان رفت و متوجه شد که می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند. بیشتر نمرات مدرسه‌اش خیلی خوب بود و یاد گرفته بود که برای نمرات کمترش از دیگران کمک بگیرد. در خانه هنوز گاهی فراموشکار می‌شود اما خودش به شوخی از کنار آن می‌گذرد چون من و پدرش هم دیگر به خاطر این مسائل اذیتش نمی‌کنیم. هفته پیش برچسبی را که روی آن نوشته بودیم: «لباسهای کثیف را اینجا بریز.» به شوخی برداشته بود و به جای آن روی برچسبی نوشته بود: «لباسهای کثیف را هرجا دلت می‌خواهد بریز.» و زیر آن با خط ریز نوشته بود: «اتاق من، خوراک

من به انتخاب خود من!»

پسرم هنوز روزهایی که به مدرسه می‌رود ریتالین می‌خورد و پزشکش به ما گفته که احتمالاً باید استفاده از آن را تا حدود ۲۰ تا ۲۵ سالگی ادامه دهد. طبق نظریه کارشناسان، معدود افرادی باید تا آخر عمر از این دارو استفاده کنند اما بیشتر آنها در دوران دبیرستان استفاده از آن را قطع می‌کنند.

فرزند ما دیگر سردرگم نیست و از دنیای اطراف خود نمی‌ترسد. اکنون دیگر قدرت انتخاب دارد و به ورطه اختلالات مغزی که ما روزی می‌ترسیدیم اقباهش را محدود کند بیاندازد، نیفتاده است. از آنجایی که با این بیماری مقابله کردیم و برای نابودی آن تلاش نمودیم، پسرمان از چنگال آن رها خواهد شد.



این روزها در محافل خانوادگی همه از هم سؤال می‌کنند:

## تکیه بر باد

را خوانده‌اید؟

تکیه بر باد نوشته نادر گرامیان

ماجرای جنجالی‌ترین و پیچیده‌ترین پرونده جنایی بیست سال اخیر ایران مرگ پدرام...

اکنون دیگر هر کس این کتاب را خوانده با ما هم عقیده است که هر پدر و مادری که نوجوانی در خانه دارد باید این کتاب را بخواند.

نشانی: انتشارات کوریر- تهران ص. پ ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۳۱۹۹۲

فاکس: ۸۸۳۲۲۱۷



انتشارات کوریر

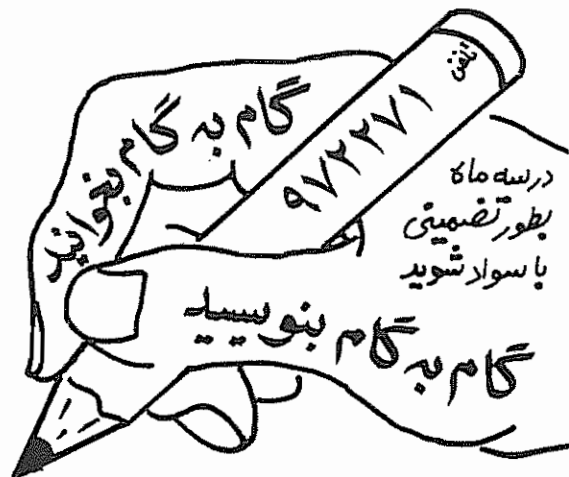
سازمان فیلم و تبلیغات

خیابان ستارخان،

خیابان هخامنش،

شماره ۲

تلفن و فاکس: ۹۷۵۵۹۸ ۹۷۵۱۴۲



# بانو، مؤسسه غیر انتفاعی زنان (NGO)

## در زمینه نشر و تبلیغ

مبتکر پروژه‌های جدید

برای اشتغال هر چه بیشتر زنان  
در فرآیند تولید فرهنگی

مؤسسه انتشارات و تبلیغات بانو، صرفاً در حوزه  
زنان فعالیت می‌کند

نشر آثار

مشاور روابط عمومی و تبلیغات

طراحی و اجرای تبلیغات و انتشارات مربوط به

کنفرانسها، نشستها، نمایشگاهها

تهیه و توزیع انواع فیلم، عکس، نوار کاست در

زمینه‌های

صنعتی، تبلیغاتی، آموزشی و مستند

طراحی نشانه، سربرگ، فولدر، کارتهای ویزیت،

دعوت، تبریک بروشور، کاتالوگ، پوستر و ...

انجام کلیه امور مربوط به لیتوگرافی و چاپ

تلفن، فاکس: ۶۰۲۳۵۵۷

تهران: صندوق پستی شماره ۱۱۳۸/۱۹۳۹۵

مادر با گریه می‌گوید:

- تو که منزل نیستی ببینی من چه می‌کشم؟  
صبح سحر می‌روی بیرون، شب برمی‌گردد. تازه  
ارغوان تو را که می‌بیند، کمی آرام می‌گیرد. من که  
دیگر هلاک شدم، کنترل زندگی و بچه‌ها از دستم  
در رفته.

پدر آهی می‌کشد و می‌گوید:

- مریم! او که گناهی نکرده، ما این بچه را به  
دنیا آورده‌ایم، خودش که به میل خودش به دنیا  
نیامده! چقدر بی‌تابی می‌کنی؟

مادر می‌گوید: می‌دانم ولی علی و ناهید هم

گناه نکرده‌اند. تا به حال سه بار از مدرسه علی مرا  
خواسته‌اند، چون ارغوان مشقه‌های علی را پاره  
می‌کند و نمی‌گذارد به درسهایش برسد. ناهید هم  
ثلث اول، سه تا تجدیدی آورده. من از صبح تا  
شب نمی‌توانم یک دقیقه به درس و مشق این دو تا  
بچه برسیم. خانم مدیرشان امروز می‌گفت شما  
دارید دو تا بچه دیگرتان را هم فدا می‌کنید.

## ◀ با مرکز معلولین وحدت آشنا

شویم

در مقاطع غالب خیابانهای شمال شرق تهران

به تابلو این مرکز برمی‌خوریم و مسیر مشخص است،  
چه از خیابان پاسداران، و چه از پل سیدخندان و  
رسالت. به مدد همین تابلوها می‌توان تا انتهای  
خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم) رفت. پس از  
تقاطع بنی‌هاشم در سمت راست، تابلوی «مرکز  
معلولین عقب‌ماندگان ذهنی» به چشم می‌خورد.

به محض ورود به محوطه، لمس عواطف  
انسانی در فضای غمبار این مرکز، دیدارکننده را  
تحت تأثیر قرار می‌دهد. دفتر و تشکیلات اداری،  
مخبر اما سرشار از صمیمیت است. مدت زیادی  
لازم نیست تا هر دیدارکننده‌ای به فوریت دریابد به  
دنیایی کاملاً متفاوت قدم نهاده است، دنیایی متفاوت  
با هر آنچه در بیرون جریان دارد. و چه بی‌نصیبند  
اینان که در اینجا روزگار می‌گذرانند.

در مرکز معلولین عقب‌ماندگان ذهنی، ۶۵  
معلول عقب‌مانده ذهنی، که توأمأ به سایر معلولیت‌های  
حسی، حرکتی و روانی نیز مبتلا هستند؛ به طور  
شایانه‌روزی، نگهداری می‌شوند. مددجویان این مرکز  
غالباً به داروهای گران‌قیمت نیاز دارند و مراقبت  
ویژه از آنان مستلزم صرف هزینه‌ گزافی از سوی  
مرکز است. از آنجا که نیمی از مددجویان با بهره  
هوشی زیر بیست، توأم با عدم کنترل، تعدادی در حد  
تربیت‌پذیری پایین و معدودی با استعداد تربیت‌پذیری  
کمی بیشتر می‌باشند، مرکز، ناگزیر آنان را بر مبنای  
اختلالات رفتاری، به چهار گروه تقسیم کرده است  
و هر گروهی را مجزا از دیگران، زیر پوشش  
پرستاری، مراقبت و آموزش قرار می‌دهد.

مرکز، ۱۸ پرسنل دارد و علی‌رغم آنکه این  
افراد، بخش عمده‌ای از اوقات خود را در همین  
محل می‌گذرانند ولی مرکز با کمبود شدید نیروی کار  
مواجه است و حداقل به وجود هشت «مادریار»  
دیگر نیاز دارد. کارکنان این مرکز وظایفی بس  
دشوار به عهده دارند، غالباً از دورترین نقاط و با  
هزینه شخصی به موقع سرکار حاضر می‌شوند و با  
دستبزدی اندک، حدوداً ۱۵ هزار تومان، به سختی  
روزگار می‌گذرانند.

این مرکز در زمینی به مساحت ۲۸۰۰ متر و  
زیربنای ۱۰۰۰ متر بنا شده است. ساختمان ۳۰  
ساله است و فرسوده که هر روز تعمیرات جزئی و  
کلی، مخارج گزافی را به بار می‌آورد.

حمامها، فاضلابها و موتورخانه، جوابگوی نیاز  
مددجویان و پرسنل مرکز نیست. اصولاً ساختمان  
گنجایش زندگی ۹۰ نفر را ندارد و از آن گذشته،  
هیچ اصول خاصی برای زندگی جمعی در آن  
رعایت نشده‌است.

مرکز فاقد واحدهای سودآور و درآمدزای  
مستمر است، و هزینه‌های آن، تا کنون بدون بودجه  
مستمر دولتی، از راه درآمدهای گاه و بیگاه،  
کمکهای سازمانهایی چون شهرداری و بهزیستی و  
کمک افراد خیر تأمین شده‌است. این مرکز تا کنون با  
همت والای انسانهای خیرخواه و مؤسسات  
مختلف به بقای خود ادامه داده‌است. در غیر این  
صورت معلوم نبود چه بر سر این مخلوقات محروم و

# آیادستی به سوی این کودکان معصوم دراز خواهد شد؟

مهرزاد برهانی



تلفن مرکز معلولین: ۲۵۲۲۱۳۲  
شماره حساب کمکهای مردمی: ۳۶۹۲۲۸۱۸  
بانک تجارت

بی‌پناه و خانواده‌های زجر کشیده‌شان می‌آمد.

## ◁ طرح توسعه در کنار مشکلات لاینجل

با تمام مشکلات حاضر، مسئولین مرکز مصزند محیط مناسبتری برای حمایت از این مددجویان به وجود آورند. و بدین منظور، طرح توسعه مرکز پیشنهاد شد.

خانم کیان مدیر دلسوز مرکز می‌گوید: «هیأت امنای مرکز که متشکل از هشت فرد خیر و والدین مددجویان است و با انتخابات برگزیده می‌شوند، امور مؤسسه را با نظارت نماینده وزارت بهزیستی اداره می‌کنند. هیأت امناء، بر آن است که در کنار تأمین مخارج روزانه مانند تغذیه، بهداشت، آب، برق، گاز، تلفن، دارو و دهها مورد دیگر، ساختمان مناسبی نیز برای مراقبت از مددجویان احداث کنند. کمبود اعتبار همیشه سد راه پیشرفت مرکز بوده‌است اما نقشه‌های ساختمان، رایگان آماده شده و از تصویب شهرداری منطقه چهار گذشته است. دست‌اندرکاران خیر و نیکوکار شرکتی، کلیه آهن‌آلات را به مرکز اهدا کرده‌اند و اکنون مرکز در انتظار سخاوتمندان کریمی است که بودجه تکمیل ساختمان را تأمین کنند.»

در وجود همه انسانها این قدرت نهاده شده‌است که خود را با محیط وفق دهد و زندگی را، تلخ یا شیرین، سپری کند. حتی آن که از قدرت بینایی، شنوایی یا گفتار محروم است؛ به یاری عقل بر مشکلات خود فائق می‌آید اما این مخلوقات بی‌پناه خداوند، با همه نیازهای غریزی یک موجود زنده، بی‌مدد دیگران، لحظه‌ای قادر به ادامه حیات نیستند. اینان بی‌شک نیازمند و سزاوار کمکند و باید در زیر چتر حمایت سازمانها و مؤسسات دولتی و افراد خیر قرار گیرند تا همیشه با درماندگی از دلهره زوال نلرزند.

آری در مرکز معلولین، تنها عشق و ایثار، عاطفه و احساس حکومت می‌کند. نیازمندترین سازمان، با کمترین امکانات، به دشوارترین کارها مشغول است و ما هر روز می‌بینیم، آسمان‌خراشها به ابرها سر می‌سایند، اتومبیلهای آخرین سیستم بر زمین فخر می‌فروشند و هواپیماها، با گروه مسافرانی که زاد راهشان خوشدلی است، فضا را می‌شکافند و به سوی سواحل مدیترانه و دامنه‌های پربرف سوئیس و صحراهای سرسبز جزایر کارایب پرواز می‌کنند. آیا غرور انسانیت روزی به آسمان سر می‌ساید و دست یاری‌دهنده‌ای دست کودکی معصومی را خواهد گرفت؟ و آیا احساس و عاطفه، بال پرواز بر فضای این‌گونه مراکز خواهد گشود؟

چشم امید کودکان معلول و معصوم به سخاوت دستهای شماست. اگر همه فرزندان شما از سلامت برخوردارند، به شکرانه این نعمت، و اگر دچار نارسایی و بیماریند، برای رفع بلا، به کمک این مؤسسه عام‌المنفعه قیام کنید ■

زن بودن  
اندوه من نیست

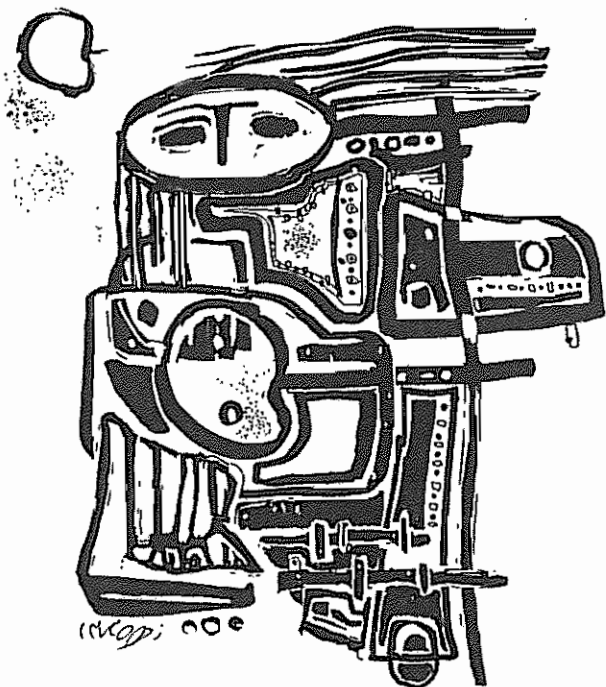
# اندوه

سودابه هویت دوست

اندوه من  
از نگاه توست  
که مرا از آن خود می‌خواهد:  
مثل خانه‌ای  
برای زیستن  
مثل بستری  
برای خفتن  
مثل هر آنچه  
که از آن توست

زن بودن  
اندوه من نیست  
ای کاش  
مرا مثل شعری زمزمه می‌کردی  
تا همیشه  
در خاطرت  
نه در نگاهت زنده می‌ماندم

ای کاش  
مرا  
مثل شعری  
زمزمه می‌کردی  
ای کاش  
نگاهت را  
تازه می‌کردی ■



www.iran-archival.com

# بوی بد



می‌کنند. این باکتریها گازهای بدبویی آزاد می‌کنند که بدبوترین آنها «سولفید هیدروژن» است که بویی شبیه به بوی تخم مرغ گندیده دارد. یکی دیگر از این گازها «متیل مرکاپتان» است که بوی فاضلاب می‌دهد. این گاز آن قدر بوی تندی دارد که اغلب آن را به گازهای طبیعی خانگی اضافه می‌کنند تا انسان از این بو، متوجه نشت گاز شود. باکتریهای دهان، میکروبهای بی‌هوازی هستند، یعنی فقط در محیط بدون هوا، قادر به رشد و ادامه حیات می‌باشند. به همین دلیل ترشح بزاق دهان که پر از اکسیژن است، باعث کاهش تعداد باکتریها در دهان می‌شود. بنابراین هنگام خواب که ترشح بزاق کم می‌شود، باکتریهای مولد سولفور فعال می‌شوند و همان بوی صبحگاهی دهان را که اغلب هنگام برخاستن از خواب احساس می‌کنیم به وجود می‌آورند. به همین خاطر مصرف مشروبات الکلی، گرسنه ماندن، صحبت کردن زیاد، احتقان بینی، نفس کشیدن از راه دهان هنگام ورزش و خلاصه هر چیز دیگری که باعث خشک شدن دهان شود، بوی بد در دهان ایجاد می‌کند. علاوه بر این موارد، هیجانانگیز و تنشهای روحی نیز باعث تولید بوی بد در دهان می‌شود ولی علت این امر هنوز مشخص نیست. بعضی افراد وقتی برای استخدام، در مصاحبه شرکت می‌کنند، یا دانشجویان و دانش‌آموزان وقتی از سوی مدرس مورد سؤال قرار می‌گیرند، مزه ترشی در دهان خود حس می‌کنند. حتی بعضی از افراد هنگام ارتباط زناشویی، از بد بویی دهان همسرشان شکایت دارند.

با افزایش سن، میزان ترشح بزاق دهان رفته رفته کاهش می‌یابد. به همین خاطر سالمندان بیشتر از جوانان از بد بویی دهان گلایه دارند. از سوی دیگر کودکان به خاطر آنکه ترشح بزاق بیشتری دارند و در نتیجه محیط دهانشان باکتری کمتری دارد، اغلب نفس خوشبویی دارند.

## پیشگیری و درمان

با این توضیحات مشخص می‌شود که بدبوییهایی که علت آنها خشکی غیر عادی

گوارش، یا فساد دندانها و گاهی عفونتهای تنفسی و سینوزیت است. حتی گاهی مصرف نوعی ماده غذایی سبب بوی نامطبوع نفس می‌گردد.

تا چند سال گذشته، تنها توصیه‌ای که پزشکان می‌توانستند به افراد مبتلا به عارضه بد بویی دهان بکنند، فقط رعایت بهداشت دهان و دندان بود اما امروزه آنان درصدد یافتن راههای تازه‌ای برای رفع این عارضه هستند. هر گاه ترشح عادی بزاق دهان کاهش یابد، دهان بدبو می‌شود. دهان مملو از باکتریهایی است که از پروتئین ذرات مواد غذایی و بافتهای تخریب شده دهان تغذیه

آراستگی ظاهر، نظافت و استعمال بوی خوش از ویژگیهایی است که در توسعه روابط اجتماعی بسیار مؤثر واقع می‌شود.

بدبویی گاهی در اثر بی‌توجهی به نظافت شخصی است و گاهی حاصل امراض داخلی بدن. یکی از بوهای آزار دهنده در انسان، بوی نامطبوع دهان یا بهتر بگوییم بوی بد نفس است و همه ما حتماً بوی بد دهان را تجربه کرده‌ایم.

واقعاً چرا دهان، بدبو می‌شود و برای مقابله با آن چه باید کرد؟

عامل بوی بد دهان، فعالیت باکتریهای موجود در دهان، یا عدم سلامت دستگاه





# می دهد؟

موری موری  
ترجمه فرزانه خردمند

هستند، بوی بد خاصی در دهان تولید می کنند. این ترکیبات در روده بزرگ انسان به «تری متیل آمین» تجزیه می شوند که در افراد عادی نوعی آنزیم گوارشی، این ماده را به یک ماده بدون بو تبدیل می کند ولی در افرادی که بدن آنها فاقد این آنزیم است، این ماده باقی می ماند و باعث می شود که عرق بدن، دهان و ادرار فرد بوی نامطبوعی شبیه به بوی ماهی بگیرد.

جالب است بدانید که حتی رژیم غذایی نیز می تواند باعث بدبو شدن دهان شود که دو علت دارد: اولاً خشکی دهان باعث بدبو شدن تنفس می گردد، ثانیاً سوختن چربیهای ذخیره شده در بدن افراد چاق، موجب آزاد شدن «استون» از راه تنفس می شود و بویی شبیه به بوی دارو در دهان ایجاد می کند. بنابراین افرادی که برای کاهش وزن تحت رژیم غذایی هستند، باید به بهداشت دهان خود توجه بیشتری داشته باشند و حتماً مایعات زیادی مصرف کنند.

متأسفانه افراد زیادی هنوز نتوانسته اند راهی برای درمان بوی نامطبوع دهان خود پیدا کنند و راههای درمانی کنونی، مشکل گشای آنان نیست. علی رغم آنکه این افراد مرتباً مسواک می زنند، از نخ دندان و خوشبوکننده های دهان استفاده می کنند، به موقع غذا و آشامیدنی مصرف می کنند و حتی از مصرف مواد غذایی پودار اجتناب می ورزند، ولی بوی نامطبوع دهان آنان در تمام طول روز و همیشه وجود دارد.

دکتر ریشر می گوید که تعدادی از این افراد دست به هر کاری برای خلاصی از این ناراحتی زده اند، حتی عده ای از آنها تمام دندانهایشان را کشیده اند ولی فایده ای نداشته است.

این عارضه در بعضی افراد، که اغلب اعضای خانواده شان دچار آن هستند، ممکن است باعث تضعیف روحیه گردد و به عنوان سدی در برابر موفقیت های اجتماعیشان عمل کند. یک مددکار اجتماعی که از این ناراحتی رنج می برد، می گوید: «هر وقت می خواهم با کسی صحبت کنم، مجبورم سرم را به طرفین بچرخانم و از صحبت کردن رودرو و مستقیم که باعث آزرده گی فرد مخاطب می شود

تمام جریمهای تولیدکننده بوی نامطبوع دهان تماس پیدا کند و آنها را از بین ببرد. اگر محلول دهانشویه، حاوی الکل باشد (که اغلب آنها الکل دارند) حتی چون خشکی دهان را تشدید می کند.

یکی از علل شایع ایجاد بوی بد دهان، مصرف سیر است. مردم به غلط تصور می کنند که بوی نامطبوع سیر، از معده برمی خیزد اما حقیقت این است که مدتی پس از خوردن سیر، زمانی که ترکیبات سولفور آبی از راه جریان خون به ریه ها می رسد، بوی سیر از راه هوای بازدمی به بیرون پخش می شود. با انجام آزمایشاتی مشخص شده است که حتی اگر سیر به معده راه پیدا نکند، می تواند باعث بوی بد دهان گردد. با ساییدن یک حبه سیر به پای یک پسر بچه ۱۲ ساله، بوی سیر از طریق منافذ پوستی به جریان خون و بعد به ریه هایش رسید و نهایتاً موجب بدبو شدن دهان او شد. بدبو شدن دهان پس از مصرف پیاز (به خصوص پیاز خام)، مشروبات الکلی و بعضی ادویه ها نیز از طریق جریان خون است. بنابراین تنها راه رهایی از این گونه بوهای نامطبوع دهان این است که منتظر بمانید تا بوی نامطبوع از بدن دفع شود. برای این منظور بهتر است مایعات زیادی مثل آب یا چای بنوشید. اگر احساس می کنید که نفس شما بیش از دیگران نسبت به سیر یا مواد بدبوی دیگر عکس العمل نشان می دهد و بدبو تر می شود، بهتر است این مواد را کمتر مصرف کنید یا حتی الامکان از مصرف همزمان آنها بپرهیزید. مصرف موادی مثل قرص نعناع و جعفری نمی توانند کمکی به تخفیف این بو بکنند، حتی ممکن است این بو را بدتر کنند، چون مخلوط شدن دو بو، بوی نامطبوعتری ایجاد می کند.

در برخی افراد که مبتلا به نوعی بیماری متابولیکی هستند، از جمله بیماری «تری متیل آمینوری» که مشهور به بیماری «بوی ماهی» است؛ مصرف تخم مرغ، بعضی از حیوانات و غذاهای دیگری که حاوی ترکیبات «کولین»

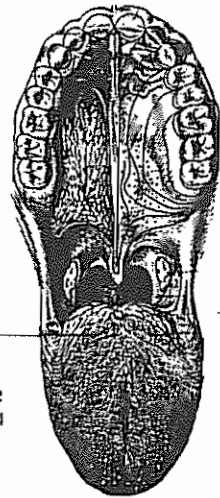
دهان است، به راحتی قابل درمان هستند. خوردن غذا یا آشامیدن مایعات به طور خودکار، موجب تحریک ترشح بزاق و بالطبع زدودن باکتریهای دهان می شود. به همین خاطر، خوردن صبحانه، بوی صبحگاهی دهان را از بین می برد. افرادی که از خشکی مزمن دهان رنج می برند، بهتر است که همیشه همراه خود آدامس، آب نبات، یک بطری آب یا آب میوه داشته باشند. بعضی از متخصصان، مصرف شربت آبلیمو را توصیه می کنند چون آبلیمو موجب ترشح بیشتر بزاق دهان می شود.

مسواک زدن دندانها نیز با برطرف کردن خشکی دهان و زدودن تعداد زیادی از باکتریها، موجب رفع بوی نامطبوع دهان می شود، به خصوص اگر سطح زبان، کام و سطح داخلی گونه ها نیز مسواک زده شود. استفاده از نخ دندان هم مهم است چون ذرات باقیمانده غذا و باکتریها را از میان دندانها خارج می کند.

بر خلاف نظر عموم، استفاده از دهانشویه ها خیلی کارساز نیست. محلولهای دهانشویه ای که در داروخانه ها موجودند، برای مدت کوتاهی بوی نامطبوع دهان را با بوی خودشان می پوشانند ولی بر اساس تحقیقی که بر روی ۱۵ گونه از این دهانشویه ها انجام شد، اثر این بو در مدتی کمتر از یک ساعت از بین می رود. همین حالت عیناً در مورد اغلب آب نباتهای نعنای و اسپریهای دهان نیز صدق می کند. در بروشور خیلی از این دهانشویه ها ذکر می شود که مصرف آنها باعث از میان رفتن باکتریهای عامل بوی بد دهان می شود اما دکتر جان ال ریشر، مدیر مرکز درمان اختلالات دهان در پنسیلوانیا معتقد است که این کار عملی نیست، چون بیشتر باکتریهای دهان با لایه های مخاطی دهان و پلاک دندان (لایه ای مشکل از ذرات مواد غذایی، بزاق و باکتریها که سطح دندان را می پوشاند) محافظت می شوند. محلولهای دهانشویه نمی تواند با

● مسواک زدن با برطرف کردن خشکی دهان و زدودن باکتریها، موجب رفع بوی نامطبوع دهان می شود، به خصوص اگر سطح زبان، کام و سطح داخلی گونه ها هم مسواک زده شود.

● بعضی از افراد، زمانی که با همسرشان ارتباط زناشویی برقرار می‌کنند، از بوی بد دهان او شکایت دارند.



ناحیه پرزدار ته حلق محل مناسبی برای رشد باکتریهای مولد بوی دهان است.

می‌گوید: «زبان سالم، زبانی است که رنگ صورتی مایل به سرخ داشته باشد. اگر لایه سفید رنگی روی زبان را پوشانده باشد یا به عبارتی زبان باردار باشد، نشانه این است که هنوز میلیونها باکتری در آنجا زندگی می‌کنند.»

دکتر ریشتر هم از روش دیگری به این منظور استفاده می‌کند. او در ابتدا یک محلول حاوی مقدار کمی دی‌اکسید کلر با اسپری به زبان بیماران خود می‌پاشد. دی‌اکسید کلر همان محلول زرد رنگ و بدون مزه‌ای است که معمولاً برای ضد عفونی به آب استخرهای شنا و آب شهر افزوده می‌شود. او بعد از این کار، از یک وسیله پلاستیکی "T" شکل استفاده می‌کند تا باکتریهای رسوب کرده در ته حلق را بتراند؛ سپس به خود بیمار توصیه می‌کند که از این وسیله همراه با محلول دی‌اکسید کلر در منزل نیز استفاده کند.

◀ بوی بیماریها

همان طور که گفته شد، گاهی ممکن است بوی دهان نشانه نوعی بیماری داخلی باشد چون خشکی دهان که عامل بوی بد دهان است در بسیاری از بیماریها وجود دارد. سینوزیت یا عفونت سینوسها به دو طریق موجب بد بویی تنفس می‌شود: اولاً انسداد و احتقان بینی و تنفس از راه دهان که گفتیم باعث رشد باکتریها می‌شود. ثانیاً بعضی انواع سینوزیت که بر اثر تکثیر باکتریهای مولد گاز سولفور در سینوسها ایجاد می‌شود. در چنین حالتی، حتماً باید با تجویز پزشک، آنتی‌بیوتیک مصرف کرد.

یک نوع فتق به نام «فتق هیاتال» نیز باعث بدبو شدن تنفس می‌شود. در این ناراحتی معده به خاطر ضعف عضلانی شکافهای پرده دیافراگم از محل خود به بالا و به سمت قفسه سینه بیرون می‌زند. آنگاه مواد اسیدی معده به صورت غیرعادی به سمت مری بالا می‌روند و در نتیجه هوای بازدمی بیمار، بوی محتویات هضم نشده معده را می‌گیرد.

گاهی برخی از داروها هم به خاطر ایجاد بوی بد دهان مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. آنتی‌هیستامینها، داروهای آرام‌بخش، داروهای مُدِر (ادرار آور) و ضد فشار خون، همه باعث کاهش ترشح بزاق

اجتناب کنیم. این کار تقریباً مثل یک تنبیه شخصی و دایمی برای من درآمده است.» تا به حال دندانپزشکان اعتقاد داشتند که بدبویهای درمان‌ناپذیر دهان به علت بیماری لثه‌هاست. اگر جرم یا پلاک دندان پیشروی کند، موجب شل شدن و پیشروی لثه‌ها به سمت دندان می‌شود. در نتیجه اکسیژن به آن ناحیه نمی‌رسد و محیط مناسبی برای رشد باکتریهای بی‌هوازی ایجاد می‌شود. این باکتریها، خود نیز باعث بیماریهای لثه می‌شوند که با بوی بد دهان همراه است. با تحقیقات اخیر دانشمندان مشخص شده است که اکثریت افرادی که از بوی بد دهان رنج می‌برند، هیچ‌گونه ناراحتی لثه ندارند اما نوعی باکتری مولد سولفور در ته حلق و در پشت زبان، جایی که زبان یک زائده انگشت مانند پرز دار تشکیل می‌دهد، جا خوش می‌کند. این باکتریها در یک بستر چسبنده حاوی مخاط گلو و جرم دهان مخفی می‌شوند، رشد می‌کنند و تشکیل کلنیهای میکروبی می‌دهند. این کلنیها را نمی‌توان با مسواک زدن و شستشوی معمولی دهان از بین برد. در حال حاضر دندانپزشکان راه حل مناسبی برای ریشه‌کنی این باکتریهای خوش‌نشین در ته زبان دارند. دکتر ماروین کوهن، دندانپزشک دانشگاه سنت لوئیز، به بیماران خود آموزش می‌دهد که زبان را هم مسواک کنند. پرزهای زبان درست شبیه به فرش و خواب پرزهای آن به طرف حلق است. به همین خاطر شما باید لابه‌لای این پرزها را در ته حلق تمیز کنید. دکتر کوهن

و تکثیر باکتریهای دهان می‌شوند. همچنین بعضی زنان قبل از شروع عادت ماهانه دچار بد بویی تنفس می‌شوند. علت آن هم احتمالاً بر اثر تغییرات هورمونی قبل از قاعدگی است که منجر به افزایش رشد باکتریها در دهان می‌شود. در این مواقع نیز رعایت دقیق بهداشت دهان می‌تواند تا حدی راهگشا باشد.

◀ دهانم بو می‌دهد؟

از آنجایی که بد بویی تنفس، مشکلات جدی در روابط اجتماعی به وجود می‌آورد، حتماً متعاقب آن نیز مشکلات روحی - روانی را در فرد دامن می‌زند. بنابراین افرادی که با این عارضه دست و پنجه نرم می‌کنند، اغلب از خود می‌پرسند که: «بوی دهان من چقدر آزار دهنده است؟»

دکتر ریشتر معتقد است که اکثر آنها این عارضه را در ذهن خودشان بزرگتر از آنچه که هست می‌پندارند و در بعضی موارد این مسأله به یک مشکل عمده برای فرد تبدیل می‌شود. این حالت به «بد بویی تصویری» مشهور است و نوعی اختلال اضطرابی - انفرادی محسوب می‌شود.

هر کسی، خودش به راحتی نمی‌تواند برآورد کند که بوی نفسش تا چه حد زننده است. چون رایحه‌ها تا زمانی که تازه باشند، قابل استشمامند. پس از چند دقیقه که بینی به بوی مورد نظر عادت کند، دیگر آن رایحه را حس نمی‌کند.

بهترین راه برای تشخیص بوی بد دهان این است که پس از مصرف نخ دندان، آن را بو کنیم. اگر بوی بدی داشت، ممکن است همان بو از دهان نیز استشمام شود. مطمئنترین راه هم این است که از همسر یا افراد نزدیک خانواده بخواهید که دهانتان را بو کنند. اگر آنها هم نظر شما را تأیید کردند، بهتر است به یک پزشک یا دندانپزشک مراجعه کنید. اما خاطر جمع باشید! به خودتان واهمه راه ندهید و مطمئن باشید که با کمی تلاش و توجه می‌توانید با بوی بد نفستان برای همیشه خداحافظی کنید! ■





خواب خوش

# رویایی دست یافتنی

با محصولات رویا

شرکت رویا تولید و عرضه کننده :

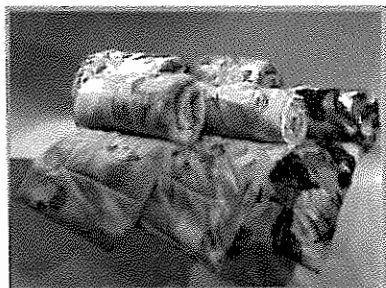
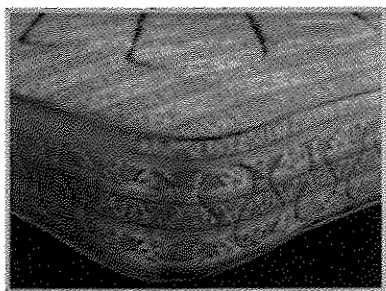
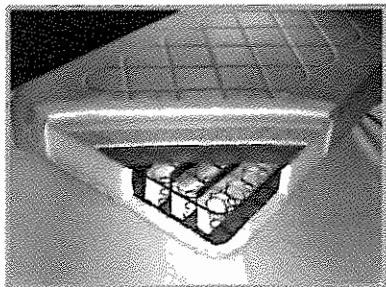
★ لحاف و سرویسهای ملحفه ★ تشکهای فنری و طبی در اندازههای مختلف

از بهترین و مرغوبترین مواد ، الیاف و پارچه



شرکت رویا  
Roya Corp

تهران - میدان ونک - نبش خیابان برزیل - ساختمان فلاح - واحد شماره ۶ - تلفن : ۰۲۲۶ ۰۷۲۹ - فاکس : ۰۲۲۶ ۵۲۳۹



# دامت

## پیک بهداشت و سلامت

- مایع ظرفشویی روشنگ
- مایع لباسشویی ساوین
- مایع ضد بقول، گند و زاموس
- شامپو گلیوره برای موهای خشک و معمولی
- شامپو گلیوره برای موهای چرب پهن
- شامپو بچه گلیوره
- لوسیون - روغن بچه گلیوره



ایران